

A close-up, slightly blurred portrait of a woman with dark hair and a red lip, looking towards the right.

Ketabton.com

اختصار و قایع

دهم هفته

هنگام معرفی رؤسای هیا تهای سیاسی

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ذوات معیتی بناغلی رئیس دولت و صدراعظم بنابد عوت اعلیحضرت محمد رضا پهلوی سفرای کبیر دو کشور و رئیس کل تشریفات شاهنشاه ایران برای یک مسافت رسمی و وزارت امور خارجه ایران نیز حاضر بودند.

دوستانه ساعت یک‌توییم بعد از ظهر روز ۶ تور ۹ تور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم توسط طیاره مخصوص عازم تهران گردیدند.

رهبر ملی ما حين ورود به میدان هوانیس ساعت نه صبح بوقت محلی بنا غدر

امیر عباس هویدا صدراعظم و بنای علی عباس بن الملکی کابل با بناغلی محمد نعیم، دکتور

محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، اعضاي علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران را در

آفاهنگاری شدن در قصر گلستان پذیرفتند.

درین ملاقات بناغلی رئیس دولت و صدراعظم های دولتی، پیشتو نشانی هاو سفرای کبا د

کشور های متحابه مقام کابل واعضاي سفارت

کبرای ایران که برای وداع حاضر بودند خدا

حافظی گردند.

۸ تور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه و نیم وقت تهران در قصر گلستان

محصلان افغانی را در حالیکه فضای سالون

مملو از شور و احسانات جوانان افغان در

ایران بافتخار شان در قصر نیاوران ترتیب

برابر رهبر انقلاب شان بود پذیرفتند.

۷ تور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم شب در غیافتی اشتراک گردند ۴ از طرف

اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه

ایران بافتخار شان در قصر نیاوران ترتیب

شده بود.

بناغلی محمد داؤد ساعت هشت و بیستو

از قسمت های مختلف کارخانه موتور سازی

ایران ناسیونال بین دیدن گردند. هنگام بازدید

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم متخصصین

وقایع در هر قسم توسعیات ارائه میگردند.

۹ تور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از انجام مذاکرات توسط طیاره مخصوص

از تهران وارد اصفهان شدندور میدان هوانی

آنچه از طرف بناغلی اکبرزادوالی، قوماندان

قوای عسکری و سایر شخصیت های محلی با

گرمی استقبال گردیدند اصفهان در نزدیک

طیاره طی بیانیه بناغلی رئیس دولت و صدراعظم

را خیر مقدم گفته و متعاقباً بناغلی محمد داؤد

در حالیکه والی و قوماندان قوای عسکری

اصفهان به معیت شان بودند مراتب سلام و

احترام گاردن شریفاتی را قبول و آنرا معاينه

گردند. درین وقت همراهی سرود ملی افغانستان

و ایران را نواخت.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم بعداز ظهر

بعضیور بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و

صدراعظم ساعت هشت شب بوقت محلی با

اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران

در قصر نیاوران ملاقات و مذاکره بعمل آوردند.

این مذاکرات دریک فضای دوستی و صمیمت

که همیزه روابط برادری دو کشور همایه

است صورت گرفت و در آن راجع به مسائل

مورد علاقه تبادل نظر بعمل آمد.

۸ تور :

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم بعداز ظهر

همان روز از میدان شاه بنای عالی قاپو مساجد

جامع شاه و سید لطف الله که از آثار معماری

قدیم این شهر است دیدن نمودند همچنان هنر

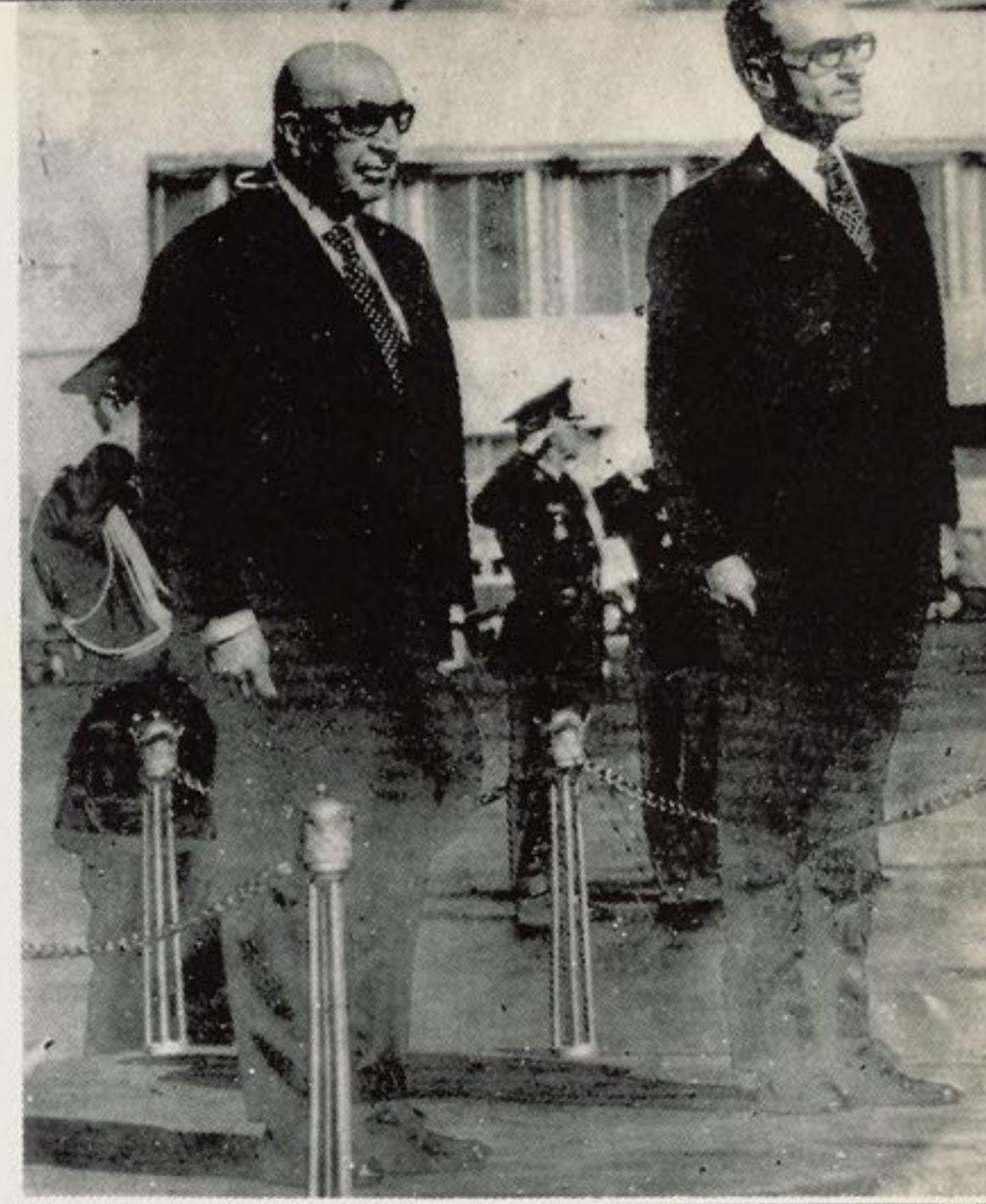
رئیس کل تشریفات شاهنشاهی در تالار کاخ

های ملی شیر اصفهان بود بازدید بنای عالی

گلستان معرفی گردیدند.

۹ تور :

از مناظر پذیرانی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در تهران.



عکس اول :

بنای علی رئیس دولت و صدراعظم واعلیحضرت شاهنشاه ایران در میدان هوانیس

مهرا آباد سلام گاردن شریفاتی را بقبول نمایند.

عکس دوم :

از مناظر پذیرانی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در تهران.

بعد از سقوط

سیگون

نکوین هو توره بیر انقلابیون ویتنام فمن بازدید اخیر خود از همبستگی مردم ویتنام با وجود اختلاف فکر و نظریه بین شان احیانا وجود داشته باشد ذکر کرد و یک گفته ۳۰ سال قبل هوچی من را بیاد داد، هوچی من گفته بود: (بنچ اندشت دست های هایی که دشمن شباخت ندارند ولی هر چند اندشت در یک دست جمع شده اند)

این قبیل اظهارات بدات خود دعوی است برای همکاری وزیست با همی و قبول واقعیان کنونی در ویتنام جنوبی.

اتحاد ویتنام:

اتحاد ویتنام هدف دیرین انقلاب بیون است، اوین سوا لیکه بعد از تسلیم شدن سیگون در ویتنام عرض وجود هیکنند اتحاد ویتنام شمالی و جنوبی است که از آرزو های هوچی مین وهمه انقلاب بیون ویتنام بود. تجلیل سالکرد هوچی من بتاریخ ۱۹ می که انتظار می رود در سیگون صورت بگیرد، در واقع آغاز این اتحاد است میرهن تو بین وزیر خارجه حکومت انقلابی ویتنام اخیرا از این اتحاد سخن زد و عملی شدن آرا گه موازی حل یک سلسله مسائل صورت بگیرد مذکور شد.

اما این آرزو یست که بالا خره تحقق یافته و با وجود یک گفته می شود حکومت بیطری در ویتنام جنوبی رویکار خواهد آمد اتحاد ویتنام یک جزء اساسی هدف های هر حکومت خوف و اندیشه که در ویتنام جنوبی با شکست های بیهم سیگون ایجاد شده بود خواهد بود که در آن سر زمین تشکیل شود. با رویه قوای حکومت وقت انقلابی ویتنام یايان فجایع جنک ویتنام و مشغول یست ۲۰ ساله امریکادر ویتنام آغاز یک دوره دیگری در آنس زمین پنداشته می شود که در واقع

موقیکه عزیمت امریکا نیان پشدت ادامه داشت حکومت سیگون خواهان متارکه و مذاکره و حل صلح آمیز مساله ویتنام شدند ولی بمباردهان میدان هوایی سیگون جواب قاطعی بوده که باین پیشنهاد داده شد.

متعاقب آن برای تسلیم بلاشرط حکومت سیگون از طرف قوای حکومت وقت انقلابی ویتنام مطالبه بعمل آمد.

ویتنام سیگون:

عزیمت آخرین دسته از اتباع امریکا در سیگون صورت گرفت.

موازنہ قوه:

تا دیروز موازنہ قوه بین قوای حکومت انقلابی ویتنام و حکومت سیگون بکلی از بین رفته بود. انقلابیون بر ۲ بر ۳ تمام خاک ویتنام جنوبی مسلط شده و بر ۳ تمام نفوس ویتنام جنوبی تحت تسلط انقلابیون در آمده بود بیش از ۲. ایالت ویتنام جنوبی در دست انقلابیون قرار داشت قوای انقلابی در اطراف سیگون به ۱۳۰ هزار نفر هیرسید که بصورت روز افزون با پشتیبانی و همراهی مردم ویتنام جنوبی به تعداد آن افزوده می شد.

در حالیکه تعداد قوای حکومت سیگون ۶۰ هزار نفر بود که با رویه مضجع و فقدان ذخایر اسلحه و با نفر و از جار مردم و خوف از نداشتن پشتیبان وحاصی رو برو بودند.

از اندیشه:

خوف و اندیشه که در ویتنام جنوبی با شکست های بیهم سیگون ایجاد شده بود با رویه قوای حکومت وقت انقلابی ویتنام یايان فجایع جنک ویتنام و مشغول یست در مناطق تصرف شده آهسته آهسته از بین رفته است.

از بین بردن این اندیشه ها حس اعتماد مردم را بحکومت انقلاب بیون ویتنام زیادگرده

تاثیر همه جانبی آن در هند چین و مالاکه همچوار هند چین و در نقاط دیگر جهان تبارز خواهد گرد.

دیروز سیگون بدون استعمال قوه سقوط کرد جنرال مین با هین بزرگ تسلیم بلاشرط ویتنام جنوبی را بعکومت وقت انقلابی ویتنام جنوبی اعلاه گرد و از عساکر حکومت سیگون تقاضا نموده دست بسلاخ نزند.

جنرال مین همان شخصی است که دریم نکود به دیم را در سال ۱۹۶۹ از بین برد بعد از ۳ ماه از بین رفت و هدتی در تایلند به تبعید گذرانید و بعد به ویتنام برگشت به حیث رئیس جبهه بی طرف ها با تیومخالف بود علیه بیعدالتی و شاد در ویتنام عبارزه می گرد و در آن سر زمین شبرت و علاقمندانی داشت.

وی پوره هدایاست که عصر واتیو گذشت و با گذشت عصر واتیو عصر مدا خلخ د کمک امریکا نیز بیان یافته و دیگر به هیچ صورت امکان مقاومت در برابر قوای حکومت وقت انقلابی ویتنام وجود ندارد بنا بر آن کوشش برای مقابله با انقلاب بیون جز قتل و خونریزی بیشتر و جز ادامه فجایع بشری در آن سر زمین مفهومی نخواهد داشت.

در انتظار خروج امریکا نیان:

امریکا نیان بعد از شکست های بیهم

قوای سیگون و مخصوصا بعد از سقوط

پنوم بیان موجودیت خود را در ویتنام

پذیر فته بودند، ولی طبعا وجود قوه امریکا

دو ویتنام منبع خطر تصادم احتمالی بود که

در ویتنام تصور میرفت.

بناء قوای حکومت وقت انقلابی کمبود یا

منتظر خروج کامل قوای امریکا و مشاورین

و اتحاد امریکا در ویتنام بودند.

امکان یک حمله وسیع و همه جانبی و فیصله

کن بعد از خروج امریکائی ها به سیگون به

شدت انتظار میرفت.

وقایع

مم

سای

مفت



نمایی از مدخل موزیم کابل

کرده اند: این نقوش بحال شمس های قالبی نمونه های هند سی گلدار، نقوش خرمانها، تصویر تنہ قع و امتدال آن شلو مبر زه باستان شنا سنس فرانسوی، در مورد این مسکو کات نوشته است: «سکه های چمن حضوری کابل نسبت به مسکو کات قدیم هند، بیشتر به مسکو کات قدیم یونان شباهت دارند. از خود می توان پر سید که البته این ها میله های قالبی متعددی هستند که با معیار های نقوش یونانی بیشتر از دور اسکندر، ساخته شده اند.

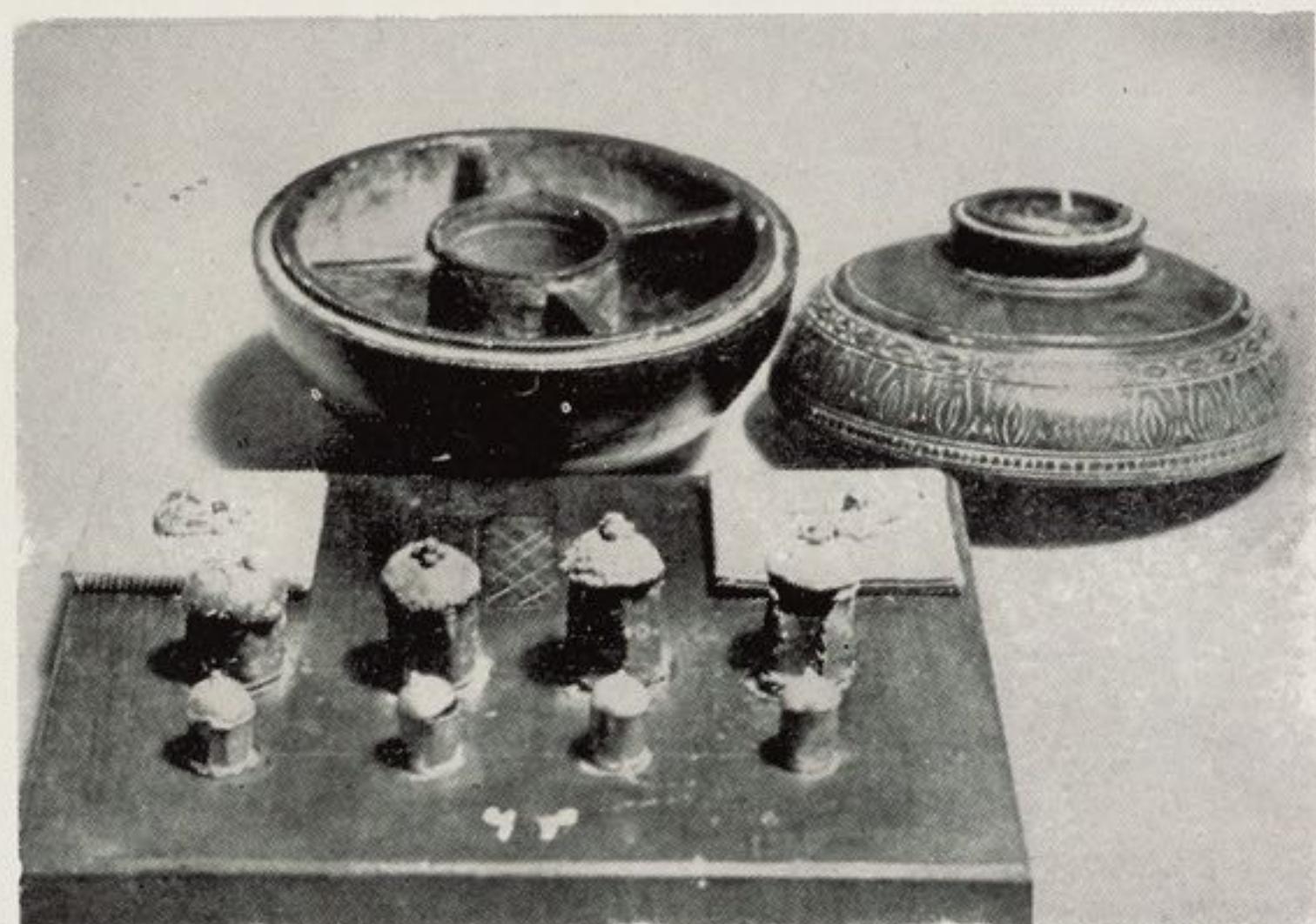
در کتاب رهنماهی مو زیم پیرامون ساختمان این سکه ها نوشته شده که نشر نقوش نقره یونانی، منحصر به قلمرو هخا منشیان نبوده بلکه ازین حدود، قدم فرا تر نهاده است. نشر معیار های نقوش نقره یونانی، توأم با معیار دیگری بوده است، چنانچه شمس های قالبی معیار (پرسیک) در کابل از زمان های قبل از اسکندر واز تکسیلا کمی بعد تر بوده است.

درین کتاب تذکر رفته که: معیار (فنیقی) مقدونی در اوایل قرن چهارم قبل از میلاد، موجودیت آن را، در ایالات مختلف این سرزمین شهادت می دهد و در قرن سوم در هند از طرف خاندان «موریا» ضرب

دریکی از رهنماهی مو زیم در قسمت مسکو کات ایالات یونان نوشته شده که بیشتر آن ها دو زمینی و چهار در همی است که بصورت واضح معلوم می شود و در بعضی آن ها که آثار هخا منشیان (میله های قالبی) در آورده شده اند و به اساس نظرات علمای باستان شناسی، آثار یکه از گنجینه کابل بدست راست، حک گردیده است.

دیگری از رهنماهی مو زیم در قسمت مسکو کات ایالات یونان نوشته شده و در سر انته بوم سر چبه بی دیده می شود که علامت افتخار آن زمان بوده است. این گنجینه در آنجا کشف گردید که شامل سکه ها و زیورات یونانی بود. یک منبع مو زیم کابل، در با ره آن میگوید:

- آنچه از گنجینه چمن حضوری بدست آمده و شامل سکه هاو پارچه های زیورات می باشد، از نقره بوده واژ دوره یونان می باشد، که تأثیرات نقوش نقوش، هخا منشیان نیز، بر آن ها دیده می شود. آثار مذکور از نقره است، نکته جا لبی که باید تذکر دهم، شکل آن ها است، به سه قسمت جدا گردیده است.



یکی از غنایم باستانی کشور ما که در مو زیم کابل موجود است.

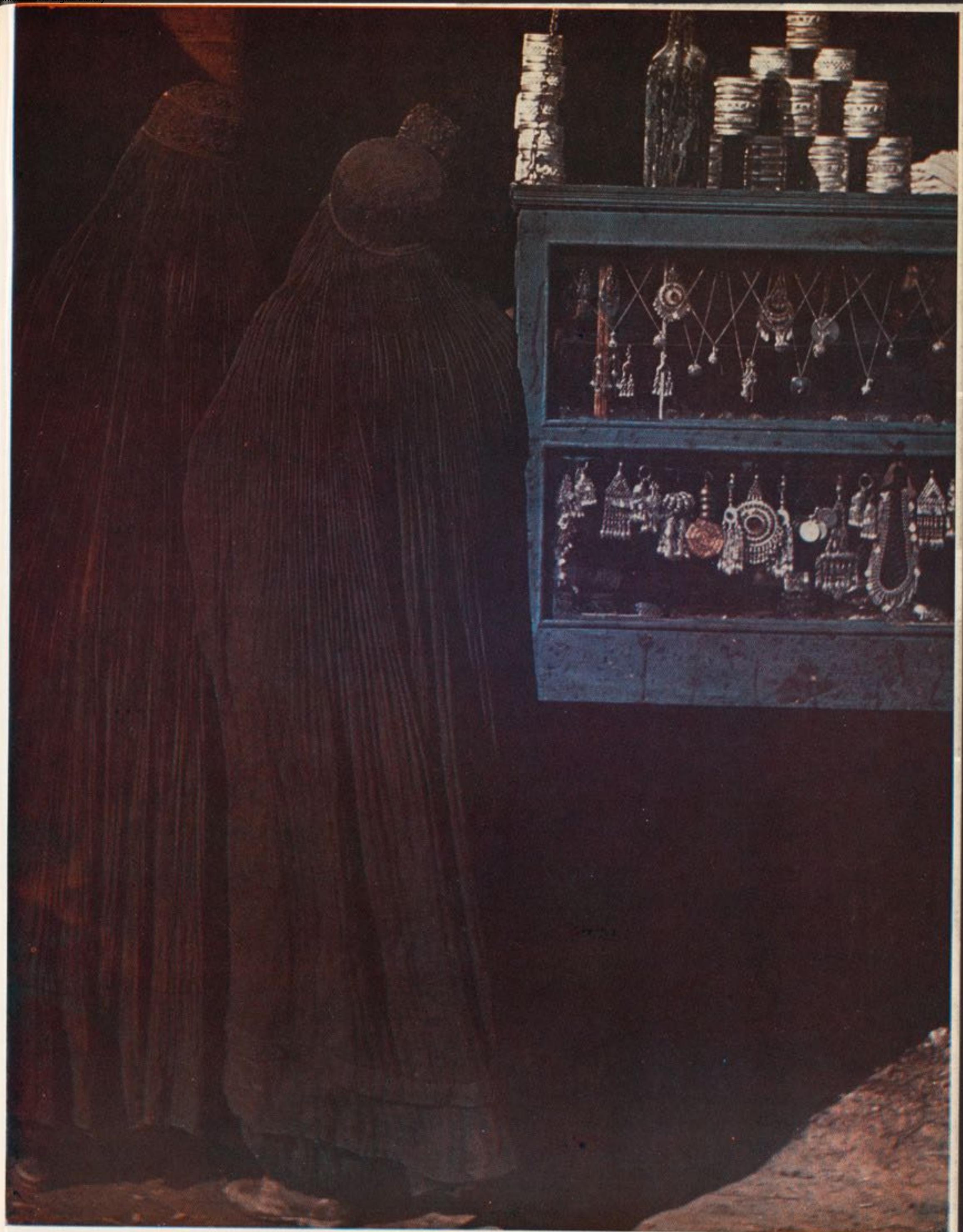
از گل سراب

گنج کابل

یکی از قسمت های مهم مو زیم کابل، اتفاق مسکو کات آن است، که در الماری ها و تیرین های گوچ و چهار عدد آن از نقوش آتنی و سی عدد آن، از نقوش ایالات مختلف یونان باستان میباشد از جمله آن سی و سه سکه سمه درزخی (درزخی) است که با تصویر «انته» الهه زیبایی یونان منقوش شده و در سر انته بوم سر چبه بی دیده می شود که علامت افتخار آن دیده می شود. این گنجینه در حفریات سال ۱۹۳۳ عیسیوی از آنجا کشف گردید که شامل سکه ها و زیورات یونانی بود.

یک منبع مو زیم کابل، در با ره آن میگوید:

- آنچه از گنجینه چمن حضوری بدست آمده و شامل سکه هاو پارچه های زیورات می باشد، از نقره بوده واژ دوره یونان می باشد، که تأثیرات نقوش نقوش، هخا منشیان نیز، بر آن ها دیده می شود. آثار مذکور از نقره است، نکته جا لبی که باید تذکر دهم، شکل آن ها است، به سه قسمت جدا گردیده است.



نمی گویم که در پرده بنشین به کوه و دشت صاف و ساده بنشین

در پهنهای سال ۱۳۵۳



قرار داد همکاری متخصصین شوروی ، در
امور سروی معدن و جیوالوجی افغانستان ،
برای سال های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ در وزارت
معدن و صنایع عقد گردید .

۷- سنبله :

مجلس عالی وزراء تمدید سیاست استقرار

به اساس مشی دولت جمهوری ما یکپزارو
دوصد و نصت چریب زمین ، به یکصد و پنج

خانواده بی زمین ، در واحد هلمند توزیع
شد .

۸- سنبله :

قرار داد صدور ده هزار تن سنگ بیرایت

از افغانستان به اتحاد شوروی ، در کابل عقد گردید .

۹- میزان :

سینمیناری درباره شخصیت مولینا جلال الدین

محمد یلغی و کارنامه های این عارف بلندپایه

کشور آغاز گردید .

۱۰- میزان :

سنگ تهداب عمارت گلینیک حیوانی ، ولایت

برداشتوسط والی آنچا گذاشتند .

۱۱- سنبله :

برداشتوسط والی آنچا گذاشتند .

۱۲- سنبله :

برو توکل کمک های بلا عوض تخفیک اتحاد

سو روی در ساحة هوا شناسی افغانستان

در مسکو به اعضاء رسید .

۱۳- سنبله :

وزیر پلان افغانستان ، قرار داد مر بوط به

فرضه و مساعدت بلا عوض عراق را ، به

افغانستان ، امضاء کرد .

۱۴- سنبله :

وزیر پلان افغانستان ، قرار داد مر بوط به

فرضه و مساعدت بلا عوض عراق را ، به

افغانستان ، امضاء کرد .

۱۵- سنبله :

یکپزار و چهار صد و هشتاد چریب زمین

دیگر در یروزه واحد هلمند ، به خانواده های

بی زمین توزیع گردید .

۱۶- سنبله :

موافقنامه عرانز یست بین دولت جمهوری

افغانستان و دولت شاهنشاهی ایران ، در

وزارت تجارت به اعضاء رسید .

۱۷- سنبله :

لیسه زراعت ولایت فراه که با صرف شش

میلیون و شصت هزار افغانی اعمار گردیده

است ، توسط والی فراه افتتاح گردید .

یک فابریکه جدید نخ تایب در جوار فابریکه

تساجی سید مرتضی به صرف چهل و پنج

میلیون افغانی ، افتتاح گردید .

۱۸- سنبله :

قرار داد خریداری سیزده هزار دوك نخ

نایب و چهار صد بایه هاشن بافت و مانستری

ملحقه آن برای فابریکه تساجی بلخ ، به

ظرفیت تولیدی ده میلیون متر بارچه در سال

که بالغ بر دو صد و ده میلیون افغانی میشود ،

در کابل به اعضاء رسید .

از بالا به پائین

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
موقعی که بایکی از فسات در قصر ریاست
جمهوری مصالحه می نمایند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
موقعیکه وزیر خارجه حکومت اتحاد ملل
کمبودیا را در قصر ریاست جمهوری پذیرفته
و باوی صحبت می نمایند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
هشتمیکه دوکتور کیمنجر وزیر خارجه ایالات
متحده امریکا را پذیرفتند .



او ناسیس وزنهایش



اونا سیس ما معمتو قه اشن - ماریا کالاس در یکی از کشته سوارهای مشترک شان در عرضه کشته کریستانو در همین مسافت بود که ماریا کالاس از کف جیوانی بدر رفت.

و با عرضه نرخهای مناسب منافع آنکه او معمتو قه اشن - ماریا کالاس در یکی از کشته سوارهای مشترک شان در عرضه کشته کریستانو در همین مسافت بود که ماریا کالاس از کف جیوانی بدر رفت.

بعد از جنگ عمومی اول و دوم از همان بروی سفاین مسدود گردید باید اول مرحله باشامه اقتصادی خویش او ناسیس از بین میرفت ولی نامبرده دریافت که جهان سخت نیازمندانزی و قعی به این اکتشاف نگذاشت و به خواهد کشته لهذا به تاسیس ساختمان سفاین غول پیکر، تانکر یک قافله بزرگ سفاین غول پیکر، تانکر جدید پرداخت و ازین ناحیه بار دیگر سود سرشاری بدست اورد.

تانکها از سرمایه دیگران: شما خواننده محترم چه فکر میکند؟ آیا و ناسیس سرمایه دار دلاری بود که تانکر هارا بسرمایه خود تعمیر میکرد و به این ترتیب سرمایه خودش را به بخت و طالع میسپرد؟ آیا وقتی تانکرها یش امداده حمل و نقل میشید میترسید که مصرف خرچش را پوره نخواهد کرد؟

وازین ناحیه خساره بر میداشت؟ واایا این اندیشه اورارنج میداد که اگر تا تکرها یش متوقف گردد و سرمهایش را کدخداده ماند؟ البته برای یک سرمایدار دیگر همه این سوالات وارد و جالب بود ولی برای او ناسیس این حرفها مفهومی نداشت. ژوندون

اونا سیس در تمام طول عمر خود بخوابند. به آنچه علاقه داشت بول بود. اینکه این بول را چگونه بدست بیاورد برای وزحمتکش بود اما از طرف دیگر انجه و بی تفاوت بود. با یوم هیئت-وا نیست همه چیز را بدست آورداز قبیل زیرا او یک سرمایدار فوق العاده زن، کشته، جزیره و احترام و حیثیت حریص و در عین حال از نظر گریز از اکنون که از جهان چشم پوشیده باشد یک تن از کشیقترين انسان موضوع زنها و بولهای وی در مطبوع-

جاهان بود. در واقع امر پیروزی اور بدبختی و بیچارگی دیگران نهفته بود. وقتی مقاله ذیل که از شترن ترجمه میشود نامبرده در عمق بحران اقتصادی سال ۱۹۳۲ موفق به خریداری شش کشته بار بردار گردید و فقط یک فیصد

قیمت انانرا برد از خواست و بار دیگر در بستریش در ز میکشید و این بگونه زنها منحرف ریزی بان هامبورگ بود که مشتری یان خویشا عا مه ۱ این معها مله به درزی بیشتر شباهت داشت که مجموع قیمت تاچه کارهای تجاری خواسته باشند. این سیس از هر ساعت میپذیرند. اونا سیس از بالآخره اونا سیس مردی نبود که به عیشه نارام بود زیرا بیوسته تلفون مبادی اخلاق عقیده داشته باشد. به این ترتیب نه تنها از بحرا نهای اطاقت بصله میگرد بلکه از وقوع کمال استفاده میگرد اینکه در فوراً جنگها حسن استقبال می نمود و اگر بدهد.

این کار هابرای نامبرده همیج وقت بحیث یک قربانی تلقی نمیگردید او خودش عقیده داشت که «اگر در طول یکسال شبانه سه ساعت کمتر به خوابی در یک سال شش هفته کما بی میکنی» و به این ترتیب پیشرفت بزرگی در کارهای پدیده خواهد گشت. حقیقت این بود که او کمال ارزش داشت که هر وقت و همیشه جلو باشد و لو که به هدف مطلوب خویش رسیده میبود.

اما راکلین آخرین همسر ش بیدا ر خوابهای شبانه شوهرش را بیهوده میپنداشت ولهذا به منظور حفظ زیبامی و قشنگی خویش را از ماده ۱۷۰ قرار داد نکاح خط استفاده میکرد. حسب این مواد زن و شوهر حق داشتند در اطاقت‌های جدا گانه



اونا سیس بنابر توصیه خودش در جزیره اسکور پیون بخال سپرده شد. نامبرده جزیره موصوف را در سال ۱۹۵۹ خریداری و ازنا بشیوه قشنگی در آورده بود.

رخداد که برخی به نفع و برخی هم به
ضرراو ناسیس بود و اینک یک بیان
برای شما بر می‌شود.
مساعد برای ازنا سیس این بود
که در روزهای پجر بیمامی توافقی شد
یدی رخداد در آن شوهر ماریا کالاس
بیمارشد و ناگزیر گردید در یک کابین
کشتی استری شود و اونا سیس و
ماریا کالاس بر عکس ازین دریانوردی
حظ فراوان بودند و در خلا لاین
بقیه در صفحه ۵۶



وقتی که اونا سیس دریاریس تحت عمل جراحی قرار گرفت‌اکلین مرتباً به عیادتش میرفت درین عکس کریستانادختر اوناسیس یامادراند رش ژاکلین عازم شفاخانه دیده‌میشوند.

اونا سیس با موسسات ساز نده کار بدست آورده درین کار نیز سود ملیون دالر خریده بود به هشت نیم تانکرها قرار دادهای طویل المدتی بیشماری نصیب شد. اما دفعتار رسال ملیون دالر بالای جایان بفروش رساند عقد کرد و بعد این قراردادها را به ۱۹۴۵ یکی بکار روازه جهنم بروی باشکها و موسسات بیمه رویت داد اوناسیس باز گردید زیرا سفا یعنی امریکا و تعقیب دولت پیرو نجات داد. و برویت استاد مذکور از شخصیت تا صید ماہی وی در آبهای ریست بفعالیت هشتاد فیصد از باشکها قرضه بدست زوتد که دولت پیروان را بجزو قلمرو و آورده درحالیکه پوره آگاه بود که این خود اعلام کرده بود. در نتیجه بین ازیمه‌لوی آن منافع سرشاری بدست ملاحان اوناسیس و محافظین ساحلی تانکرها به کار انتقال مواد سوخت پیرو تصادمی در گرفت و در نتیجه چشم بجهان کشوند با تولد هر دوی خواهند پرداخت و وی بدون تردید سفا یعنی او ناسیس مد تی در بندرگاه انان ثروت سرشار دیگری بسرمایه او ناسیس افزوده شد ولی در هر صورت در این کودکی شان طوری نبود که غیظه دیگران را برانگیزا ند. طی میشد بسا ختمان تانکر هم اسیس وقتی بجدیتر شد که یک ملاح فارویزی شایع ساخت که سفا یعنی بیرون داشت.

ربعی که از قرضه به باشکهای دیده باشند این سیس بینج صدو هشتاد زیرا پدر شان تازه بدنبال زنان پسر میکرد. عمیشه یک بخش کوچک منافعی و یک عدد ماہی و هیل را بصورت غیر ماجری میرفت. چنانچه در سال ۱۹۵۷ راتشکیل میداد که از کار حمل و نقل قانونی صید کرده و این شکار هم وی در نیز یا باماریا کالاس اشتاشد. مواد سوخت تانکرها بدست می‌آورد. خارج از تاریخ معین شکار بعمل آمد. این زن در انوقت همسر جیوانی بود در سال ۱۹۵۰ این یونانی زرنگ است. برای اوناسیس البته در دسر شخصیکه اورا به اصطلاح کشف کرد برای بدست آوردن سر ما یه بیشتر بزرگی بشمار میرفت مخصوصاً که ویه شهرت رساند. چند ما هی ازین برخورده سپری نشده بود که امنی فراتر گذاشت به این معنی که درسال مذکور به تاسیس بزرگ ایالات متحده امریکا اوتاهم فرار از هالیه و اینکه سفایران اوناسیس زن و شوهر را دعوت کردیه کثیرین وعصری ترین بحریه صید خود را از پرچم کشورهای دیگری جا زده تحقیق بود. هیل اقدام نمود. سازماندهی این بحریه به کمک و تجربه نخستین شما چه فکر میکنید آیا او خود را رامرتک شد که جبران آن دیگر برایش مشکل بود و اشتباه عبارت ازین بود که نامبرده دعوت اونا سیس را گرفت. شرکت مخصوص کارشناسان و جهان احساس رنج میکرد؟ بر عکس هیچگونه تأثیر برایش دست نداد. لایق داشت.

خلاص اینکه او ناسیس به هر زیره سرمايدار شارلاتان یونانی که کاری دست میزد نفع سرشاری از این بحریه شکار ماہی خویشا بهمنش با امدن ماریا کالاس و شوهرش به کشتی کریستانان اتفاقاتی جالبی

شوری برای ساختمان کالری های شاهراه
موافقنامه تحقیق مشترک درساحه باستان
سالنگ امضاء شد.

۱۱- جندی:

سال بین المللی زن با پیام پیغامی محمد
داؤد رئیس دولت و صدراعظم طی مخفی در
کابل نتاداری تجلیل گردید.

۱۰- جندی:

دعبود دبایوی، او منصوب عالم، ملی
شخصیت بازیزد روشنان دیرینی دخلورسومی
کالری بین المللی سیمینار، پرانستلشو.

۲۵- جندی:

سال بین المللی توریزم در حوزه جنوب آسیا
در هتل انتر کانتی نتال تجلیل گردید.

۸- دلو:

موافقنامه قرضه دو میلیون دالر به منظور
تولید مصارف اضافی لین انتقال برق کجک
امضاء گردید.

۹- دلو:

یکهزار و شصت و هشت چریب زمین دیگر
در پروژه وادی هلمند وار غنداب به یکصد و
سی و چهار خانواده بی زمین توزیع شده است.

۱۳- دلو:

فابریکه پشمینه بافی پلچرخی کابل،
یس از سه سال رکود، مجدداً بکار آمد.

۱۵- دلو:

شبکه آب مشروب منطقه قله تک ولسوالی
کوز کنر افتتاح گردید.

بروتول تبادله اموال بین دولت افغانستان
و اتحاد جماهیر شوروی برای سال ۱۹۷۵ در
وزارت تجارت به امضاء رسید.

۱۷- دلو:

دیگورم بنیادی معارف افغانستان در معرض
قرارداد دو تیم میلیون روبل قرضه اتحاد اجرا قرار گرفت.

۱۱- عقرب:

موافقنامه تحقیق مشترک درساحه باستان
شناختی بین افغانستان و چاپان در کابل عقد گردید.

۶- قوس:

بروتول همکاری تغذیه در ساحه نفت،
بین دولت چمپوری افغانستان و چمپوریت عراق
در کابل عقد گردید.

۶- قوس:

موافقنامه تجارتی، برای اکتشاف بیشتر
روابط تجارتی بین افغانستان و کانادا، در
وزارت تجارت به امضاء رسید.

۱۱- قوس:

بروتول تجارتی به منظور توسعه تجارت،
بین چمپوریت افغانستان و چکوسلوواکیا در
وزارت تجارت به امضاء رسید.

۱۴- قوس:

سنگ تهداب عمارت وزارت اطلاعات
و کلتور توسط پوهاند دکتور نوین وزیر
اطلاعات و کلتور و پیغامی غوث الدین فایق
وزیر فواید عامه، در جوار عمارت مطبوع دوستی
گذاشته شد.

اداره اکتشافی ملل متحد، معادل بیش از

ده میلیون دالر مواد خذایی به افغانستان کمک
بلاغه افسوس می نماید.

۲۰- قوس:

موافقنامه قرضه چهارده میلیون دالر، مربوط
به تمویل «صارف اسعاری»، ساختمان دروازه
های پرچاوه بند کجکی، از طرف هیأت مدیره
بانک اکتشاف آسیایی تصویب شد.

۸- جندی:

قرارداد دو تیم میلیون روبل قرضه اتحاد اجرا قرار گرفت.



دکتور بیزوک وزیر معارف هنگامیکه از لوحه مکتب امانی پرده را بر میدارد.

در پهنهای سال ۱۳۵۳

۲۲- سنبه:

دوین جلسه منطقه چهارم شبکه «خبر ای ای»
چهل و هفت میلیون بین کودک-سینما وی با
آسیا در کابل افتتاح گردید.



روزه‌مبستگی کارگران سراسر جهان و حل پروندهای زنان کارگر

در افغانستان

نویسنده: راحله راسخ

و افسانه کاری کارگران را همراه به روزهای تعطیل برداخته و کار شانه و جبری یعنی بیکاری را رسماً ملتفی نموده است.

در بازیه خطاب بمردم افغانستان باز هم درباره زندگی اجتماعی کارگران ارزش‌گردیده است:

« دولت قانون مترقبی و دموکراتیک کار را

بمنثور اصلاح و بسیود شرایط کار و تراویث مسئولیت حقوق فردی و اجتماعی کارگران صنعتی وزراعتی وضع و تطبیق خواهد گردید. »

بدارای تعبیین اوقات کار و لغو کارآجباری و بیکاری واجهای معاش افسانه کاری کارگران افغانستان در حصه زنان کارگر که با مشکلات واچاد کو پرایی های وسیع و بیمه های صحی در آینده می‌توان اذعان گردیده در اهداف

عالیه دولت جمهوری توجه جدی نسبت بوضع زندگانی کارگران بعمل آمده و با اصلاحات

بنیادی که در ساختمان آینده وطن در نظر است همراه با همه مردم افغانستان کارگران نیز در فضای آرام و آسوده ای زندگانی خواهد

نمود و دولت جمهوری ضمن تصمیمات و اقدامات انسانی در حیطه امکانات و وسائل دست‌داشته

توجه به جوانان کارگران داشته و در حصه نفوذ کار گودگان و سالخوردگان نیز عملای گام‌های

تجددی برداشته که از توجه و دید درست نسبت به وضع گودگان یعنی آنکه آینده به ایشان تعلق داشته و سالخوردگان که عمری در خدمت وطن بوده اند سر چشم می‌گیرد.

همچنان ماقولات برای همه کارگران در سراسر کشور که سابقاً برای همه کارگران در بیش قبود چاره سازی شده واجهای کارگران نساجی کشور می‌توان یادآورشد.

هم‌منظور هم در عقب ماشین‌ها ی نان‌بزی سیلوها و کرین‌های انتقال پلیت هاومنیاز کاری ساختمان‌های چند سهم فهلانه داشته و به هموطنان خدمت می‌نمایند.

بدارای تعبیین اینچه گفته آمد جا دارد بمناسب برگزاری روزگارگر در افغانستان ضمن تبریکی

در همه محله‌های کارگر نشین در نظر گرفته شده و معاشر نه پنج سیزده آرد کوبیو نی بسای کارگران داده می‌شود.

اگر از توجه و نظر داشتی که در حصه زندگی کارگران به عمل آمده بگذر دیم دو لغت جمهوری افغانستان در حصه زنان کارگر که با مشکلات

و برایم های کوئنگون محیطی واجتمعاً عسی در فابریکه های وطن به کار مشغول اند

نیز دقت و توجه جدی معطوف داشته، تسبیلات قابل یاد آوری در زمینه فراهم نمود. که از جمله

و ساده‌باش این روز به زنان و مردان کارگر وطن رخصتی ایام بار داری و بعد از ولادت با

اجرای معاش اصلی را می‌توان یاد آوری در زمینه فراهم نمود. که از جمله

و ساده‌باش این روز به زنان و مردان کارگر وطن رخصتی ایام بار داری و بعد از ولادت با

اجرای معاش اصلی را می‌توان یاد آوری در زمینه فراهم نمود. که از جمله

و ساده‌باش این روز به زنان و مردان کارگر وطن رخصتی ایام بار داری و بعد از ولادت با

اجرای معاش اصلی را می‌توان یاد آوری در زمینه فراهم نمود. که از جمله

و ساده‌باش این روز به زنان و مردان کارگر وطن رخصتی ایام بار داری و بعد از ولادت با

اجرای معاش اصلی را می‌توان یاد آوری در زمینه فراهم نمود.

قصه‌ای از غصه‌ها

تسبیه و ترتیب از هریم محبوب

بدون پر گویی و بدون حاشیه
بردازی قصه‌ام را برای تان تحریر
میکنم.

دو ماه از آن شب سپری میشود.
گفتم دو ماه، یعنی مشکل من از همان
دو ماه قبل آغاز یافت و وزرها این
مشکل را با خود مشغول ساخت.

کرچه مشکلم را با همه دوستان
ازدیک و صمیمی ام در میان گذاشتمن

ولی متنه سفاته سر آنجام بهدر—
ماندگی گرانید و نتوانستم گره از
مشکلم بگشایم. ناچار خواستم تا
شما به قرباد من برسید و مرآ ازین
تفکرها خفه کن که نابورم خواهد

کرد نجات بدھید.

آن شب طبق معمول عده زیادی از

دوستان نزدیک و جوانان همیشگی
اندیشه روز بروزنگین تراز گذشته

سالم به منزل مامی امداد من که
درخیال و خاطرم جان میگرفت و مرآ

شخصانه علاقه مند این گونه پارتی
هاو جوش و خوشها بوده و هستم

و چون شب های دیگر شیکترین لباس
را بوسیدم. تا اندازه سر و صورتم را

آرایش ملایم و دخترانه دادم و منتظر
ماندم. تا آنکه مثل همیشه مجلس

ساعت هشت شب آغاز یافت. نا—
کفته نباید گذاشت که در گذشته‌ها

یعنی آن‌زمانیکه اصلاً از پارتی و شب
نشینی در خانه ما خبری نبود. دختر

کم رو و خجالتی بیش نبود. زمانیکه
میخواستم با جوانی از اقارب احوال

بررسی کنم او لاحد میزدم. که این
بخشیده‌اند. و بدین گونه مسند را

احوال بررسی از خود شنیدم. که از
وتوانستم خود را منحیت دختر جوان

دارد. ولی بعداء احسان کردم که باید باهم ازدواج
زدیف دیگر همسا لانه‌بیوز هستم

معاشرتی تبارز رهم. روز هاوروزها

نگهانی هوس کردم که باید من هم

و شبها یکی بعد دیگر آمدند و دورفتند

شروع صنف دوم پوهنخی بود.
این مسئله را بامادر پدرم که تا
ازدراز ذهن روش دارند درمیان—

گذاشتمن. پدرم موافق نمیکرد. مادرم
دوستان نزدیک و جوانان همیشگی

به منزل ما رجوع کردنده همه جایی از
خنده و هلبله بود از درو دیوار

پشمیمانی و ندامت نتیجه ای ندازد.
زیاد کوشیدم که بتوانم بادلایل

منطقی آنها را قانع بسازم. این
دوستان نزدیک و جوانان همیشگی

اندیشه روز بروزنگین تراز گذشته
درخیال و خاطرم جان میگرفت و مرآ

شخصانه علاقه مند این گونه پارتی
هاو جوش و خوشها بوده و هستم

و چون شب های دیگر شیکترین لباس
را بوسیدم. تا اندازه سر و صورتم را

آرایش ملایم و دخترانه دادم و منتظر
ماندم. تا آنکه مثل همیشه مجلس

ساعت هشت شب آغاز یافت. نا—
کفته نباید گذاشت که در گذشته‌ها

یعنی آن‌زمانیکه اصلاً از پارتی و شب
نشینی در خانه ما خبری نبود. دختر

کم رو و خجالتی بیش نبود. زمانیکه
میخواستم با جوانی از اقارب احوال

بررسی کنم او لاحد میزدم. که این
بخشیده‌اند. و بدین گونه مسند را

احوال بررسی از خود شنیدم. که از
وتوانستم خود را منحیت دختر جوان

دارد. ولی بعداء احسان کردم که باید باهم ازدواج
زدیف دیگر همسا لانه‌بیوز هستم

معاشرتی تبارز رهم. روز هاوروزها

نگهانی هوس کردم که باید من هم

و شبها یکی بعد دیگر آمدند و دورفتند

مجالس بروم و مهمنانی بدhem خود را

و بلا وقفت میشد پدر و مادرم بدن

آرامسته بسازم و ازین قبیل گپ‌ها.

دخان در کارهای من و بدون پرسان

دیگری مشغول که و طوری و آن‌مود همه جا یخشن شد که مادر و میخو هیم

این مفکره زمانی در ذهنم ایجاد شد

و جویان مر گذاشت تا آنجاییکه

که احسان کردم دیگران از من کناره
دلم میخواهد به تشکیل دادن چنین دهد.

چون از یک جانب مهمان گفته شیرینی خوری اماده نشده بود که

گیری میکنند و در عین حال شادتر و
مجالس از دیگران سبقت بگیرم.

میشد و از جانب دیگر نسبت به
دریافتمن به چه خلای عظیمی افتاده‌ام.

آن شب هم طبق معمول عده ای از
سایر بیگانه تر بود بیلزوم نبود که

فوتو راپور از مرتفعی روستان

بی‌اکه

بریم به مزار



سالنگ زیبا و شاعرانه در مدخل دره باین منتظره بدیع مسافر را خوش آمدید می‌گوید.

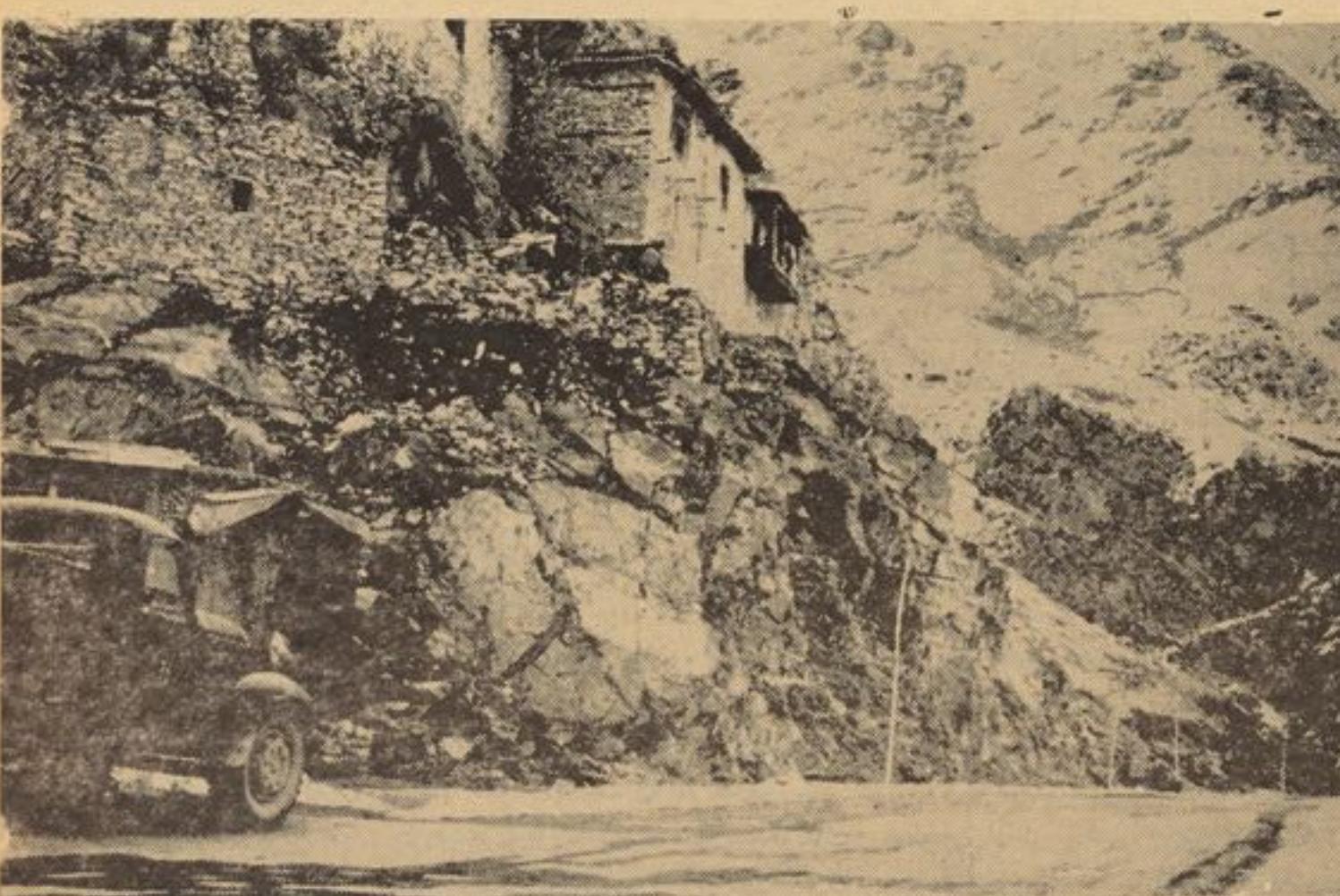
ما دوستانی که در هفته گذشته با آن
ها معرفی شدید سفر شمالی را آغاز کردیم.
این سفر طولانی از چاریکار آغاز یافت . فصله
گل غندی را در هفته گذشته برایتان گفتم .
اینک که راهی هزار شریف هستیم دلم می‌
خواهد ، شما هم خواننده های محترم زوندون
درین سفر باما همراه باشید .
همراه باشید تا از طبیعت زیبا لذت ببریم و
بپرسی با مناطق شمالی سر زمین خود آشنا
شویم .

ساعت هفت صبح است . آفتاب ترازه
سر کشیده همه جا را شاعرانه ساخته است .
درست راست سرک راه هواییان باارغوان زار
خود . دل را ازدیل خانه بیرون می‌آرد . دوستان
در چشم من تعجب رامشاده می‌گشتند و من
برای اینکه خیلی هم نادیده و نا آشنا با
سرزمین خود معز فی نشوم ، سر خم
می‌اندازم .

آرام آرام زیبایی هارا سلک های خارای
خورد و بزرگ نابود می‌سازد البته سمت چپ
سرک بروان سرسیزی دوام دارد ، امسادر
قسمت راست سرک خالک هارا کنار هم
انباشته اند . دوستی بدام میرسد و از بروزه
آییاری بروان که زیر کار است نام میرد .

موتر شرکت حاجی یعقوب باسرعت
سریان آوری بروان را پشت سر می‌گذارد
و ناپسی جبل السراج می‌رویم . بل هنک را
آنستا هیا بهم . بیادم می‌آید که دوستان زیادی
از فامیل ها نصوار بل هنک می‌گذریم ، بیگانگی
عمیشگی را در خود احساس نمی‌کنم .

یکزانمانی قصه های زیادی از دوره سالنگ
شنیده بودم . این دره را واقعاً در خور قصه
و سه ایش می‌بایم . موتر مانند سرعت خود را
من بازد و من فرست این رامی بایم که بپرسی به
داننه های کوه و دریای خروشانی که از سمت مقابل



مردمی که با ساختن های سالنگ باختن ها و برباری های آن آشنا قدمی اند در گمر عادیان خانه سنگی زندگی دارند .

میدانیم که خنده های مابخاطر اشعاری است که خواننده آن هارا (شاه فرد گویان) می خواند.
لب لعلش بوسیدم یعنی گفت
که ای ناقابل ناگرده کار آهسته آهسته
موتر ماسالنگ راعقب هیگلدارد. از تونل های سربسته و سر باز می گذریم. تونل سربسته را ۱۸ چراغ گشتن عدد آن سبز است روشن می کنند.

دوستان تذکر میدهند که ماسالنگ ۲۴ ساعت

ذیر مراقبت عمله حفظ و مراقبت سالنگ قرار دارد و من هم گفته های آنها را قبول می کنم چون درینجا و آنجا عساکر خواه کار و حفظ و مراقبت رامی بینم.

برف در طول راه، در کنار های سرکدیده می شود و دوستان تبصره می کنند که بر فتن در ماه های جوزا هم می بارند.

عکاسی هارا به بازگشت می گزد ارم، چه فکر می کنم که اگر از عهده یادداشت ها و تبصره ها هم برآیم کاری مهم را از پیش برداهم.

اینک سواری هارا هی طرف دیگر سالنگ می شوند کوه های پر از جنگلات و دریا دو باره همسفر مانیشد. دو شاخ و حتی تازدیک های خنگان توجه مسافرین را آهنتگ های دل انگیزی جلب می کند در چهاره ها گاهگاهی اتر خستگی و ناراحتی سفر دیده می شود بعض اهم قطعی های تصوar دست بدست می گردند.

در خودهم احساس اندکی ناراحتی می کنم. دوستان خوش اند. راننده تندروی را آغاز کرده است. جاده از بالایی به پایان میرسد یکبار متوجه مشوم که قسمت های بالایی خنگان رسیده است و با برگ زدن موتر یک تکری تصوar در موتو رازیکی بدیگری پاس داده می شود.

موتر زود حرکت می کند. بوی تصوar فضای موتر را آلوده می سازد. سرودهای محلی ختم می شوند. سرک که آرام آرام هارا از گناره های دریا و سرسبزی های پایان می بردیم وادی سرسبز تری هدایت می شود.

حیوانات، روی سرک قیردیده می شوند. بعض مردم هم درایسو و آنسو بظره می خورند دوستم می گوید که خنگان رسیده.

امیدوارم خواننده غریز خورده نگیرد که او رادر خنگان رها می کنم، ادامه این سفر تپادر گفته آینده برای مامیسر خواهد شد. عکس هایی که می بینید همه رادر راه بازگشت تپه دیده ام از طرف باد و باران و از جانی هم تندروانی های موتروان کمتر مجال عکاسی را یعنی داده است امید می کنم تحلیه های پسندانند.

موتر تند رو اورا نهشوند. بحث می کنند من به روش پهلوی ام نظر

صدای هم آهنتگ فضای موتر را پر می کند تفہم که بهای بوسه های چندان است گفتا که بهای بوسه ام صدجان است

دو جوگی عقب توافز من دو سیاه سر رولج نشسته اند که خنده های ستریوی شان خلای هونوتون بودن آهنتگ های هم آهنتگ را که از بلند نمی شود، حلقة تپه را روی سر دی دوستام و همه مسافرین احسان سر دی (کست) می گذارد. در واقع اوبداد سوا ری واقع من عم با آن های یک جامی خدم و همه می شنیده می شود که از سالنگ و سرمهای سخت آن

می شود. آبادی ها، خانه ها و گردنهای گل آسود فقط آنجا به نظر می خورند که طبیعت اند کسی دارم دلم نه می خواهد سکوت را در هم باز نمی سر لطف داشته است.

سرک هاری بچان در دل گوه جای میگیرد. کوتل نسخه تر شده می رود درون موتر من و کاملی است در لحظاتی که از کس صدای دوستام و همه مسافرین احسان سر دی هامی دست تاشخ سالنگ و ناله های ماشین شنیده می شود که از سالنگ و سرمهای سخت آن

افغانستان، در آغاز قرن چهارم قبل از میلاد انتشار یافته است.

گنج تپه می نجان:

در جریان حفریات دیگری که در سال ۱۹۳۳ در تپه می نجان صورت گرفت و درین حفریات هیأت باستان شناسان فرانسوی حصه داشتند در پای زینه معبد بودایی «امیانی» پر از سکه بدست آمد.

در داخل این امیان دوازده سکه طلازی، کو شانو ساسانی، به شکل جام، سه صد و شصت و هشت سکه نقره بی از درخم (درهم) های ساسانی وجود داشت.

راول کوریل با سلطان شنا می شنید که این سکه های را مطا لعه کرده عقیده دارد که یکی ازین مسکو کات طلازی کو شانو ساسانی بو ده و متعلق به بهرام دوم (۲۷۵-۲۷۳) میلادی می باشد.

ده عدد آن به یک حکمران ناشناس منسوب شده و یک سکه با قیمانده، از روی نوشته اش تشخیص گردیده که متعلق به «اور میزد» است.

نکته جالب دیگر این است که هنوز زبانیکه بر روی این مسکو کات نوشته شده، شناخته نشده و رسم الخط این زبان، از الفبای یو نانی است مقایسه یافته است.

تو ماس با سلطان شنا میگری، عقیده دارد، که این رسم الخط وزبان بنام «تخاری» یاد میگردیده است.

در باره مسکو کات نقره این گنجینه که درخم های ساسانی است، اظهار عقیده شده که سه صد و بیست و شش دانه آن، از شاهپور دو م، (۳۷۹-۳۱۰ میلادی) بیست و هشت عدد آن از از د شیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ میلادی) و چهارده عدد آن از شاهپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ میلادی) می باشد.



بقیه ص (۵)

گنج کابل

این سکه ها صورت می گرفت رفته است. گنجینه چمن حضوری کابل، که معیار «اتیک» پس از یک بر خور د آثار و نقود آن، در موزیم حفظ و رقابت با معیار قبلی، در زمان گردیده، از پر از زش ترین قسمت امپرا توری اسکندر رو یکار آمد و های باستانی است، که تاریخ و فن آن، مقارن لشکر کشی های اسکندر در زمان «سیلو سید» و بعد ها در وقت «او تی میند» در باخته حفظ گردید، ولی به هیچصورت از سال ۳۸۰ قبل از میلاد، درین مناطق به لشکر کشی پر داخته بود. هندوکش قدم فرا تر نگذاشتند طور یکه معلوم شده، سلسله تمام مسکو کات آتنی که با چشم المـهـ «اتنه» بصورت نیمرخ نشان داده شده است، به همان تاریخ می رسد، گنجینه کابل شاهد انتشار مسکو کات یونانی در قلمرو عجا منشیان در مشرق است. این نقود از ابتدا عات سنتیلا کنند گان «او تی میند» هند بشما ر

کلید شهر

میاهی

به مدیر مجله میرهن

داده شد

بر و بلم ها و اهداف زنان
اساسا در تمام جهان بین شکل است. این
بیشماری از زنان همه روزه مخواهند تاریخ نازل
شان به حیث بهترین زن - و مادر و درگار
و مسلک شان بحیث بهترین همکار و در حیات
زنان در افغانستان هفته گذشته دو میاهی افشار
نود.

اهداف ما تسا衡 حقوق مساوی در مقابل گار
میرهن عباسی تشریع نمود. حتی هنگامی که
زاویت نزد میگردد بلکه هدف آنست که زنان قادر
زنان در افغانستان در عقب چادری ها بنشانند
ایشان درگار های مائند تدریس در مقابله
گردند تاریخ ایشان را انتقام نمایند.

میرهن نفیسه عباسی که مدیر مجله میرهن
شیریه درسته افغانستان میباشد این
کار مساوی حاصل میباشد وی احساس
مینماید که این مشکله یکقدم فسورد خود
نظریات را علی مصالحه در ختم مسافت خود
زنان محسوب میگردد. چرا باید درین مسورد
عیان خارج هتلدار دارند استباعاتی حاصل
نموده است.

وی گفت: این مرکز موسیقی، رسامی
و پروگرام های تربیوی عادی را با هم امتحان
داده است. برخلاف آن درین مرکز غایبی که ای
حقیقی موجود است که در آن اطفال یک غواص
مکمل را به ظرفیت کوچک اعمام نمایند.
ایشان خود پلان های اعمام منزل را طرح نموده
و چوب هارا با افزار کوچک ازهندوده منزل را
اعمام نموده و بعد آنرا رنگ میکنند.

وی ادامه داد: این عملیات برای اطفال یک
تجربه فوق العاده را بارگزاری میکند. این تجربه
اطفال را با ازطراف زنان بحیث پلت فارم افسکار
وعقاید شان مورد استفاده قرار میگیرد
زمینه آنرا مساعد میسازد که بینند مسلک آینده
شان چگونه خواهد بود؟

وی گفت: مطالب مجله «هز» شbahet زیادی
بمجله میرهن داشته و عن اهداف را اختیار
مینماید و من هذاکره باکلوریاستایم مدیر مجله «هز» که
مقدی بالتم گلوریا دارای افکار بسیار روشن
بوده که تاثیر عمده را روی ایالات متحده امریکا
چنستیک وغیره رهنمایی لازم را حاصل میدارد
میرهن عباسی از شعب کار مجله «هز» که
ایشان درختم روز عادی تحصیلی شان درین
ماهانه دارای تراز ۴۰۰۰۰ شماره میباشد
درین نموده و عملیات آنرا شبیه میرهن
تصوف میباشد.

میرهن عباسی مسافرتش را از واشنگتن
دی سی آغاز نموده و در آنجا با داکتر روت بین
مدیر اداره سال بین المللی زن و مامورین شعبه
امور زنان در وزارت کار و ایستیوت تعلیمات
بین المللی که پروگرام شاخصات وزمینه مسافت
وی را در امریکا مساعد ساخته است ملاطفات
های بعمل آورد. وی همچنان از فقرسید
اقامتگاه ریاست چهارم و مرکز هنری
جان اف کنیدی دیدن نموده است.
درین مسافت وی دیدن از هارت فورد
کنکتیکت، آشیار نیاگارا در بفلو، نیویارک
سینسیتی، اوهایو، رولاند، ویام بیج فلوریدا
نیز شامل بود.

درین ایام فلوریدا که آخرین تولف رسمی
میرهن عباسی را تشکیل میداد وی در دعوی که
به افتخاری ترتیب یافته بود دردان ۵۵ تین
از زنان برجسته امور ملی، تجاری، حکومتی
و هنری اشتراک ورزیده بودند شرکت چست
وی درین اجتماع موقف زن را در افغانستان
چه درگذشت و چه درحال مورد بحث فرار داده
و بیانه در زمینه اینداد نمود و در اخیر گلوبس
ایامی از طرف روزگار دان که شنید «بر بسوی
اعطا مزدید». این دعوت از طرف بیفله گت هارگی
آمن پروگرام «مرکز پذیرانی و وزارت خارجه
امریکا ترتیب یافته بود.

باوجودیکه ممکن از نگاه رشته های شان
تفاوت هائی وجود داشته باشد اما حاصل
کارشان عین چیز است.

میرهن عباسی بحیث مدیر مجله میرهن
به تحریره های امریکائی علاقه خاصی نشان داد
در شهر نیویارک وی با امریان چندین مجله
امریکائی ملاقات هایی بعمل آورد.

نکته چالب توجه مسافت میرهن عباسی را

هذاکره باکلوریاستایم مدیر مجله «هز» که
نخستین پاردرسال ۱۹۷۲ در امریکا منتشر
گردید و از طرف زنان بحیث پلت فارم افسکار
وعقاید شان مورد استفاده قرار میگیرد
تشکیل میشود.

وی گفت: مطالب مجله «هز» شbahet زیادی
بمجله میرهن داشته و عن اهداف را اختیار
مینماید و من هذاکره باکلوریاستایم مدیر
مقدی بالتم گلوریا دارای افکار بسیار روشن
بوده که تاثیر عمده را روی ایالات متحده امریکا
چنستیک است.

میرهن عباسی از شعب کار مجله «هز» که
ایشان درختم روز عادی تحصیلی شان درین

ماهانه دارای تراز ۴۰۰۰۰ شماره میباشد

دیدن نموده و عملیات آنرا شبیه میرهن
تصوف میباشد.

میرهن عباسی در هنگام اقامت خود در نیویارک
بامیرهن چارلز ابراهام آمر کمیته مهمان داری
ملل متحده برای سال بین المللی زن ۱۹۷۵ ملاطفات
نموده و بلان های بینی بر تجلیل ایسال بین المللی
زن را در صفحات میرهن مورد بحث قرارداد.

وی توضیح داد که مجله «هز» معاشرین را روی
زن تاریخی و حیات معاصر که در رشته های
سیاسی، ادب، ادبیات وغیره معروف است
به نشر میپارسد. معتقدم که این زنان هر نوع
ملیتی که داشته باشند متعلق بهم زنان
جبان اند.

میرهن عباسی در طول مسافت خود از گفته
بود بلکه بهم زنان جبان متعلق میباشد.
تمام زنان جبان باید راجع به همیگر معلومات
داشته باشند تاموقوف و ارزش های شان را
تبیین نموده بتوانند.

میرهن عباسی در طول مسافت خود از گفته
هر اکثر رهنهای خانواده و پرورشگاهها در شهر
های مختلف ایالات متحده امریکا دیدن نموده
و فعالیت های شان را خیلی زیاد شایه به طرز
گاره اکثر افغانی خواند.

وی مخصوصا از پرورشگاه هتلنوکس
میرهن نفیسه عباسی که مدیر مجله میرهن
شیریه درسته افغانستان میباشد این
کار مساوی حاصل میباشد وی احساس
مینماید که این مشکله یکقدم فسورد خود
نظریات را علی مصالحه در ختم مسافت خود
زنان محسوب میگردد. چرا باید درین شان مصروفت
عمل آورد. میرهن عباسی درین سفر بالیدران
تفاوتی وجود داشته باشد.

نویسنده ، شاه محمد وف
مترجم : ش

شاعر بزرگ

اذهب مازه و سمت

قسمت چهارم



هر کزی نستید، هنلا هنگا می که مو سه بارش
اغاز می باید، در هریک از دهکده ها، جوان
دختران محل برای تفرج دور هم گردآمد و ببر
ساخته های درختان (منگو) و (بی بول) گزار
می بندند، این تراشه ها رامی سرایند.... تراشه
ها و چیزی ای خسرو اورا شهرت زیاد
پوشیدند، بعد نیز شهرت وی رویه فروتنی
رفت، من خیر از اینها سرو د دیگری رانمی
شتم که از ششصد سال باشند ایشمه
مورد قبول همکان فرار داشته، عشق و علاقه
مردم را نسبت بخود جذب نموده باشد و نیز در
طول ایشمه هدت طولانی، عتن اصلی آن -
بدون کمترین تعریف خوانده شود) (جواهر
لال نیرو، کشف هند، صفحه ۲۵۷).

برطبق نوشته دانشمند هند شبیل نعمانی
امیر خسرو در مسابقه موسیقی بر (گیسل
نایال) موسیقی دان معروف پرروز برآمد.

امیر خسرو در ردیف آهنگهای هندی -
تراشه های (رسی رانیز بمهار ت عجیبی کمیز
نموده، باهم آهنگ ساختن موسیقی هر بوطبه
دوملت (جهان نوینی) یدرید آورده است) -
(شعر العجم، ص ۹۹-۱۰۰).

امیر خسرو نه تنها با داستانهای تاریخی
بقیه در صفحه ۴۰

پیوسته به گذشته
خویش را در آهنگ هندی میخواند
است. تمام متنا بعی که از نظر ما
گذشته، امیر خسرو را در فن موسیقی
نیز بحیث یک صاحب نظر پرجسته
معرفی میکند.

امیر خسرو چه در ساحة شعر
وادب و چه در ساحة فن موسیقی
بمداد راج کمال رسید و سه مجموعه
آثار درین رشته بقید تحریر در
آورده است.

میتوان گفت که احاطه کامل
امیر خسرو بر فو لکلور غنی مر دمان
هند بود امکان داد تا در فن موسیقی
نیز به مو فقیت های بزرگی دست
باید.

او سرود ها و ترانه های خویش را
بزبان هندی که برای عامه مردم قابل
فهم بود تو شته است.

جواهر لال نیرو در باره سرو دهای امیر
خسرو هیکوید: (او درباره فضول مختلف
سال، زندگی و مظاهر گوناگون آن، درباره
ورود عروس به منزل درباره هجران، باران..
تراشه هاسرود. این ترانه ها راهنوز هم زود زود
میسرایند و ممکن است آنها را در هریک از
دهکده ها و شهر های هندستان شما لی و -



ترجمه احمد غوث زلمی

ستار ڈر زیبای کہ میخواهد از افغانستان دیدن کند

کارو لین مونا کو ستارہ زیبای لباس زیبای به تن گرده بود کہ میتوانست به خوبی بییند . پرنسپ کارو لین آرزو دارد تا سینمای غرب کہ یکی از چهره های زیبایی اورا دوچند آن میسا خست . عکاسی میخواست عکسی ۱۹۷۱ توسط موثر لنداور مسا فرتی به ستاره فلمی بگیرد ، اما پرنسپ افغانستان مملکت کو هستانی خوش شناخته شده سینما غرب میباشد ، او درین شب دختری شده بود ، طنazo رینی کہ نمیخواهد کسی از دخترش آب و هوای سفر به نماید و تابستان رادرین هزار بھار زندگی خویشاں اگذشتاندہ دل فریب . عکس نا هحرم بگیرد تا چاپ عکس مملکت زیبای بیان رساند .

حالا جوان زیبا ، مقبول و قشنگی موهای خویش را مانند سبد گلی اورا روزنامه ها اختصاصی بیار آراسته بود ، لباسی به تن گرده بود کہ شده است . آورد مانع میشد ، اما عکاس دریک خود را همراه با فامیل خویش در سویس میگذراند .



پیغله رئیسه در کارگاه ساعت سازیش به شاگردان میامو ز دو آنان را باکار و مجاهده آشنا می سازد.

دختر یکه روی تصادف ساعت ساز شد

راعقب گذاشته از سن و سال اصلیش بزر گتر معلوم می شود. میکو شد تا جواب سوا لهای طویل و طولانی رابه گفتن (بلی) و یا (نخیر) خلاصه سازد. پیغله رئیسه که در صنف نهم مکتب متوسط آقا علی شمس مصر و ف تحصیل است. میکو ید: به مضامین اجتماعی خیلی علاقمندم و در آینده میخواهم به یو هنخی ادبیات شامل کردم و میکوشم بیشتر از بیشتر استعدادم را بر ورش دهم تا بتوانم روزی به این خواسته ام نایل آیم. وی در حالیکه مطا لعه بیشتر با متأثت و شهامت قابل و صفحی ثابت وی که شائزده بهار زندگی اش و گستردۀ تر کتب، مجلات وغیره آثار

نموده اند و یا دشوارها دست و بینجه نرم نموده اند اگون نیز میکو شند پایه پای مردان پیش بروند و بارهای سنگین اجتماعی را بدوش کشند. معاون و مدد گار مرد با شند و با پیشرفت علم و تکنا لو ری به کار اجتماع باچه جد و جهادی بانا ملایمات زندگی در پیکار اند واژین پیکار که اینها همه وهمه نمایانگر شهامت و شجاعت همین طبقه است. از همین جهت بود که گفتگوی با پیغله رئیسه خود و انکشاف کشور شان متحده شوند و برای از بین بردن وریشه کن مهارت و لیاقت چشمگیری را نسبت گردیده است به عمل آوردم. رئیسه دختر یست متین و آرام نا مساوی بربز مند. گرچه زنان افغان در گذشته ها واندکی خجول. وی در قراءه و عادات خرافی زنرا در همه اطراف و اکناف و مخصوصا در قراءه و روستاها در

شکی نیست که دور ماندن زنان از اجتماع و فعالیت های اجتماعی نیمی از نیروی اجتماعی را راکد میگذارد، لهذا هر فعالیت و اقدامی که در جهت راه یابی زن به فعالیت های گستردۀ تر اجتماعی صورت پذیر باشد و هر تلاشیکه برای از میان برداشتن تفاوت های حقوقی و مدنی میان زن و مرد صورت گیرد هم مفید است وهم ارزنده.

اما باید خاطر نشان گرد که شرایط خاص فر هنگی، اجتماعی، ساختن محدودیت ها و زمینه های اقتصادی، سیاسی در کشور ما همراه باشد سلسله عرف و عادات خرافی که زنرا در همه اطراف و اکناف و مخصوصا در قراءه و روستاها در

و نامرعی می‌اند یشد گفت:
خود میدانید که «احتیاج مادر ایجاد است» همین فلسفه بود که مرا به گوش دکان کشانید و مجبورم ساخت سحر گاهان خیلی و قدر از دیگران بسترم را ترک گویم و بالای میگوید: گرچه قبل ازند گی تقریباً میز کارم که دریک گوشه اطاق منزلم متوسط داشتیم پدرم دریکی از سرای میباشد رفته و برای اینکه در برابر های شهر دکان بنجارگی داشت مشتریانم «دروغگوی» معروف نشوم مگر و قتیکه سرای مذکور در اثر باید کار شانرا به وقت معین انجام حريق و بران شده‌همه دارانی و سامان و لوازم دکان نیز از بین رفت و بدرم را به مشکلات اقتصادی زیاد دچار ساخت از آن جائیکه پدرم هیج معاون و مددگار دیگر نداشت بقیه در صفحه ۴۶

شکی نیست که دور ماندن زنا ناز اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی، نیمی از نیروی اجتماع را راکد می‌کند.

مقدم و سود مند را به همه جوانان مخصوصاً دختران تو صیه مینماید میگوید: چقدر خوب است اگر معلمین رو حیه شاگردانش را درک نموده و واقعه رهنما و مددگاری خوبی برای شاگردانش باشد.

ویراییکی از روزها در حالیکه با لباس مکتبی اش ملبس بود در دفتر مجله دیدم وازوی سوالات بی نمودم که شما اینجا مطالعه می‌نمایید.

خوب پیغله رئیسه لطفاً بگویند که ساعت سازی را زندگی؟ و چطور؟ آموختید آیا ذوق و استعداد خود تان در کار بود و یا مجبو ریتم سبب شد که شما را به گوشة دکان ساعت سازی کشاند.

گفت اگر راستش را بخواهید پای هر دو موضوع دخیل بود هم استعداد و هم مجبو ریتم اما نقش بزرگتر را «مجبوریت» داشت.

گرچه طفلی ۱۲-۱۳ ساله بیش نبود که توجه ام را همین رقص، باندول دقیقه گرد و ثانیه گرد وغیره پر زدهای خرد و بزرگ ساعت جلب گرد. زیرا کاکایم که در همسایکی مازنده‌گی داشت ساعت ساز بود و قدمی وی مصروف ساختن ساعت می‌نشستم و متوجه می‌پهلویش می‌نشستم و متوجه می‌بود من ساعتها گذاشت شود یا کجا می‌ساعت نوادن و اصلاح شود این وضع روزها، ماهها وبالاخره سالها طول کشید تا اینکه یکی از روزها که کاکایم بخانه نبود و یکی از مشتریان ساعتی را برای ترمیم به او سپرده بودند و قدمی بخانه داخل شدم توجه ام را ساعت سر میزی که بالای میز کار کاکایم بود جلب کرد. دانستم که حتمن این ساعت تر میم طلب است بدون اینکه متوجه بقیه ما جرا گرد با سامان و لوازم که قبل اشنا بود ساعت را باز کردم. دانستم نقص دو کجاست. نقصش را گرفتم و ساعت را دوباره بستم وقتی دیدم ساعت می‌گرد خیلی احساس خوشی برایم دست داد و بایک پر خورد تصادفی امروز دیگر افتخار آنرا دارم که یک ساعت ساز ماهر باشم.

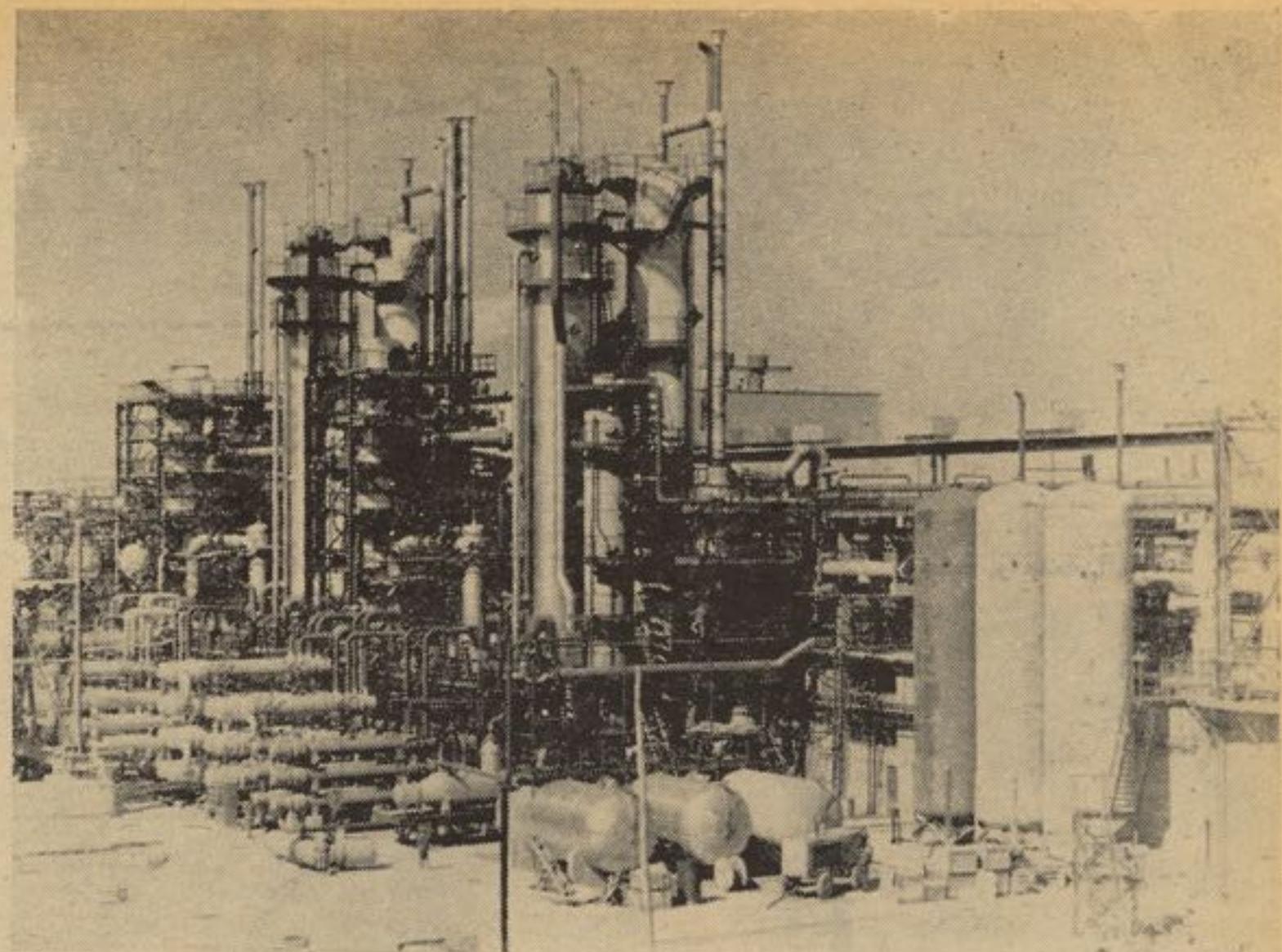


پیغله رئیسه اولین دختر ساعت ساز

صدتن بوریا و تو لید روزانه فابریکه برق سی و شش هزار کیلووات افزایی بر قیمت میاند، علاوه بر یک مقدار اضافی امونیا، اکسیژن و نایتروزن نیز هستواند تولید نماید. انجیر رحیمی مطالب فوق را در جواب سوالی اظهار داشته و اضافه کرده: تا هنوز در قسمت تربیه کذر ملی تعویز طور شاید و بایدگر فته نشده و سعی خواهیم نمود. تادرین زمینه راه های بهتری جستجو نمایم. ازیدوسا ختمان تاکنون در قسمت تصفیه حسابهای فابریکه کار نشده و تصمیم ایستگاه حسابهای فابریکه را بطور کلی در زمینه ساختمان و موئنار تصفیه نمایم. چون عنقریب فابریکه به ظرف فیت اعظم خودمی رسد و این مقدار کود در حال حاضر بالاتر از احتیاج داخل کشور است، کوشش هیئت‌نماینده در خارج بازار فروش به قیمت مناسب و خوب پیدا کنیم، بر علاوه تولیدات فرعی فابریکه بوریا و برق در قسمت تولیدات اساسی (کسود امونیا، اکسیژن، نایتروزن و کاربن دای - اکساید) از دنیاد بعمل آمد و ازین طریق نیازمندی هوسان صنعتی داخل کشور معرفی گردیده و بهای ترتیب از خروج اسعار جلو گیری به عمل خواهد آمد.

بناغلی رحیمی افزود:

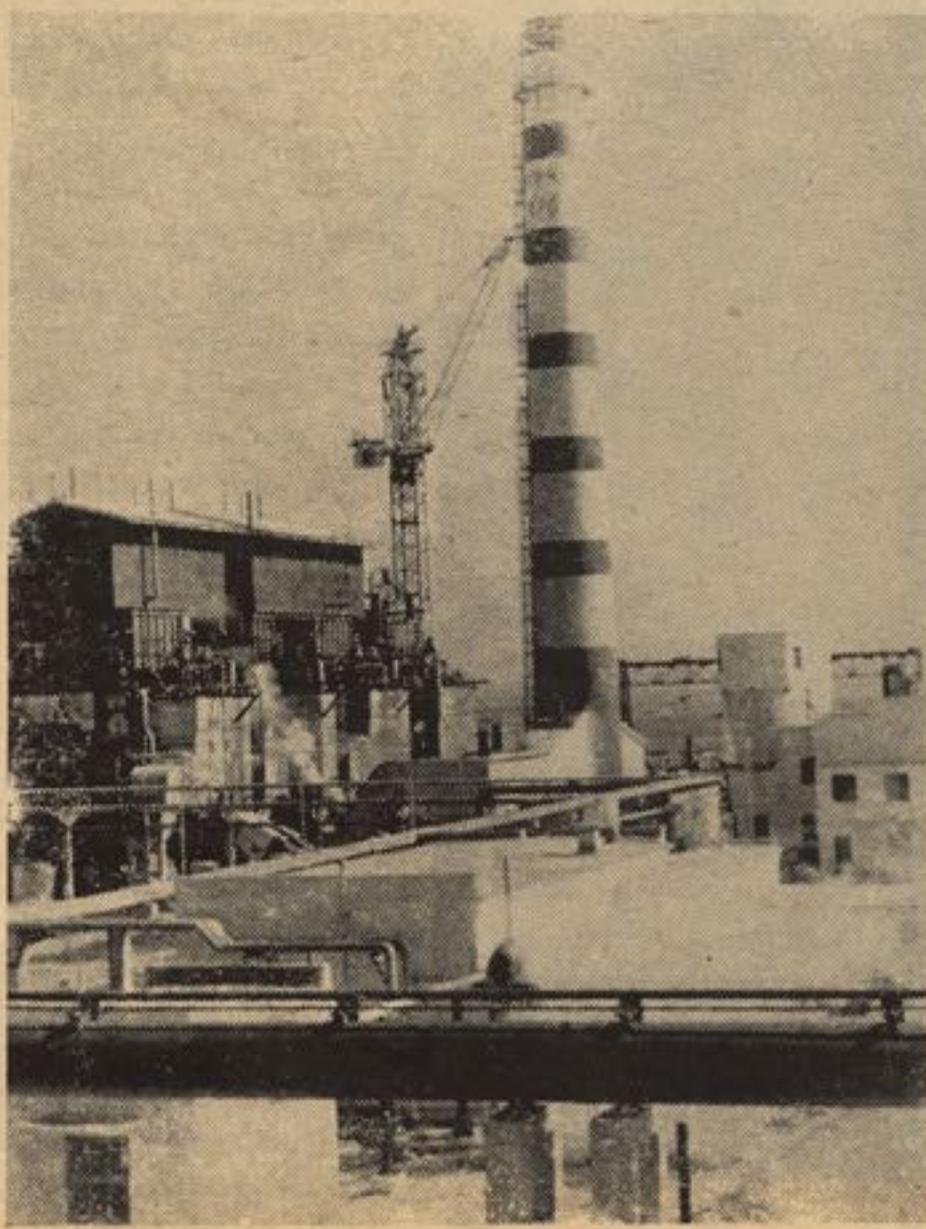
جهت تداوی کارگران یک شفاخانه بجهز ساخته شده که متناسبانه تاکنون نظر به عدم وجودیت برسوند طبق وادویه کافی از شفاخانه استفاده کامل بعمل نمی‌آید چون صحت کارگران یک هو ضوع بسیار مهم و در در خور هرگونه اهمیت است سعی خواهیم نمود



از تاسیسات کود و برق هزار شریف شعبه کتویرشن میان فابریکه کود

را بور از احمد غوث زلمی

از فابریکه های کود و برق هزار شریف دیدن کنید



دستگاه بخار فابریکه برق هزار شریف

کشور عزیز ما افغانستان هما نظوریکه به آن ساختمانها «لوچهای» (دکیماوی سری کوه های شاه معنوسر بفلک کشید + دارد دارای اودھ رازی برپشنا ریاست) جلب نظر میکند زمینهای فراغ، وادیهای شاداب و دشت های که هر وطن خواه اشتیاق عجیب برای دیدن آن سرسیز بوده که این سرسیزی به خصوص

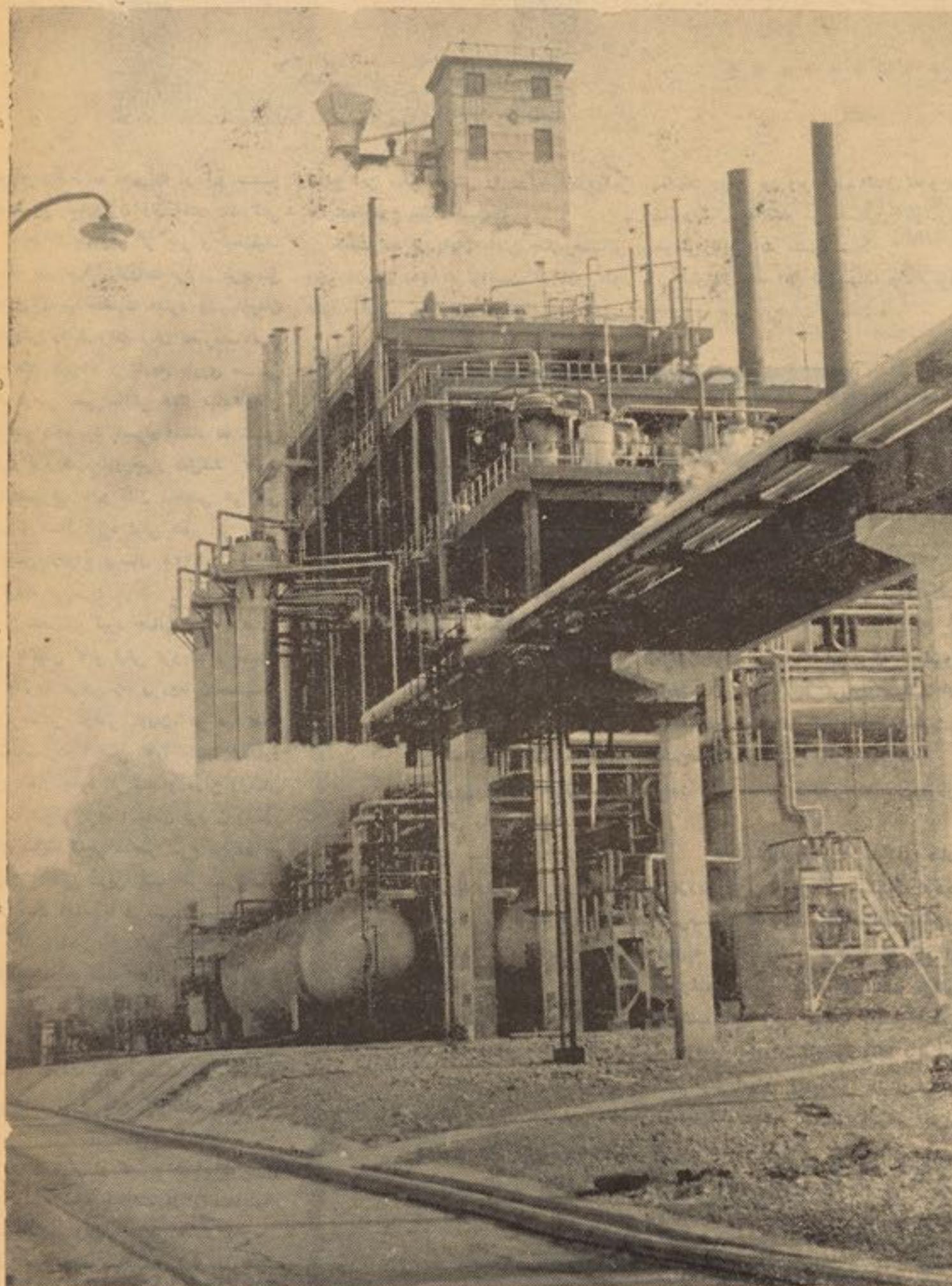
در نواحی شمال مملکت ما چشم گیر است و امکانات اکتشاف زراعت و نیرو هندي اقتصادی زراعتی را ممکن می سازد.

اکتشاف زراعت و قیمتی بهتر میتواند میسر خود را بسیار کند که صنعت هم راه خود را بسوی کمال باز نماید.

وقتی انسان شمن باز دید از صفحه ای که از ازولایت بلخ دیدن بعمل آورد، در عین حال متری غریب شهر هزار شریف، آنجاکه کوه های البرز و شادیان و وادی بزرگ وسیع دریایی بلخ را تشکیل داده ساختمان نام فابریکه پیداست هدف اساسی این فابریکه تولید بوریا میباشد تولیدات فابریکه های عظیم و ماشین های خوب بیکرداری بیند که سرو صنایع آنچه تجهیزات تو از جه هر مسافر را به خود معطوف می کند و بازدید کشند

ساحه بودوباس فابریکه ۳۶۰ جریب فابریکه
مامورین دولت میانند امایه خاطر فعال
کود ۱۶۰ جریب و فابریکه بر ق ۹۰ جریب
نگهدارن فابریکه ها رکعت کارگران و کار
زهین را احتوا نموده که به این حساب تمام
مندان در ۲۴ ساعت متناوباً کاری می نمایند.
۵۱۰ پنجصدو ده جریب ز میں میشود.
چرا درین ساحه بر ق حرارتی تأسیس
شده و عدف آن چیست و نیز بگوید که بر ق آن
در کجا بمصرف میرسد؟
فابریکه بر ق حرارتی فعلی برای فعال
نگهدارن فابریکه کود احدا ت شده لیکن
حالا از برق آن بر علاوه فابریکه کود، در ساحه
بودوں س پرسونل برو زه، هزار شریف بولخ
استفاده میشود.

یکتعداد متخصصین افغانی در بعضی نقاط
کار مستقلانه کار هینما نمایند به این مفہوم که -
متخصصین سوروی راعو ض نموده اندریاست
کودو برق در قسمت تربه کدر ملى تجویز
جدی را نخواه نموده که از طریق دایر نمودن
کورسها و تدریس شب روزی کارگران و کار-
کتوانش، همان سنتز امونیا و تولید کار-
بامید و فابریکه بر ق مشکل از شعبه توربین
خارجی است و دریک وقت کم نایل خواهد
آمد. سیستم کار ند برو زه به چه ترتیب
کمکی یعنی دستگاه های تپیه آب، ورکشاب
دیگر بخار برق، نصفیه کیمیاوی آب باشیان
اساسی و تحويلخانه اتونیا میباشد ..
سیستم کار در فابریکه از طرف روز -
فابریکه ها و ساحه بودوباس برسونل
مانند سایر مو سات مطابق قانو ن حاضری
بروزه چه میزان را احتوا نموده است؟



دستگاه تولید کار بامید کود و برق هزار شریف

نادوین خدمت تاحدتوان مال در تداوی و طب
وقایه کارگران تجویز لازمه اتخاذ نمایم. در
اینده در نظر است تابسته بندي کودرا اصلاح
نمایم و بامارک مخصوص من خود فابریکه به بازار
فروش بسپاریم. به منظور آرامی و آسایش
بهتر کارگنان فابریکه درسا حه بودوباس یک
قسمت از خانه هاسا خته شده و کار جدی
جهت توسعه آن دوام دارد و در نظر است که به
تدربیع بعد از تعویض متخصصین خارجی از
طرف متخصصین داخلی برای تهاب متخصصین
در جوار فابریکه جای سکونت داده شود.

از بنا غلی انجینر ر حبیب پرسیدم که از
آنچه تولید فابریکه تا حال چه مقدار کود بوریا
تولید و چه مقدار کود تاکنون از فابریکه انتقال
داده شده است و در جوا ب گفت: از آغاز
تولید تا اوایل حمل امسال به مقدار هجده هزار
شش صد و نود دو تن کود بوریا
تولید و مقدار یازده هزار نه صد هفتاد و شش
تن آن توسط افغان کود از فابریکه انتقال داده
شده است.

سخن از افغان کود کدام مرجع دیگر هم از
شما کود خردباری مینماید و آیا شما در زمینه
بازار یابی کدام اقدام نموده اید؟
- طرف معامله برو زه کودو برق قرار
بروتوكول که بین وزارت های معدن و صنایع
وزرایت به امضا رسیده، افغان کود بوده با
موسسات دیگری معامله فروش نداریم فابریکه
کودو برق یکی از صنایع تولیدی بوده بازار یابی
وغیره مسائل آن هر بوزارت معدن و
صنایع میباشد.

- بوجی هایی که کود در آن بسته بشدی میشود
ستندرد است یا خیر واگر ستندزیست کدام
تجویزی درورد آغاز نموده اید.

- بوجی هایی که تاکنون کود در آن بسته
بندي شده غیر ستندزد بوده و از بوجی های مستعمل
تپیه ارزاق کار سازی شده اماده قسمت خریطه
های ستندزد، ریاست بلان وزارت معدن با
جایان، اتریش و هو سنه
بلاستیک سازی مقصودی داخل افغان است.

- بدچه تعداد انجینر، کارمند و کارگر در
بروزه مصروف کار اند؟

متخصصین خار جی تقریبا در حدود ۵۱۸
نفر فعلی در فابریکه های کود و برق مصروف کار
میباشند. تعداد انجینیران داخلی بالغ به ۷۴۰
چهل نفر بوده و کارگران و کارمندان افغانی فعلی
در حدود چار هزار نفر همیسرد.

متخصصین خار جی تاچه مدت در فابریکه
مصطفوف فعالیت خواهند بود؟

متخصصین سوروی تاوقتی در بر روزه کودو
برق مصروف کار خواهند بود که کدر ملس
افغانی در قالب آنها تپیه گردد امید واریم هر
چه زودتر آنها عو ض نمایند.

- آیا متخصصین افغانی را بیک زمان معین
مکلف موظف به تسلیم گزی از متخصصین
سوروی نموده اید تاچه مدت میتوانند کار را
کاملا تسلیم شوند؟

زیگریدا

ویدزیت

زوندون تقدیم میکند

ناموران تاریخ

۱۹۴۹ - ۱۸۸۲ - ۱۸۵۲

ترجمه و تکارش: حسین هدی



۱۸۰۹ - ۱۸۵۲



لو بی برائیل

این آموز گارگمنام «انستیتو ملی نایبنایان» درباریس کمتر توجه و دقت را بخود معطوف ساخته است.

از لو بی برائیل فقط اندکی از مردم را قوف بود اما اکثر او که تا امروز هم از نیازمندی های نایبیت میم نایبنایان جوان است «خط کوران» میباشد که عزاد هانایبا نیکمک آن درهای بسته بشست جاویدان کتبیرا برخ خویش می کشایند و بدالوسیله خواندن اموختن فرمیدن و نوشتن را فرا میگیرند.

لو بی برائیل هنوز سه ساله بود که بوسیله یک کارد گارگاه پدر خود را ساخت مجروح ساخت و قدرت بیشی خویش را از دست داد.

او در سال ۱۸۱۹ در انستیتو نایبنایان پاریس گه تا آخر حیات در آن باقی بماند پذیرفته شد این طفل بیدار بزود ترین فرصت یکی از لایق ترین شاگردان استیتو گردید و بوسیله معاونت تدریسی چوانان بسر گزیده شد و بعد از مدتی تدریس مستقل شاگردان یک صفت داشته بود.

در این چریان این معلم نایبناویمال به مشکل دیگری برخورد که رفع آن کار ساده و سهل نبود و آن احساس علم قدرت خواندن آثار و کتب ادبی و علمی جوان بود که اوراسخت می آزده بیزحمت نایوانی اندیش میگرد. در آن زمان چیزی بنام «نوشته های شب تاب» وجود داشت که قابل نمس بوده و حروف پلاستیک را قبل خواندن میساخت اما این نوشته های بایت پیچیده و فوق العاده مشکل بود و فقط بر اساس صدای کلمات و آهنگ الفاظ بنایافته بود. لو بی برائیل این نظام و سیستم سواد آموزی و آموزش نایبنایان را مکمل ساخت و تعداد نهرات آن را که تا به ۱۲ هیرسید یه شش اختصار نموده و از گاه دستور نگارش و گرامر تحریر شکل درست و مکمل تری را به آن داد نمود.

این «الطبای برائیل» به اندیشه بی ساده و بی تکلف بود که بزود ترین فرصت در تمام ممالک نفوذ یافت. کشود فرانسه این کاشف بزرگ خود را بوسیله ترتیب یک گاردانخوار و لیزیون شرف بورد ستایش و تمجید قرار داد.

زیگریدا اوند زیست دختریک آر گیو لو زیست شپر نارویزن واژ مادر دنمارکی درآیته درج نموده است. نخست بعد از بایان یافتن چنگ و حشتیک خویش نایل آمد مشتبه شد. یعنی در سال ۱۹۴۵ توانت به ناروی کشور جهارسال بعد این نویسنده و شاعر بزرگ مالوف خویش برگردید در قوای حا تشر نارویزی جسم از جهان بربست.

زیگرید اوند زیست دختریک آر گیو لو زیست شپر نارویزن واژ مادر دنمارکی است که حیات به اوهر تن چیزی نیخشید. هنگا میکه پدر س قبل از وقت مرد از طریق حسابداری کسب معاشیت میکرد و شببار و مان های خویش را در حیات زنان عصر داستانها و انسانه های فیرهانا ن تاریخ ناروی می نوشت. در سن سی سالگی هنگا میکه کارهای بزرگی انجام داده بود باسوار استاد نما شن طرح ازدواج ریخت و مادر چهار طفل شد. که بعد اینها را باصر ف مالو هنال شخصی خویش در گودبراند سنتال، نزد لیلی همیر تر بیست گرد. این ازدواج در سال ۱۹۲۵ به طلاق منجر گردید.

بعد از نخستین نبرد جهانی بدو ن کدام وصلت به گیش کاتو لیکی گرویده و معتقد گردید و تقریبا در عین زمان رومان سه جلدی «گریستین درخت لاوران» او هم که می باشیست شیرت آفاقی اورا بنیان گذارد در مقابل انتظار جلوه گزند. او درین رومان سر نوشت شو م گروه انسانان قرون وسطی را باتکای سایکا لوجی معاصر شرح می دهد. ناروی باستانی درین کتب تعریف و توصیف گردیده است آیین یا ل فیر مانی او وحال تعقیل نوام باعشق و مرگ نبرد، جمال و جنگ و مو جودیت صلح جویی درس ز مین زیبای شمال از جمله موادر توصیفی آنست. جبه نگارش در سال ۱۹۲۸ (۱۹۲۸) حایز جایزه - نوبل برای ادبیات شدو بوسیله آن یکمقدار مجموعی وزیاد بیو ل رابه کاریتای بخشش نمود.

سه رومان دیگر او که بالاحساسات عمیق مذهبی نوشته شده عبارتند از «گیمنادینا»، «بنه سوزانند» و «انکیلامیری». در دو مین نبرد جهانی از فراز سویدن روسه و جایان بسوی امریکا پرواز کردو

کوشانی‌ها در تاریخ افغانستان

تئم و نگارش از : ر، اشعه

کسا نیکه کم و بیش با اوراق ذین
ناریخ آشنائی دارند نامی از کوشان
و کوشانی راشنیده و خوانده اند، این
نام بلند آوازه که آوازه همرو فیت
آن در کشور های دور افتاده و مجاور
پهنه گردیده، در حوالی ۵۰ ق. موارد
حوزه کاپیسا و کابل گردید.

ارد حوزه کاپیسا و کابل شدن بوجای
خرین پادشاهان یونانی کابل را
گرفتند و سلطنت را جدید و مستحکمی
ارد جوار شهر یونانی بکرام گذاشتند
این شهر بای تخت تا بستا نی سلاله
یونانی های بزرگ گردید.

پایتخت تابستانی ازین چهت که صفت بزرگی یاد می کنند که در عصر
کوشانی های بزرگ غیر از بگرام مذکور در هر رشته های
وهر گز دیگر هم داشتند یکی در حیاتی، مدنی، مذهبی و فرهنگی کار
ای شاوارا یعنی پشاور و دیگری در های بزرگ و بی سابقه چه در
کنی از نقاط وسطی کندهار . کوشان شهر افغانستان آن عصر و
دروه کوشانی های بزرگ از حوالی چه در خاکهای مفتوحه آن به عمل آمده
قبل از آغاز عهد مسیح تاریخ - است و ازین دوره مجلل آثار و معابدی
ول قرن سوم عهد مذکور در کابل بی شمار در کنده هارا، هده و پشاور
کاپیسا، اطراف پهلوان کوه بگرام و قرن را در بر میگیرد .

که در تاریخ افغانستان قدیم از ودر توپ دره غرب چار یکار، بامیان بودایی افغا نستان در دو قرن مخصوص دوره های بزرگ بشمار می رود . وسایر نقاط به مشاهده هیر سد که عهد کوشانی ترقی بی سابقه کرد . درین فرصت بود که افغا نستان برخی این معابد منحصر به بود یزم خود کوشان شاهان به ساختن کوهشانی های بزرگ به نبوده زیرا سایر ادیان و مذاهب نیز وتراش مجسمه های خویش واعضای کوشانی عصر آزادی های داشتند که خاندان سلطنتی اهمیت زیاد میدادند درین شهر معروف گردید . درین شاهد مجلل ترین معابد غیر بودایی وشواهدی از نقاط مختلف افغانستان بعد ازینکه کوشانی ها در کوشان شاهد هستند دامنه کشور این دوره آتشگاه سرخ کوتول است بدست آمده که این حقایق را ثابت کشانی خویش را پیشتر به شمال که از شش سال با یعنی طرف در شمال می کند .

گشانی حویس دایمیسر به سمال نهار سپس سال پیغیرت در سمن سی نمود. شرق ترکستان چینی یاسنکیا نگ افغا نستان کشف شده است. دوره کوشانی های بزرگ از نظر مبلغان کوشانی افغا نستان آئین سیاست واداره و مملکت داری یکی از بیطرف شرق در خاک های نیم قاره بودایی راتا اقصای شرق آسیا دوره های بزرگ تاریخ افغا نستان گند بسط دادند.

دوره کوشانی های بزرگ در منشور ساختند . قدمی محسوب می شود .
ناریخ افغا نستان قدیم یک دوره چنانچه معماری آن دوره با پیرایه و عرو روز با کشف پارچه های جدید
بزرگ عمرانی مذهبی، هنری، وادبی های مذهبی خود باعث ظهور مجلل هیکل تراشی، کتیبه، سکه و مداد
ترین بنها و گنبدها گردید که بقایای وغیره سندیگری را بر اسناد گذشته است .

که آنار و شواهد آن بصورت مسکو- برعی از آن هاتا اکتون دیده می افزايد .
کات، معابد، استوپه ها هیکل تراشی شود .
ها، گتیبه ها باقی مانده و مطا لعه هیکل تراش هیکل های رادر تاریخ افغا نستان عزیز و در
غیریک آن وقت کافی می خواهد . بزرگ و عظیم الجثه بسیار ععمو ل تاریخ برآج این گوشه شرق و
در کوهشان : از آن حیت به به، هندسه هیکا، سازه، به نامه آسا نهان ممتازد .

روی هم رفته تاریخ کوشانی هاسه
هر حله دارد که هر حله اولی آنرا در
آسیای مرکزی، بخش سوم آن در نیم
قاره هندو پاکستان و قسمت عمده
که هر حله وسطی آنست در خاگپای
افغانستان سپری گردید . و این
مهمنترین دوره یامر حله تاریخ کوشانی
است که طی آن کوشانی ها در سرزمین
افغانستان خوی و بوی وزند گانی
بدوی خویش را گذاشته و در ایر
تماس با سر زمین هدنی باخترا و
هر دهان هتمدن آن دارای نظام، درن،
فرهنگ، رسم الخط، ادبیات و هنر،
صنایع و آبدات مجلل گردیدند .
قرار یکه منابع شرقی چینی و منابع
یونانی نشان میدهد کوشانی ها در
ایر جنگ های شدید یکه با هیوانات گنو
(هی:ها) به عما، آوردهند در حوا لی

(هن‌ها) به عمل اوردند در حوالی
۱۳۸ ق، م در گردونواح فرغانه رسیله
و در حوالی ۷۰ ق، م رود آمودرا عبور
نموده دنیا خت چاه سلاک‌بادشاھان

نموده در باختر جای سلاله پادشاهان
یونان و باختری را گرفتند. همین‌ترین
کانون رهایش ایشان در شمال
هنوکش، علاقه بغلان بود که آثار و

شیرین، خوش بین و بروز از این
شواهد آئین و فرهنگ کوشانیان از
نقاط مختلف آن کشف شده میرود.
در حوالی ۵۰ ق.م کوشانی ها

شیخ علی‌شیر نوایی



دوقع توکر آمد و اطلاع دادکه امسی برای سفر آماده ساخته است، شاعر من اینکه لزوم حرکت خود را بسوی مرد سلطان، همین حالا شنیده باشد، با ترد اطر داشت: (حالا من آیم) و باز هم مثل لحظ قبل آرام به کام زدن ادامه داد، با بالغیان و خدمتکاران دیگر صحبت کرد، به من بجهان کوچک آنان دست گشید سپس مشتی م طلا و فقره از جیب کشیده به مکان توزیع کرد، بجهان «خصوصا خیلی زیاد خرسند شد» آنها جست و خیز زنان، شور و فریاد کرد کامن سکه هاردار مشت های خود می‌شوند و کاهن همیگر نشان میدادند، کلا نسای که از چشم ان شان قروغ «جیت نسبت ر خواجه شان می‌بارید، با او پدرود گفتند، برایش (سفر خوب) آرزو کردند.

نوایی به خانه برگشته چکمن و کلام در کرد، صاحب دارا و شیخ بهلوان را فرا خواه اجرای کار های لازم را دستور داد، و پیاره و بنه‌گسانی که می‌بایستی از عقب برآم ای اوی همراهی کنند، معلومات گرفت و همین در صحن سویلی قدم گذاشت، چشمش به گروم از دوستان و زدیکان افتاده برای وداع آش بودند در میان آنها آصفی، شیخیم سویلی، مر تاض، عطاالله، مولانا زمانی، مولانا خوار فصیح الدین، سلطانمراد، بهلوان محمد سعید را احاطه کردند، شاعر ازینکه از آدمیان عزیز دوست داشتند جدا می‌گردید قلب متأثر از دقایقی چند استاده روی یا با آنها به گذر برداخت و کوشید با سخنان، حرکات و مهرب خود هر یک از آنان را خشنود سازد، از میر-

ناش و سلطانمراد خواهش کرد تا اگر از علمی شان زودتر بدانجام برسد، یه یک نسخه از هر گدام به مرد بفرستند، ر سایه لطف و محبت دوستان، خود را بسی حس کرد، سپس بجا بکر روی اسب نشسته بجز راند و نازمانی که سیاهی مشا یعنی گزینه بحشم میرسید، چند بار به عقب نگاه کرد، همیکه از شیر ببرون شد، اسب خود را به طرف مرد، بلکه راسا بسوی هزار سعدالدین کاشغی راند.

جامی اورامانند همیشه با خرسندی و علاقه‌مند استقبال کرد، همیکه نوایی نشست، تیسر ملایم بر لیان شاعر کهنسال نقش بست ا بالوجه باریک و بزخود گفت:

- حالا چشمان هارا در راه مرد بانقدر می‌گذارید؟

- چه میتوان کرد که جزر قفن جاره دیگر

خلاصه داستان

خبر باز گشت علی‌شیر نوایی به مردان و انتقام او به جیت مهر دار دولت، چون حاده میهمی انگاس میکند، اهالی خراسان این تقدیر را بفال نیک میگیرند و چشم افیس بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از تسیز از گان تموری علم بقاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرامی خورد، موفق نمیشود در اثر خیانت برخی از سر تر دیگان (بیکها)، شیر هرات را اشغال نماید.

حسین بایقرما پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیادی نوایی قدرت از کف رفته «ادویاره» بدست می‌آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

دزستان همان سال بر اساس یک فرمان علی‌شیر نوایی به وظیله خطیر امارت انتساب میگردد این ادام در عین حالیکه حس خصوصت و گین توزی مخالفان دابرنی انگیزد، بورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و گافه مردم خراسان قرار میگیرد روزی بعداز آنکه پیش از این شاهزاده های نوایی در همورد بیرون امور و رفع نواقص مسو جود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان فرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمان جامی می‌رود.

نظام اسلام یا آهنگی بر متنه اهلیار داشت: عنوانی داروغه شهر یونیسید تا همین الساعه: سدر هر حال باید از نظر جناب مظفر میرزا واقع شد و از ایشان اجازه خواست. توغان بیک روی خود را دورداده گفت: - شهرزاده ما خیلی آزده خواهند شد. من به طبیعت ایشان خوب آشناشی دارم. نوایی نگاهی نفرت بار بسوی او انداخت و آنگاه خطاب به نظام اسلام گفت:

شاعر فرمان را در حب گذاشت و با منتانت طرف دروازه روان شد.

فصل شانزدهم

-۱-

اوآخر فصل خزان است، زستان که به تبلی از راه میرسد، هنوز جبرة خود را نمایان نکرده ندارد.

نفس حاضرین قیدشد، دشمنان شاعر توائیستند به چشمان خشماگین و چیزی نیز نداشتند از خصب او نگاه کنند، چیزی بمنظیر میگردند که عدهای از صاحبان مناصب عالی با شاعر همکر شده‌اند، مجلدالدین ترسان ولرزا ن نار دیگر سخنی آمد و اصدای بلند گفت:

- هرگاه این واقعه بدرستی تحقیق گردد، بزودی روش خواهد شد که ناشی از مستی و بخمری بوده است، آیا بزندان افتکان جوانان آبرومند و محترم مملکت بخاطر همچو یک امر تصادفی معنای دارد.

نوایی باز هر خندی اورا مخاطب ساخت: - جوانان آبرومند و محترم؟ چطور میتوان درندگان رذیلی را که دست بخون بیکنده جوانان دیگر بازیم و تبلی فرو میرزند و بر ذمین نرم اوسه میزند.

نوایی روى خبابا نهای باغ در هوای

فصل چهاردهم

ترجمه: ح، ش

علی‌شیر نوایی

- باکی‌ناراد، برای اجسام یک امر مهم آمدند.

مجدالدین باتسبی مصنوعی گفت:

- یعنی؟ شاید هاراهم از آن امر مطلع گردانند.

- بعقیده کمیته ذواتی که درینجا وجود دارند میباشد ازین امر آگاهی داشته باشند. نظریه یک سلسه معلوماتی که در دستور سر من است کویا درینجا برای توقیف، قاتلان دختر بافته برخی ملاحظات و مشکلاتی وجود دارد، میخواستم عوامل و اسباب این‌ها نعم را بدانم.

مجدالدین ملودی به چشمان حاضرین نگاه کرد که کویی میخواهد آنها را با خود همراهی بسازد و گفت:

در حقیقت این مسله خیلی نازک و حساس است، مشکل اساسی ازینجا نشان میگند که تیتوان در زمینه برخلاف آرزوی شهزاده مظفر میرزا رسمت به کار برد، نوایی پرسید.

غمیز از شهزاده، چه موافع دیگری وجود دارد؟

مجدالدین سرخ و سیز شد، برای اینکه چشمان خود را بتواند بزمین نگاه کرد و با سر اینگاهی جواب داد:

- ملاحظات دیگر اهمیتی ندارد، نوایی بطرف همه نظر انداخت.

- سپاس خدایبرا که هنوز در گشور می‌حکومت، حکمرانه قانون و حقوق وجود دارد هر کام از کس جنایتی سر بزند، ناید آن‌هاور تحقیق فرازداد و جنایتکار را متناسب به جرمی که از تکاب کرده مجازات نمود. در عکس آن‌نمی‌توان مملکت را اداره کرد، همگن نیست در مورد بیکنگانه اعمال ناشایسته برای احتمی حقوق و امتیاز جدایکانه قابل شد.

خود شاعر را در باره این اثر بعنوان دلیل ذکر کرد. خسرو چندین گفتاره بود؛ هر گاه روز گار فرار شد که در ازدگر گونی زمان، تمام نظم های من از صحته گیتی محو گردد، در آن صورت اگر فقط یک قصیده ام در بای ابزار باقی بماند، برای من بستنده خواهد بود.

هر آنکه این اثر مر بخواهد، بقوت و توانایی من در شعر بی خواهد برد

جامی با شنیدن نظریات نوایی درین زمینه سکوت اختبار کرده بود. نوایی حالابه معنی آن سکوت بی میرد که بالاخره این اثر را بوجود آورده است او با خود اندیشید، معلوم میشود که ستایش خسرو تاین حد در حضور جامی اشتباه آمیز بوده است! اما ناگهان رنگ تبسم بر چهره اش میکرد.

(ادامه دارد)

همینکه وابی میخواست ۱ جازه پر گشته بکیرد، شاعر کهنسال با اشاره‌ی که معنی کمی توقف کنید را خاده میمود، درین کتاب بهایی که

پیرامونش چیده شده بود، به

جستجو پرداخت و یک دسته کا غذ بی پشتی راکه بشکل کتاب دوخته شده بود، بی تقدیم کرد. فوری کتابرا در همانجا ورق زد بحر البار!

با یک نظر بی برد که بجواب قصیده دریای ابرار امیر خسرو سروده شده است... جامی بلادرنگ یا چتمنان شاعر نظر کرد. برچمراه او تبسم کرم غرور آمیز مشاهده کرد که بر کسی کران نمی آمد. نوایی دفعتا صحبت قبلی را بحاطر آورد. باز هم چشمان خود را در لای ورقها پنهان ساخت گویی او نوعی انفعال احساس میکرد.

یکی دو هفته قبل در همین خانه، ضمن صحبت با جامی پیرامون آثار امیر خسرو، نوایی خانه افسوس نگر خسرو را با تهایت صمیمیت و حرارت متود و مخصوصاً دریای ابرار او را رهگذر ابراز داشت.

بهایی بس بلند قایل شد. سخنان

- انشاء الله بر دشمنان حقیقت و بر بیساد گران چیزه میگردید. هام در راه دفاع ازین امر پیوسته حاضر و آماده ایم. جامی مخصوصاً جمله اخیر را بایمان راسخ افهار داشت. نوایی خاطر نشان ساخت که ممکن است تمام فصل زستان را در مرد و باقی بماند، مخصوصاً در مورد اینکه اخیراً قلبش به خلوات و سکوت تعامل برختر نشان میدهد از برخورد بالهل سرای احساس خستگی میکند سخن گفت:

حيات فقیرانه، محیط پراز جلوه

های معنی رنگارنگ این مرد بزرگوار که شهرنش در کوش و کنار جهان می بیجید، قلب نوایی را گرویده خود میساخت و دلش را بسوی دنیای معنی آزادار علایق میگانید. او طبیعت ادرویش صفت بود، این خصلت گاهی در قلب او نلاطم های نیرومندی را بر می انگیخت، امتحن تایلر این وضع بسوی در ویشی روی نمی آورد، بلکه به انجام وظایف انسانی خود در برابر صردم و جامعه به سعادت و شاد کامن انسانها، به دیواری میراب شده از چشمۀ عدالت و نور انسانیت، توجه میمود. (گل زندگی) در قلب او بالاودن نازه پر فروع، لبریز از طراوت و شادی میشگفت. جامی این قصیلت دوست خود را عمیقاً درک میگرد و آنرا شایسته حرمت

نماید. آیا جناب عالی شان ازین موضوع اطلاع داشتند؟

جامعی پاسخ داد:

- دیروز عدهای از شهزاد گان و بیک ها اینجا آمدند بودند، از آنها شنیدم میمیں با روشن دامن گفت اطاعت از اوامر سلطان یک و چیزی است!

- استقلال ضمیر و خرد و اطاعت ازو امر آنها مقدس است.

جامعی که از نقاط ضعف خاقان، نخن و گفتاره اهتمامات مجلدالدین، بیک ها و حلقه های وابسته به سرای، نسبت به نوایی کاملاً آگاهی داشت، ازین وضع سخت برآشته میگردید و نسبت به دستان گشیف و آلدۀ ای که وجودان یاک شاعر بزرگ و شخصیت بی نظر زمان را گرم هاج حملات خویش قرار میدادند، سخت اظهار تنفر میگرد. او پاور داشت که نوایی میتواند بیاری ذکای سرشار خود نیرو های متعدد و سرگش را بسود مردم و دولت مهار کند، جلویداد و تعاون را بگیرد و به عمق کار های که نوایی آغاز کرده بود، بی میبرد و از همین رهگذر طرفدار آن نبود که نوایی کاملاً از کار های دولت گناره گیرد.

جامعی با اعتماد واطمنان همیشگی گفت:

- خدمت در راه سعادت و آرامش مردم.

خدمت در راه خدماست.

نوایی دست بر سینه گذاشته خطاب به شاعر کهنسال اظهار داشت:

- بنده نیز دیوانه وار گرویدن این اندیشه است. حالا میدام برای انسانی که در خدمت سرای قرار میگیرد لازم بوده است تا نکنک و بسخر کت باشد، اعمال قبیح و وزشت را نادیده انکار و هر گاه از راز های رده بردازد، رذیانش بریده میشده است و این دشوار تر از هر کار دیگری است. من امیتوانم امری مشکلتر و طاقت فرسان را ازین تصور نمایم.

جامعی مدتن در سکوت فرو رفت، فسق و فجور موجود در سرای و اتحاد معنوی روز افزون خاقان را در لظر مجسم ساخت.. طبیعی بودن اختناقی راکه برای نوایی در آن محظوظ است و فشار ی راکه از ناحیه وجودان بروی وارد می آید، باز هم عمیقت احساس کرد، او با تمام طبیعت سویقانه خود به پیروزی حفیت ایمان داشت.



۹۶۲۲۲

جهانگرد

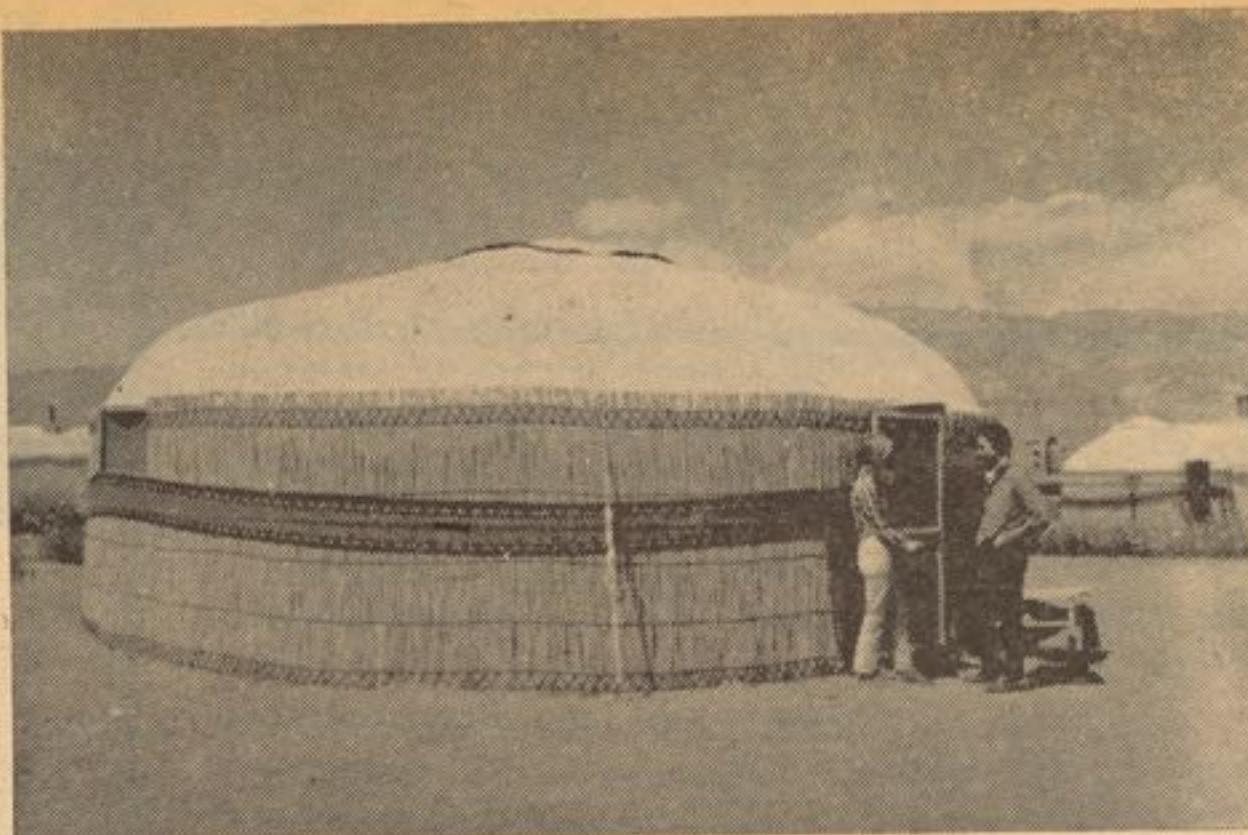
در سال

از ۱۹۷۴

کشورها

دیدن

کودا



خرگاه های محلی که عمه و سابل آسایش در آن تعییه بوده و با دیزاین جالب آراسته می باشد.

وی علاوه عیکند:

- در سال ۱۹۶۴ در جوگات گرخندوی اداره بین‌النهر (افغان تور) به میان آمد، که با وسائل نقلیه مجیز، از گروپ های خارجی پذیرایی کند، این اداره مسوول تر تیپ رعنی و تدارک محل بود و باش برای سیاحان در داخل کشور می باشد.

مدیر تبلیغات گرخندوی میگوید:

- یکی از فعالیت های این هو سسه معرفی افغانستان به جهان خارج است، که با بخش پوسترها، برو شور ها و سایر نشرات هعرف فرهنگ، تاریخ و ادب افغانستان، انجام میدهد.

عینچنان انترا ک در بجا معین المللی - تور یزم و چاب کتب و هنرمنی نقاط باستانی افغانستان، نیز به همین منظور، از طریق گرخندوی صورت میگیرد.

نحوه دیگر فعالیت های ماتیبه و سایه ترانسپورتی، تدارک جای و فرآهم آوری- تسهیلات برای خارجی هایی که از کشورها دیدن میکنند، این خدمات توسط اداره افغان تور صورت میگیرد.

وی در مورد این اداره میگوید:

- افغان تور باشی از یکپیار آ ۳۱ نس مسافرتی بین المللی تماس دارد، گروپ های جهانگردان توسط این آژانسها، به افغان تور، معرفی میشوند و این اداره توسط و سایل نقلیه ذهنی مجسّه خود، آنرا در داخل کشور پذیرایی نموده و جریان سفر شان - را در افغانستان و باز دید از گوشه های دلچسب کشور تنظیم میکند.

موسسه گرخندوی تشکیلات خاص در ولایت بامیان برای پذیرایی از سیاحان دارد هتل اختصاصی و خرگاه های محلی گرخندوی در آنها، برای اقا هت جهانگردان ۱ خصوص داده شده است. شصت خرگاه محلی که دیزین و سایل آن همه، شبیه خرگاه های

از نگاه اورود سیاحان بود، چه درین زیع سال وعوامل اقتصادی و سیاسی دیگری سبب شد.

بیش از (۳۴۳۱۳) نفره افغانستان وارد شدند

تاکراف تعداد جهانگردان در کشور های در حالیکه رقم آن در ربع او ل (۱۳۸۶۹) در -

تورستیک در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ یکبار

بایس باید قبل ازین سال ها علا قمندی -

نفر بود. هاباطر ح برو گرام های تازه خود،

اعیادوار هستیم که ورود سیا حان را به کشور

طوری تنظیم کنیم که در فضو ل دیگرسال نیز،

سالانه هزاران سیاح قم به کشور های

رقم آنها نایت وقابل تو جه باشد، چنانچه

متخلف که دارای آثار تاریخی اند، بذراند

از جمله در سال ۱۹۶۸ بیش ۱ (۴۴۰۰) نفر

برای دیدن نقاط دلچسب و تاریخی کشورهای

افغانستان آمدند این رقم در سال ۱۹۷۱ به

«۱۱۳۱۰» نفر رسیده ولی همانطوریکه گفتیم

سال‌های بعد به اثر بعراضا ت اقتصادی و

سازی از تعداد سیاحان کاسته شده و در سال

۱۹۷۳ به ۹۱۶۶۲ نفر رسیده ..

گرخندوی که یکانه هو سسه تنظیم امسور

تورستیک در افغانستان است، د رسال

۱۹۷۴ با تطبق بعضی برو گرام های موئسر

وابتكارات اساسی مطابق خواسته های دولت

جمهوری توانت تا از کا هش رو ز فزون -

سیاحان به کشور جلو گیری نماید و برای

جلب بیشتر جهان گردان قسم هایی بر دارد

سوال دیگر را درباره تایخجه گر گرخندوی

این تلاشها زود نتیجه داد چنانچه احصاییه

های اخیر نشان مید هد که در طی سال ۱۹۷۴

گراف جهانگردان خار جی که از افغانستان

دیدن گرده اند، به ۹۶۲۲ نفر بالغ گردد.

مستقل مطبوعات آن زمان تاسیس گردید و چند

گرخندوی در گفتگوی کو تا هی که باوی داشتم

در آغاز هدف از تاسیس آن، پذیرایی از یکعده

در سال ۷۴ از راه اسلام قلعه (۳۸۸۲۹) محدود مود خین و داشتمدان بود که بکشور

نراز طریق تور خم (۳۶۵۱۲) نفر، از راه -

مامی آمدن، اهمیت توریزم در جهان و هجوم

خارجیان بسوی کشور ما، سبب شد تا

گرخندوی توسعه بینا کند و بیخت یک

میدان هوایی بین اعلی کابل (۱۷۸۹۰) نفر

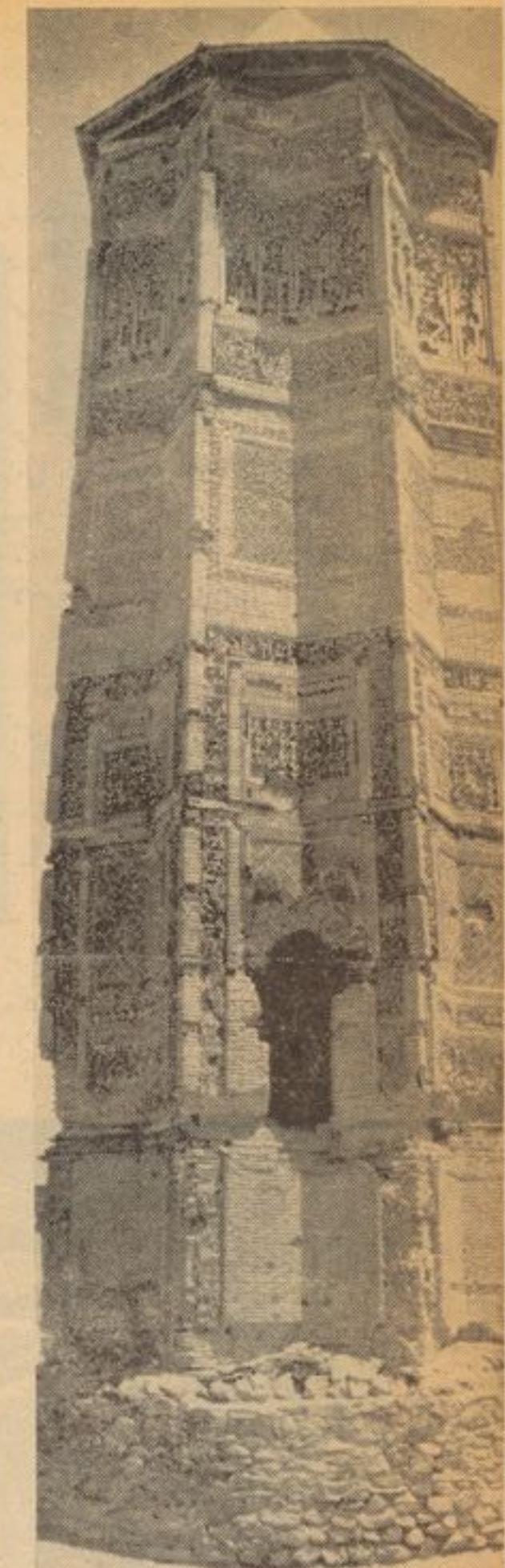
ساحبه افغانستان سفر گرده اند.

موسسه مکمل بمنظور پذیرایی از باز دید

کنندگان خارجی از کشور و ارایه معلوم مات

وی افزود: دریج سو م سال در حقیقت بهترین قصل

موئی درباره افغانستان به فما لیت پردازد.



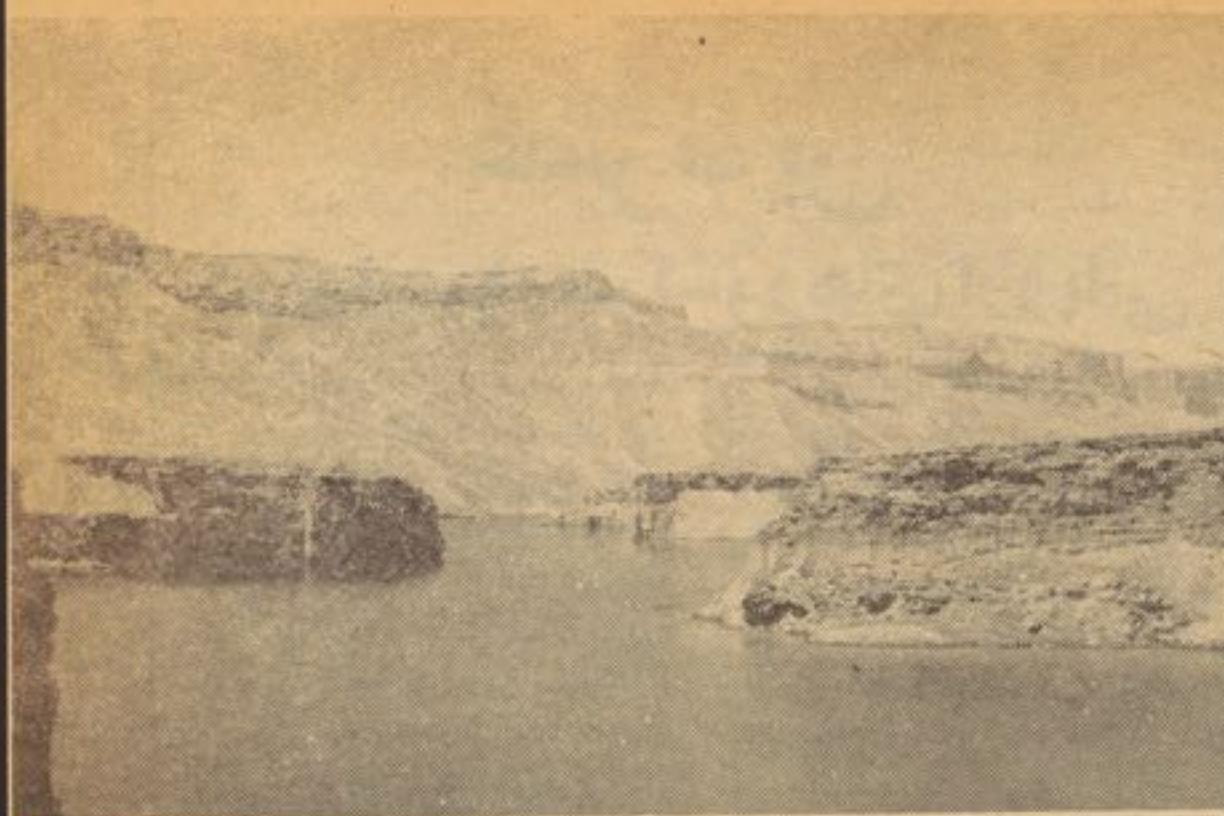
این مینار هعرف علمت و بزرگی نزدیکی
می باشد

از گل احمد زهاب نوابی

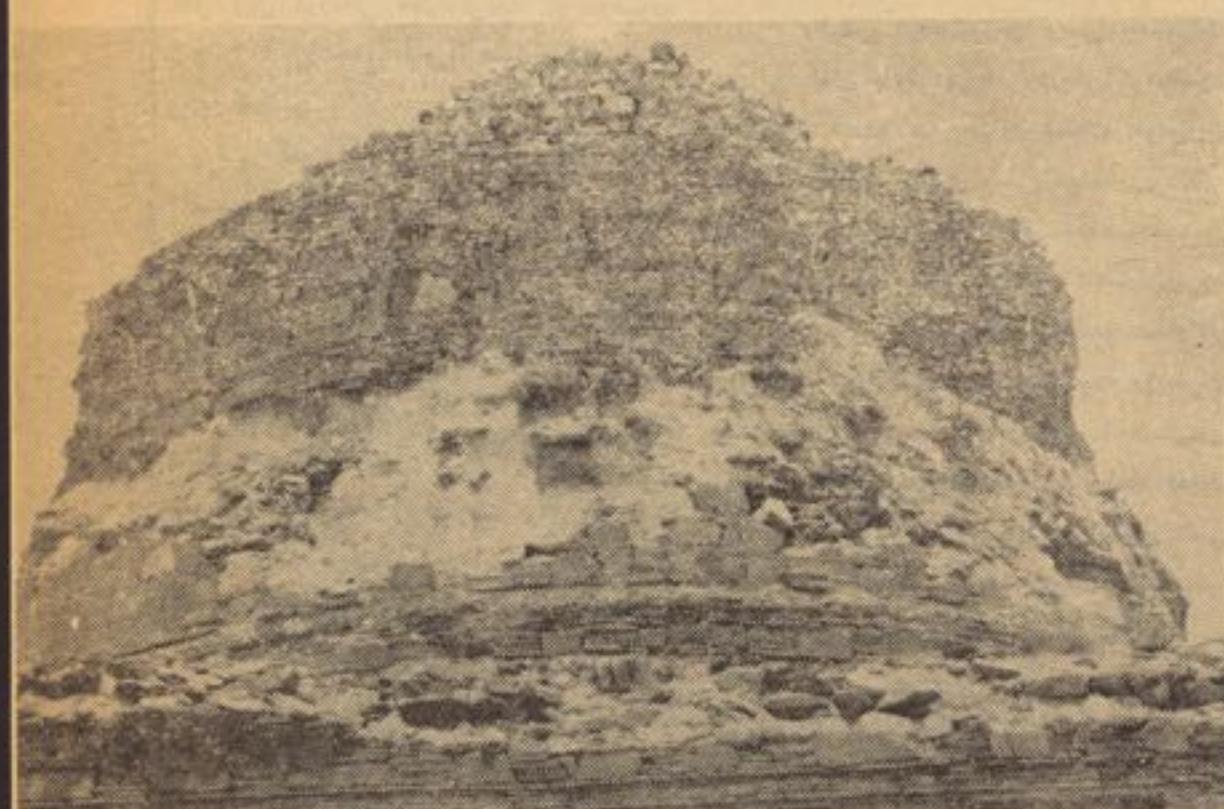
افغانستان

سوزه
دلخواه

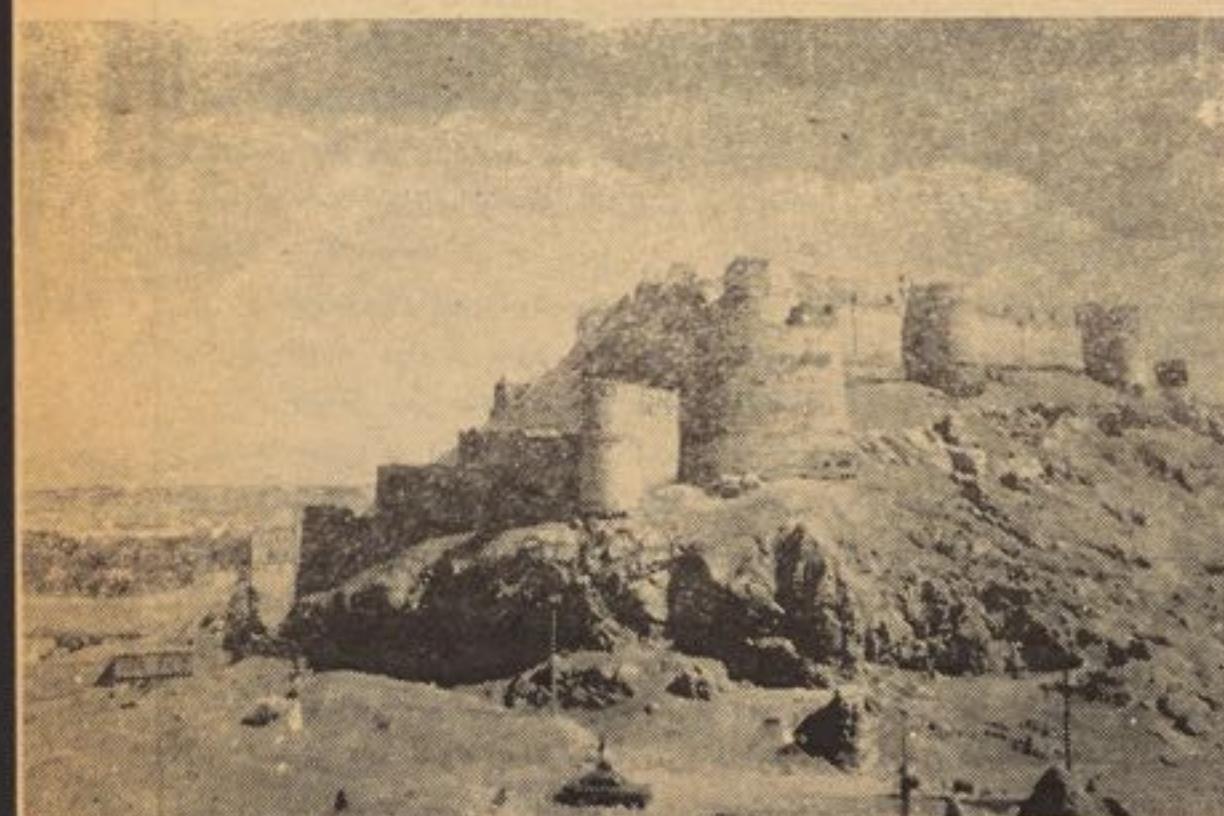
نوریستهان



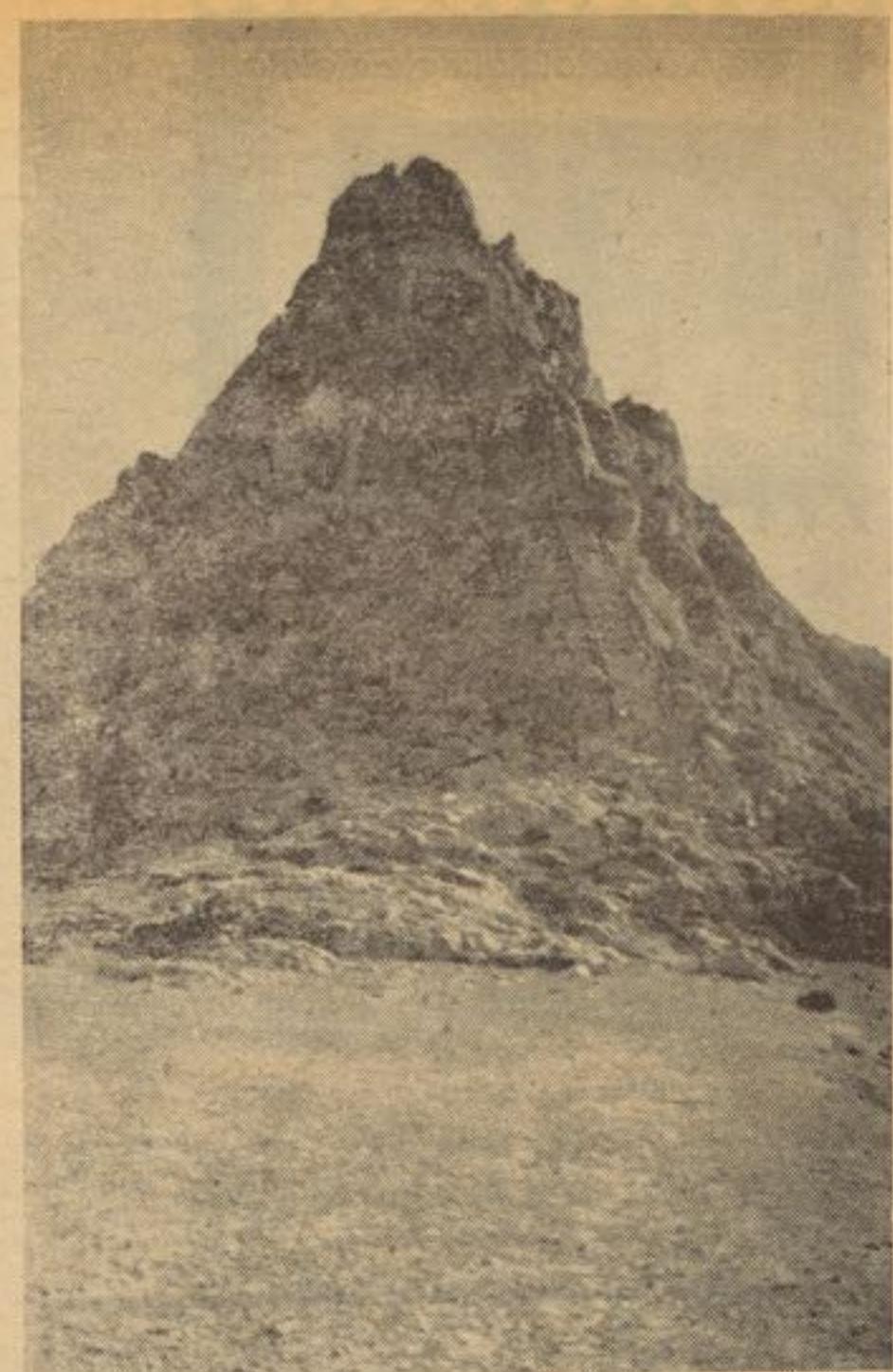
بند امیر از شگهار های طبیعت در دل کوهستان های مرکزی وطن ما



استویه گلدره نمود هنرستان مردم ما



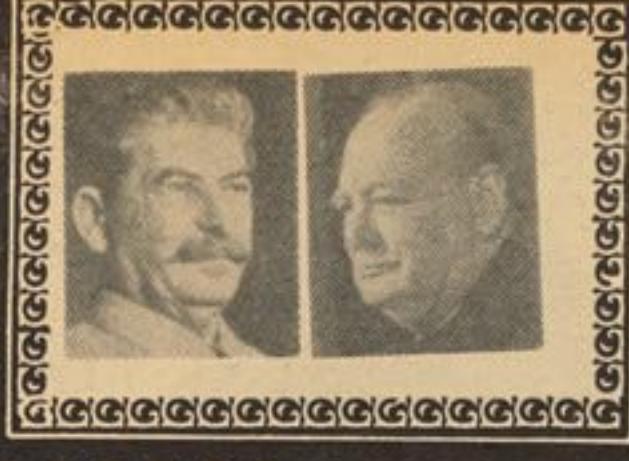
بالا حصار کابل یا خاطره بجلل شکستها و فقر مانی ها



چهل زینه کندوار اعجوبة صنعت و مهارت

پیاده گردی؛ صید هاهی و شکار برای سیما حان خار جی در کشور همه‌یما گردیده است

مردم صنعت شهول کشور است برای اقامات مکورید: سو سمه بین المللی و دیزم تصویب ترد ناسال ۱۹۷۵ بعیت سال بین المللی گردیده است. شاغلی رو بسان ، درازه برو گرام های نوردان در کشور عای جنو ب آسیا تجلیل از این حوزه که نامن آزاد گردنی هیگوید: افغانستان ، ایران ، پاکستان ، هند ، سریلانکا ، نیپال ، بنگلادش و منکولیام باشد. با برگرام های اختصاصی این سال را تجلیل میکنند. تولید یک فلم مشترک که برای جلب سیاحان بین ممالک هو تراست ، همین اکنون به استراک افغانستان ، در هندرحال از در اخیر این گفت و شنود راجع به سال تکمیل است و برو سور اختصاصی مشترک من المللی توریزم در معا لک حوزه جنوب آسیا در جان آماده چاپ شده است.



مارشال ستالین

جرجل

فرار یک سرباز: ۱۵ کیلو متر دورتر از سرحد غربی اتحاد شوروی از داخل شهر مستحکم بر سرتیپ توپخانه یکی از سر بازان آلمانی بنام (دلفرد سکو) گردان هاینس گودریان مؤذن‌قوای ترک‌دار در فریاد تبلیغ از دریایی برداشت (سر جند رومانیه و شوروی) شناکان بخار اتحاد شوروی المان نخستین عملیات و پیشرفت قوارا تماساً پیشود وی در خاطرات خود تذکر نمود. دریخت و پیوسته‌های پیش‌فراؤ روسها را از (ساعت سه و پانزده دقیقه شلیک نیروی دنبت ۲۱ جون بود ویک ساعت بعد رسالت توبه‌ای مانگاز یافت و پیوسته‌های چهل ارگان‌بریه عمومیه اتحاد شوروی او امری دقتیه تباخم شدید هواپیماهای ستو کان می‌بینی بر اتخاذ تدا بین تدافعی مقابل تعریض عمدی پرواز عملیات را دنبال نمود ساعت ۰۶:۰۰ آلمان صادر نمود که این اواخر پیش‌دار یک ربع قسمت‌های یک‌هزار کیلومتر «پوک» سلسه مراتب ساعت ۲۲ شب به شعبات حرگات به پیشوی آغاز کرد این واحد هامانع از در هارسید و آن قطعاً نیکه در خطوط حدودی به فرقه‌های ۱۷ و ۱۸ زره‌دار بودند و به ۰۷:۰۰ بودند کمترین دستوری دریافت نکردند زیرا دفعه نخستین تانک‌های قرقه ۱۸ از دریا

- قسمت دوم -

بهای جنگ

دوم جهانی

محروم برآسانی نیروی آلمان ناچونت همه را تارو عبور نمود.

این ناتک هایکوی روز هیوشیاگی عوطف‌زن مار نموده بود.

۰۰۰

اقدا مات و تشیبات من همه
بصورت کمال و تمام علیه رو سیه
میباشد اگر غربی‌ها آنقدر کور باطن
واحمق باشند که منظور مرانقه‌مند
مجبور خواهم شد که با رو سهابیک
موافقه بر سم تا ابتدای غربی‌ها را
سر کوب نموده و بعد مقابل اتحاد
شوری شاگرز نمایم - روز نا همه
تاریخی ۹۳۹-۸-۱۱ هتلر به کار دل
بورک هارد

کارل بورکهارد مؤرخ و دیپلمات سویسی از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ یعنی شروع جنگ کمپسیار جامعه ملل در شریعت دانزیگ بود که آنرا از سر بازان از گلوله های که مانند زاله بالای شان فرسی شد و قتل قول نمودیم.

عصر ذهن در ترانسپورت کشورهای اروپائی

خط افسانوی اورنیت اکسپریس عیجان داده خواهد شد. شماره جاهنی پارکتگ در شریعت خیلی‌ها کاهش خواهد یافت و جاده‌های هنگامیکه یک رشته ریل های تاریخ چولای سال ۱۸۸۳ از یاریس بسوی قسطنطیه برآمد افتاد در مسافت توسط ریل عصر نوین آغاز یافته. این ترن لو کس که در طول راه مسافت ۸۱ ساعت اش ازین بسیاری کشور های اروپائی میگذشت در این کوتاه ساختن مسافت هیان مردان و عمالک نقش بزرگی بازی نمود. بیش از یاریان قرن ۱۹ در اروپا شبکه خط ریل بزرگ و تندیک بهم که دارای ارتباطات جهانی بود بوجود آمده بود. اروپائی شدن راه های ریل در زمانی آغاز گردید که در مسورد ایجاد جامعه‌اتصای اروپا هنوز تصوری هم وجود نداشت.

سرورهای کشوری زهردار: مشکلات شریعت فرانکفورت نیز همانندیرا بلنم بسیاری از شریعت‌های بزرگ جهان میباشند. در طرح پالیسی ترانسپورتی فردای چمپوریت فدرالی آلمان باید این امر در نظر گرفته شود که در سال ۱۹۸۵ سه چهارم قسمت نفوذ این

کشور در مناطق شیری سر خواهد برد. اگر افزایش استفاده از موتورهای شخصی درین مناطق آبادشده اجراه داده شود انتظار آن می‌رود که تصادم‌های ترافیکی بیشتر شده، صدا و گاز های زعفرانی دستوری دریافت نکردند زیرا در ۱۸ از دریا

ترن های سریع السیر ترانس پوروب اکسپرس بانام های پسر آوازه ای چون (بار سیفال)، سافیر، پرنس اویکون، و راین‌گولد به ایستگاه های شیری های اروپائی رفت و آمد داشته و از هدتها پیش بعثت جزئی از انکشافات این قاره بدشمار می‌روند. مسافرینی که اکنون یک چوکنی یا یک بستر توسط گمپ و تر هادر فرانکفورت برای خود بیش کرایه می‌کنند اصلًا باین امر نمی‌اندیشند که راه بیهانی سان ازمان کشورهای اروپا پس بیشتر از نشجه پیشرفت های تغییری می‌باشد.

بن سالیان ۱۹۶۳ و ۱۹۷۳ شبکه های راه

موتور اروپا دوچند گردید و بطور مجموع

۸۱۲۵ میل رسیده است. از سال ۱۹۵۷ تا

۱۹۷۴ تنبا در آلمان فدرال شاهراه های آن

کشور از ۱۶۶۹۰ میل به ۲۳۸۷۵ میل توسعه

یافته است. موتورهای لاری بصورت بیهوده

و مسلسل بروی این سرگاه های حمل اشیا

مصرف اند در سال ۱۹۷۲ در حدود ۱۹۳

میلیون تن اشیا بروی شاهراه های آلمان غرب

حمل و نقل گردیده بود.

شهر فرانکفورت بالای زمین نمونه بر جسته ای

شده متواند هر روزه در حدود ۳۰۰۰ فر

از اطراف و نواحی شهر گذشت که آنجا بالای

و نلجه خود می‌آیند، بیشتر از

نمی‌این عده توسط موتور می‌آیند. در صورتی که

بازدید گنبدگان را باین تعداد بیافزاریم تعین

برای اروپا باید مسایل کوئنگو ن عملی حمل و

نقل بین المللی را مد نظر بگیرد.

حلمه نموده اند که سرگهای فرانکفورت بیش

ازین گسترش داده نشوند به خط ریل اروپائی

زمیشی، خط ترن های سریع ترانزیت شیری

تراموای وسیع دریلان ترافیک شیری قدمات

پیچه در صفحه ۴۷

باعجیب ترین ملل گیتی آشنا شوید

۱- باوصول این نلکرام بلافاصله تمام
تجزیرات شفر تحریب گردید، دستگاه نلکراف
بحال غیر قابل استعمال در آورد شد.

۲- از آشنا خواهش میرود پسرعت لازمه
به پاسخی مولو نف اطلاع بدید که یک خبر
غایل- برایش ازانه میکنید...)

تلکراف فن شولنیورگ سفیر کبیر آلمانیس
از آخوند و حل نلکرام اندکی قبل از ساعت ۴

صیح یامستشار خود (کوستاف هیلکر) بدفتر
کار مولو نف حاضر شد وطبق وظیفه یک
نوته سراپا مبتدل را که حاکم ارشکستان بیمان
دوستی از طرف روسیه بود یا بعضی اتهامات
دیگر فرالت نمود و خلاصه اینکه از باعث عهد
شکنی و عدم رعایت مقررات معاهده اینکه فوهرر
(پیشوای آلمان) به تیره های نظامی آلمان امن
داده است که برای خشنی تهدیدات روسیه
با تمام وسایط وامکانات دست داشته مقابله
نماید...)

چند دقیقه یک سکوت عمیق حکمر ماند
بعد مولو نف پرسید،

(ایا نوته و بیانات شما حکم یک اعلان جنگ
رادارد؟)

شولنیورگ که تصمیم هتلر را دیوای نکس
محض می بینداشت و می خواست کدام راه مسالمت
آمین جدید را بین هتلر و سنتالین جستجو نماید
با خیلی انگصار با زوان خود را بعلام اظهار
بیچارگی بلند نمود.

مولو نف پای برخاست و با حدت زیاد گفت:
(حرکات آلمان یک بیمان شکنی مطلق و عدوی
از سیستم های مودت و اعتماد است که در تاریخ
تغیر آن وجود ندارد علی را که آلمان برای
تهاجم خود بیان من کند بیانه های پوچ و
مزخرف است).

وزیر خارجه شوروی سپس با نوش خاص
افرود (این چیز را متصور نمی کردیم) در اخیر
خوسروانه دست عدو دیبلومات آلمان را
نشود.

هیتکه مولو نف عربات اعلان جنگ را به
بولیت بورو خبرداد سنتالین خود را به کرسی
اندخت و پیور فرورفت و به آلس اصرار و
خشش زوکف و تیره های سرحدی امر داده شد
که تعرض دشمن را متوقف ساخته متجاوز را
ناید.

این اواخر بالاخره ساعت ۷ و یک ریبع تابه
قصمات کوچک صادر شد در صورتیکه تأثیت
قوای آلمان در تمام نقاط سرحدات روسیه را زیر
یا گذاشته و ساعت ها قبل همه وا لکد مال
نموده بود.

هتلر بتاریخ ۵ مرداد ۱۳۴۰ به درستی
وال قرار گاه خود جنرال هالدر
گفت:

روس ها مردم بی از ذش اند و
قوای نظامی آنها فاقد رهبران
لایق میباشد.

دیگر همچو یکشنبه عباوهی دهل ها
باقیه در صفحه ۴۶

هتلر به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۹۴۰ به
جنرال هالدر امر داد

در خلال این کشمکش ها با یه کار
روسیه یکطرفه شود او پرسیمو ن
وقتی مفهوم دارد که ما این کشور را
بیک ضریب از پا در افغانیم یک
اندازه زمین را گرفت. کفايت نمی
کند زیرا توقف در زمستان خطر ناک
است.

از نیم شب به تمام هیکاران ستردرستین و
کمساریت های خلقی اتحاد تدبیر دفاعی
ایران گردید و ساعت دوازده و نیم این قضیه
به سنتالین خبر داده شد که به اساس اطلاع یکنفر
فراری در هر لحظه تعرض آلمان را باید انتظار
برد ساعت سه و هنده دقیقه اولین رایسر
پرواز دسته های نیروی هوایی آلمان «بلا
ذاتیه چند دقیقه بعد اولین بمباردمان از طرف
سوکاها خبر داده شد.

لوی درستین اتحاد شوروی گنور کن-کزوکت
با بیرون موضوع رایه کر ملین رایور داده
از دفایقی از طریق جنالیکه تو کریوال بود
پاستالین ارتباط قایم شد که ساده دفعه طول
کتسید ناانکه سنتالین کوشی را گرفت و زوکت
از روی هدایت خواست.

سنتالین خاموش ماند و همیکه زوک طالب
هدایت شد تنها صدای نفس کشیدن تندو
خشش اورا شنید بعداز تامل طولانی عاقبت
سنتالین امرداد تاهیات «بولیت بورو» دفتر سیاسی
حزب جمع گردند.

درین بین از نام شبکه های خطوط دفاعی
رایور هجوم آلمانها خبر داده می شد
ساعت ۴ و نیم اعصابی بولیت بورو جمع
امدند کمیسر دفاع تیم شنکو زوکت رایه
جنسه احضار گردند.
زوزف سنتالین بارنگ پریده در حالیکه
پایپ پر شده بدستش بود گفت:
(ما باید پسرعت ممکنه سفیر آلمان را
احضار کنم.)

سفیر آلمان درین فرصت حاضر به الجام
وظایف خود بود و می خواست راجع بیک مطلب
خیلی مهم بازیز امور خارجه اتحاد شوروی
(بیرونی) مذاکره کنند و شمن از طرف بولیت بورو
بهم مولو نف دستور داده شد تا بلاغ اسکله سفیر
را بایدیرد.

هتلر بتاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۴۰ بیاوران
خود گفت:
اگر انسان این مجسمه غول پیکر
را بدوستی محکم بندی نماید قبل
از آنکه دنیا خبر شود پسریع ترین
فر صحت درهم خواهد شکست.

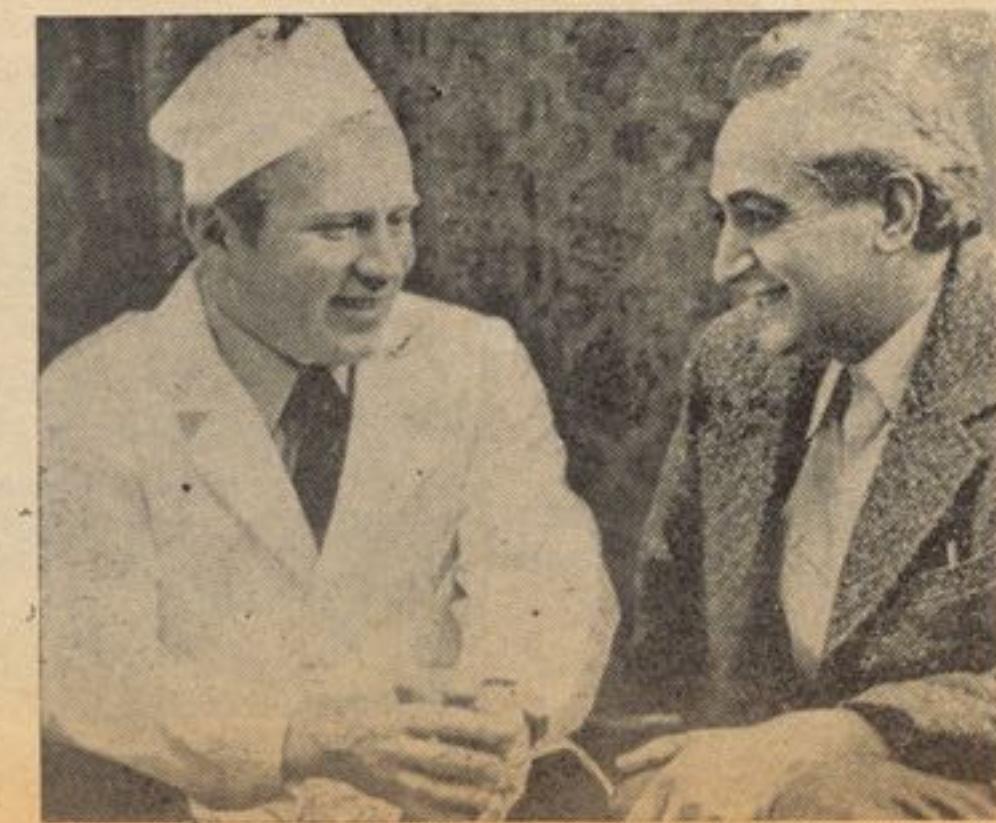
به ساعت سه شب تلکراف سفارت آلمان
مقیم ماسکو به تاک تاک آغاز نمود مدد لول
آن اینکه:
(دستور محظمه رایش - تنها برای شخص
سوار - کلید محل شفر جداگانه و پیوست از برلین
خبر داده شد).



عدد از عساکر شوروی در اسارت سر بازان هیتلری



عساکر شکست خود رده هتلر با این ترتیب از جاده های ماسکو
عبور داده شد



ترجمه و تهیه: الجنیب عزیز الله کهگدا

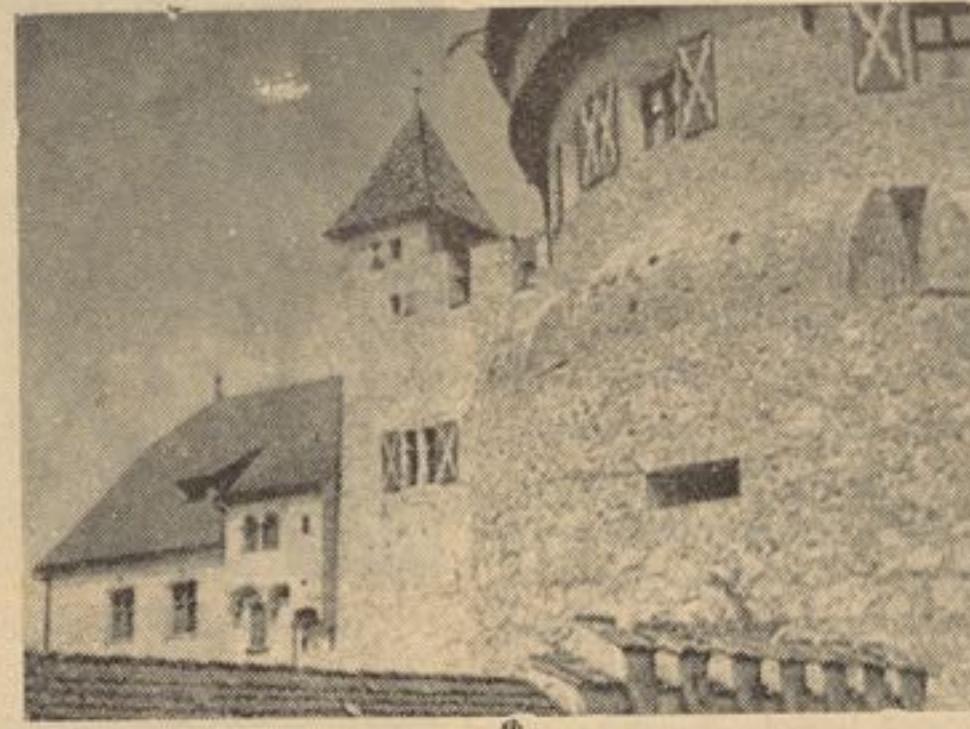
باعجب ترین ملل گیتی آشنا شوید

کشور ۲۰ هزار نفری

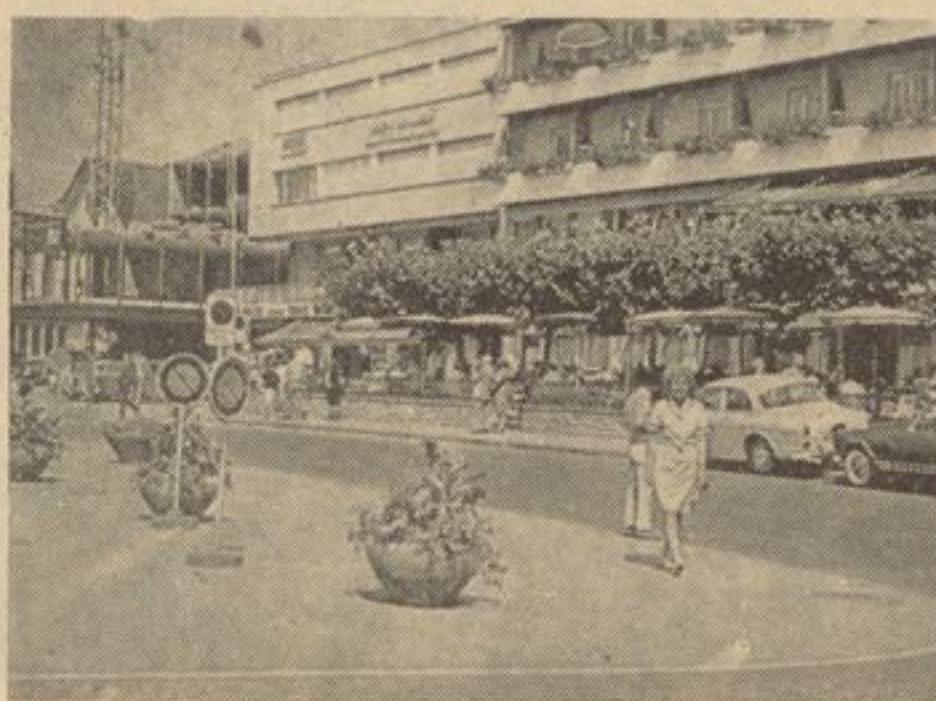
که حرم و مجرم در آن را هدایت لیختنشتین

اتحادیه کشورهای رن بشمار آورد و هنگامیکه این اتحادیه بایروس وارد چنگ شد پادشاه لیختنشتین نیز قوای هر کب از ۳۷ فر روزنهیدان چنگ کرد اما افسوس که گنگره برادران قرارداد صلح بایروس بسته بیشتر لیختنشتین را فراموش نمود و سلطنت زان دوم پسران اول که طولانی ترین دوره حکمرانی در تاریخ لیختنشتین بشمار میرود با مرگ او در سال ۱۹۲۹ پایان یافت و بعد ازاو برادرها ساله وی زمام حکومت را بدست گرفت.

وادوز پایتخت فنلاند این کشور باعتماد دوجاده فوارگرفته که باهم موازی اند و از طرف غرب بسوی قلعه کوههای آلپ پیش رفته است که در آن از دوردیوارهای قصر شهر مذکور بخوبی معلوم میشود. مهمترین قسمت شهر همان



وسط نمایندگی میکند.



قسمت مرکزی پایتخت لیختنشتین که کافی، هتل، رستوران و فروشگاه بزرگ در همن محل تمرکز باقته اند. در مقابل این جاده وزیر نکت پستی که در سراسر چنان معروف است وجود دارد.

اویت اشتراوسی، چاده همومی میباشد که عمارت پستخانه هر کز لقل شوردا مشخص میسازد. در پستخانه یک بیرونی عظیمی همه روزه دیده میشود از اینکه چرا دیسته خانه آنقدر از حجم موجود است شاید تصویر گنید که اهالی این سرزمین به مکانیه علاقه منداند در حالیکه چنین نیست زیرا کشور لیختنشتین آنقدر کوچک است که احتیاج به ارسال مکتب ندارد تمام این از حجم هماناً بقایه تو است اینجا میباشد دیده بیشتر آثار آلمانی، سویسی، فرانسوی ایتالی و اتریشی تشکیل میشده. قبل از جنگ بودجه این کشور از عایدات دوفابریکه دنده مصووعی سازی تأمین میشود بهترین مشتری لیختنشتین کشور آلمان بوده که ۱۰ ندون



کوشه ای از شهر وادوز پایتخت لیختنشتین.

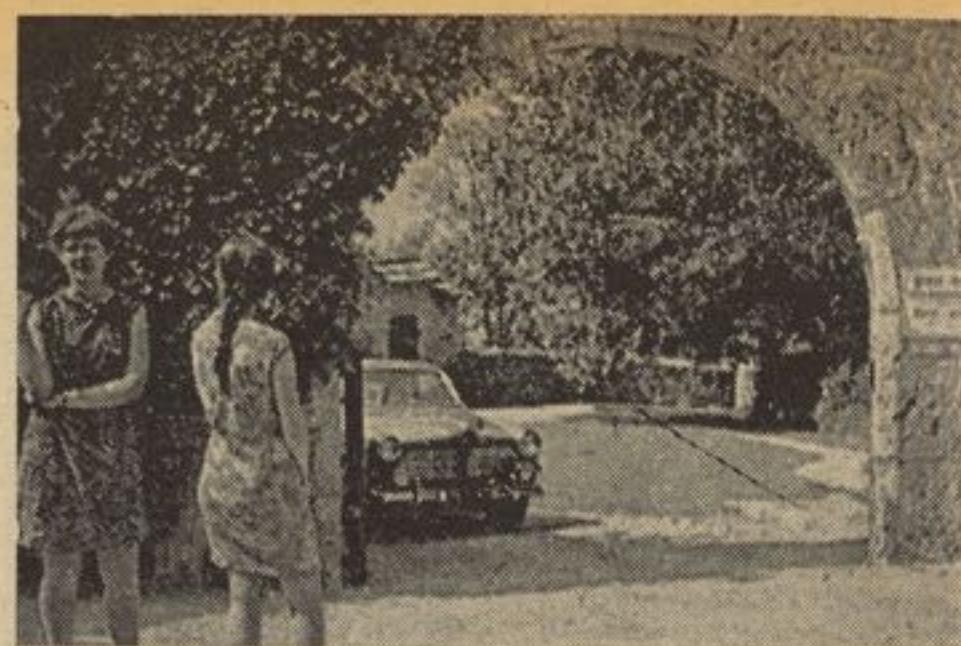
جادهایکه به امتداد دریای رن کشیده شده است طرف چپ آن قلل آلپ و بطرف راست وادی نسبتا هموار رن قرار دارد. در جوار دریای رن کشور کوچک لیختنشتین موقعیت دارد. این سرزمین کوهستانی که بواسطه دریای رن علیا بطول ۲۰۰۰ متر از اتریش چندان شده دارد دور از ماجراهای واندوههای سایر ملل اروپایی و زد خود رود جهانی در قلب اروپایان دوکشور هم زبان و کوهستانی زندگی میکند. لیختنشتین که یکی از جمله چهار کشور میکروسکوپی اروپایی میباشد مملکتی است بس زیبا و آرام پلی که بالای دریای رن بین سویس و لیختنشتین قرار دارد شکل بین المللی را داشته یکی از چهارراهی های میم اروپایی بشمار میرود برعلاوه در زمان امپراتوری روم این راه مهم از طریق وادی دریای رن و کوتل اسپلوك بین میدونان ایتالیا و علاقه او گوست ویلن دیلکوم (در حال حاضر علاقه باوری) است.

یک طرف در یا برق سرخ، صلیب سفید سویزی لند و بطرف دیگری، برق آبی و سرخ شیزاده نشین لیختنشتین در احصار از است کدام غرفه پاسبانان سرحدی در هر دو طرف دیده نمیشود تسباق بین سرحدات دو کشور آویخته شده اند حکایت از آن میکنند که فرمانروایان همانا برقهای سان میباشند و بعده برازیل چند دیگر بعده شهر پیش هزار نفری (وادوز) داخل میشوند که در حقیقت پایتخت این کشور باشد. دور گزین شبر قصر مقیول سلطنتی باشکوهان سرسبزی و گل قرار گرفته است. علت و ترویج که در بن قصر فراهم آمده انسازی باد افسانه های ادوار قدیم میاندازد. قالین ها مجسمه های عظیم و شاعکار های تقاضی در عرصه چشم را خیره میکند. توریست ها مدخلی بر آن میجوبند در هر طرف قصر به دروازه های بسته و یا تابلوی بریقات بیزنس داایی شخصی بر میخوردند و لی اگر بخت شان و در لحنندی برخوردن که دروازه قصر باز شود دواز آن در وحله اول یموزین «مور کالسکه» سیاه خارج میشود از اینکه گخواهد بود خدامید اند شاید مصاحب اهل دربار و با خود شیزاده باشد؟

اعضای این خانواده که امروز از قدیمترین خانواده های اروپایی و در عین حال یکی از آخرین خاندان های سلطنتی دنیا بشمار میروند هاست که براین سرزمین صلح و آزادی حکمرانی دارند. زان آدام پسر کلان این خانواده بسال ۱۶۹۹ کشور را به مبلغ یکصد و پنجاه هزار گرون خریداری کرد و پس

میرسد بیترین هوتل این کشور (انگل) و از شرق بغرب ۹ کیلومتر طول و عرض این «لیندی» میباشد علاوه بر آن منازل شخصی کشور میرسد که جمله ۱۵۷ کیلو متر هر بربع کواری نیز برای استقبال مسافرین آمده اند ساحه دا دربر میگردید به استفاده دریای دن زبنا بهمین حساب اهالی این کشور ویکاره هوتل وادی گرم، کوه های خلقه شده از باد های را درجهان قایم گرده است و سالانه یک سرد آبی و موازی بالا سلسه کوهی رینکان عایدات سر شاری را به چیز این کشور و به تعقیب آن وادی بلند دریای سامین وغیره درین ساحه کوچک جاه گرفته اند هردو طرف میریزاند.

بعد از شهزاده و صد راعظم، رئیس وادی رن با دیوارهای کوهی ملون بسته شده بولیس مهمترین شخص کشور بشمار میرود اندکه در قسمت سویس قرار دارند و در اوکه مشمول برقراری انتظامات است ولی وادی مذکور تماماً حیات اقتصادی و زراعی تاکنون هیچ معجزه ای درین کشور پیدا نشده یعنی همه قریه های زمین های زراعی و تاداره بولیس اورا تعقیب کند زیرا هردم فابریکات کشور مذکور تجمع گرده اندکه در لیختنشتین چنان ساکت و عاقل و خوش خلق تاسالهای اخیر اهالی از زراعت و تربیه حیوانات اندکه حتی فکر کار خلاف هم در مغایله آنها زندگی میگردند اکنون کشور زراعی و صنعتی



مدخل قصر که منعه ر به خانواده شیخزاده نشین لیختنشتین میباشد.



در این جا نظری قصر وادوز را با چند نمونه از تکه های پستی این کشور ترسیم می شود.

هم ساله برای هریک از افراد المانی یک عدد ندان خریداری میگرد و لی امروز چون دیگر آلمانها برای خرید ندان هسته ای احتیاج ندارند از این تکه کشور لیختنشتین منبع عایداتی دیگری برای خودسرانگ کرده است و آنهم طبع تکت پستی میباشد لاسکن این تکه ها کمتر برای چسباندن بروی پاکت بکار میبرند زیرا کشور لیختنشتین آنقدر گوچک است که هیچ یک از افراد آن بفکر نوشتن مکتوب بیک دیگر نمی افتد و تنها طالبین تکه ها گلکسیونر های میلیونر و نادانی اندکه بولهای گزاف و بی شماری را برای خریداری سلسه های مختلف تکت پستی میبردازند. هر گاه بودجه کشور رویه گسر میگذارد فوراً یک سری تکت پستی انتشار میابد و سیلی از تروت بخواه دولت سرازیر میشود زیرا علاقمندان آن بجمع آوری تکه های قایل هدایت هنگفتی برای خریداری تکه ها میبردازند.

درین کشور از طفل گوچک تا کهن سالترین اعماق این سرزمین گوچکداری گلکسیون پستی میباشد. پسته جدیدی که از طبع می برآید شما خود پسته خانه را قیاس کنید که چه محشری در آنجا خواهد بود گلشته از همه بزرگترین ارزش را برای شخص شیخزاده دارد زیرا موصوف ۲۵ درصد پستی در همه جاه نصب است در پهلوی پسته خانه موژیم عالی تکت پستی فرادر دارد که در تمام جهان مشبور و ممتاز است درین موژیم تمام تکه های اتریش را که تا ۱۹۲۱ بطبع رسیده بوده ایوان مشاهده نموده که باعلافه زایدالوصیقی تزئین و مرتب شده اند و هزاران نفر توریست و دوستداران تکت پستی در آن دیده میشود بعد از آن تاریخ لیختنشتین شروع به طبع تکه های کشور خود نموده که بسیاری این تکه ها درویانا رسم و طبع شده است. در اوائل تکه ها صرف منحصر به منظره قصر، آثار تاریخی و تصویر شیخزاده بود و سپس در سالهای سی به تکه های که تصویر قلقل زیبا، وادی های سرسیز و سنا توریم ها تبدیل گردید. بعد از جنگ جهانی دوم سلسه شهر، شکار و سپس سلسه زیبا ترین رسمی و عکس ها از آثار رسمی های معروف لیختنشتین بطبع میرسید. عمارت پست و گلیسای زیبای مارکس شماره ۶

کردیده در سال ۱۹۴۱ پیشتر از ۴۰ فیصد خطرور نمیکند. درین کشور هیچکس جنایت ۱۸۷۳) و همچنین عمارت بهاروالی و بانک را بیاد ندارد و اگر هم در ۱۹۰۸ سختی از یک جمعیت این کشور د ر زراعت استغلال دارند لیختنشتین، بانک مویزد لند و دیگر بانک های قتل بینان آمد هیچگاه این موضوع بائیان در حالیکه امروز گمتر از پیش فیصله اهالی نرسید تازه اگر هم اتفاقاً یک جنایت واقعی دریف قرار دارند که برای چنین کشور گوچک در صنایع ماشینی و دستی مصروف اند و در در لیختنشتین روی بددهد چون قوانین این درین پیمانه بانک زیاد است. بسیاری از کشور چنین حادثه ای را پیش بینی نکرده اند حدود ۴۰ فابریکات خرد و بزرگ که از ۳۰- ناچار باید قاتل وایرانی سرحد های فرسنگی ۴۰ نفر کارگر در آن مشغول اندکه تمام این تکه های بکمال خوشی میگذارند زیرا سیستم پولی و محصولاتی بانک های لیختنشتین هفداد بصورت درست و اتو ما تیکن فعل اند توییلات خوبی میبردازند.

درین کشورهای گوچک اروپایی لیختنشتین این کشور چنیست و ازش عالی را دارا اند. این کشور چنیست که درین کشور اروپایی لیختنشتین پ تولیدات صناعتی لیختنشتین بصنایع ماشینی چوانترین کشور اروپایی بشمار میرود وجود آلات تکیه میکند بزرگترین فابریکه لیختنشتین این مملکت این در ۱۷۱۹ بوده و پنج سال پیش چشم (۲۵۰) ساله کشور خویش را با فرمان میباشد علاوه بر فابریکات ماشین الات در لیختنشتین فابریکات هر اسام شانداری برگزار گردند. دفتر مسافرتی لیختنشتین سیر علمی دنیک سازی، کتسرو، میوه جات و سامان هرگوش و گنار کشور مذکور موجود است. یکروزه به تمام کشور برای سیاحین توریه اخراج نیز وجود دارد که تو لیدات آن در اروپا در کشور گوچکی که جمعیت آن از پیش هزار میدارد و میتوان در حوال حاضر ۶۰ هوتل نفر تجاوز نمیکند در حال حاضر سه ساعت سراسر کشور و افریقا بفروش میرسد. شهر (شارن) بالاکه موجود است که بهر ۳۳۳ نفر یک هوتل را عبور گرد از شمال بجنوب ۲۵ کیلو متر



بناغلی «رنه ابی» وزیر معا د فرانسه که از تر میم و تعمیر منزل خود در «مانترگران، مراقبتی نماید خود نیز عملا در کار تعمیر اشترانک میورزد اینجا او «کراچی دستی مساله تعمیر را به محل کار نقل عملی می برد، اینجا او تراکتور جویه کشی را هدایت می نماید.

بناغلی «رنه ابی» وزیر معا د فرانسه که از تر میم و تعمیر منزل خود در «مانترگران، مراقبتی نماید خود نیز عملا در کار تعمیر اشترانک میورزد اینجا او «کراچی دستی مساله تعمیر را به محل کار نقل میدهد.

لحظات در ت...

در عکس پایان بناغلی پانگو رئیس جمهور گابون با اعضای خانواده اش در محل سکنی واقع دامنه های (آلپ ماریتیم) دیده می شود. رئیس جمهور سی و شش ساله گابون که از جوا نترین رو سای جمهور کشور های افریقایی است با همسر و نه فرزندش و دیگر اعضای خانواده از حیات رسمی و تشریفاتی به میدان سکنی رو آورده است.



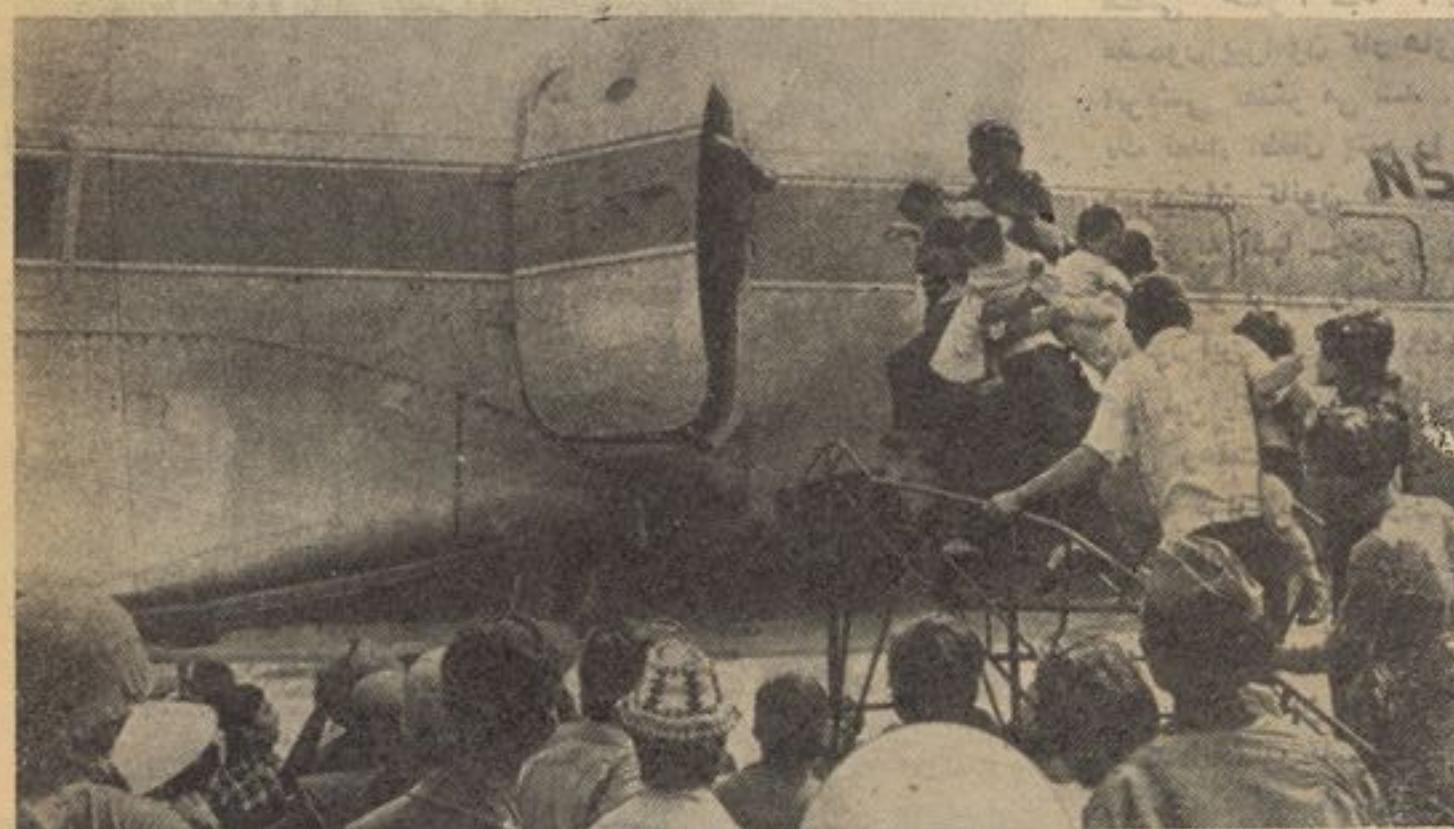


در قبر سtan خا نواذه سلطنتی
در ریاض، مزار مرحوم ملک فیصل
در جوار مقابر اجدادی وی دیده می
شود بعضی اعضا خا نواذه او بر
سر قبرش دیده می شوند.

د تصویر

طی سه هفته دوازده ولایت در
ویتنام سقوط کرد، اینجا چند تن از
عساکر هزیمت یافته و یتنامی در
حالتی دیده می شوند که میان افراد
ملکی ایکه سعی دارند از طریق بحر
ازویتنام خارج شوند در تلاش فرار
هستند مگر غافل از آنکه قوای طرف
مقابل راهها را از هر جانب قطع کرده
وکنترول جاره ها و معا بر را در
اختیار دارند.

طی راتیکه برای انتقال اطفال
ویتمانی مؤلفند پیو سته ما موریت
خود را انجام مید هند با اطفال برخی
از عساکر نیز فرار می نمایند.



تا در واژه دخول طیاره بسته نشده همه تلاش میورزند خود و اطفال شان زود تر موقع نجات یابند
با این حالت لحظه به لحظه میدان طیاره از هجوم کسانیکه سعی می کنند خود را نجات بد هند مزد حم
می شود.



ترجمه ع. رشنو

مادر نوشت

دوازده طفل بی گناه

این قصه دراز و زیبایی است
قصه‌ی که در شهرهای مورت و
میباشد که در همه جا می‌توان نمونه
موذل فرانسه واقع شده است.

آنرا سراغ کرد.
به این قصه قصر زیبا و مجللی
وقوع این قصه قصر زیبا و مجللی
مادرن کولاس از قصه‌های داغ و



مادرن وشش طفليس



مادرن حین نشان دادن الیوم عکس هابرای اطفالش

صفحه ۳۴

انجام نه نفر طفل از طریق تامینات
اجتماعی در فبروری ۱۹۶۶ بروی
سپرده شد شش پسر و سه دختر
که سن آنها بین سه تا دوازده سال

قرار داشت. اینها کسانی بودند که
مادر شان را از دست داده بودند از
پدرانشان نیز سراغی نبود.

من بدیدن آنها به ایستگاه خط
آهن شرقی رفت. مادرن به نگهداری
و تنظیم اطفالش اشتغال داشت. هر
کدام ازین اطفال قطعی کاغذی با
خود حمل میکرد. بزرگترین آنها یک
سک چوبی را برای کوچکترین
اطفال با خود میکشید درست پیش
از حرکت تون هیجانی نمودار شد.
یکی از قطعی ها گشوده شد و
محتو یاتش در ایستگاه بخش شد،
تون حرکت کرد واز نظر ناپدید شد
و بالاخره مادرن در یکی از اپارتمان
های نانسی جایگزین گردید. این
اپارتمان هفت اتاق داشت وی در
آنجا زندگی جدید فامیلی را آغاز
می‌کند در بر خورد نخست یکی از

اطفال از مادرن می‌پرسید:
این تویی که باید جانشین مادرم
شود؟

بدین ترتیب فامیلی تولد یافت
وسالها دوام گرد تا اینکه بار دیگر
آنان را دیدم درین هنگام هرده نفر
شان برای گله شستاندن تعطیلات
بسیاری ساحل در حرکت بودند.
پس از پایان تعطیلات با قلب و
چشممان پر از روشنایی بر گشتند
اما درین بر گشت سه طفل دیگر نیز
بر تعداد آنان افزوده شده بود.

اما اکنون آنها بزرگ شده‌اند
قانونی رسیده اند. گاهی با مادر
شان به مباحثه می‌پردازند چرا
نباشد باید مادر حقیقی مباحثه نمود؟
ازین میان شانتال ازدواج کرده و
تحفه قشنگ یعنی یک پسر
نو زاد برای مادرن آورده است.

وقتی شش نفر دیگر این اطفا م
به سن قا نونی رسیدند. ما دلن با
اطفال باقیمانده اند که احساس
تشابی نمود. لakin سه سال شده
که زندگی آنها پر جمب و جوش
شده است وجود سه طفل نوزاد
مربوط به اعضای فامیل، کانون خانواده
را گرم ساخته است، تا آنگاهی که
پدر مادرن زنده بود بی کمک میکرد
این پدر همراهان هر روز صبح اطفال
را به مکتب می‌رسانید. اما دیگر او
نیست.

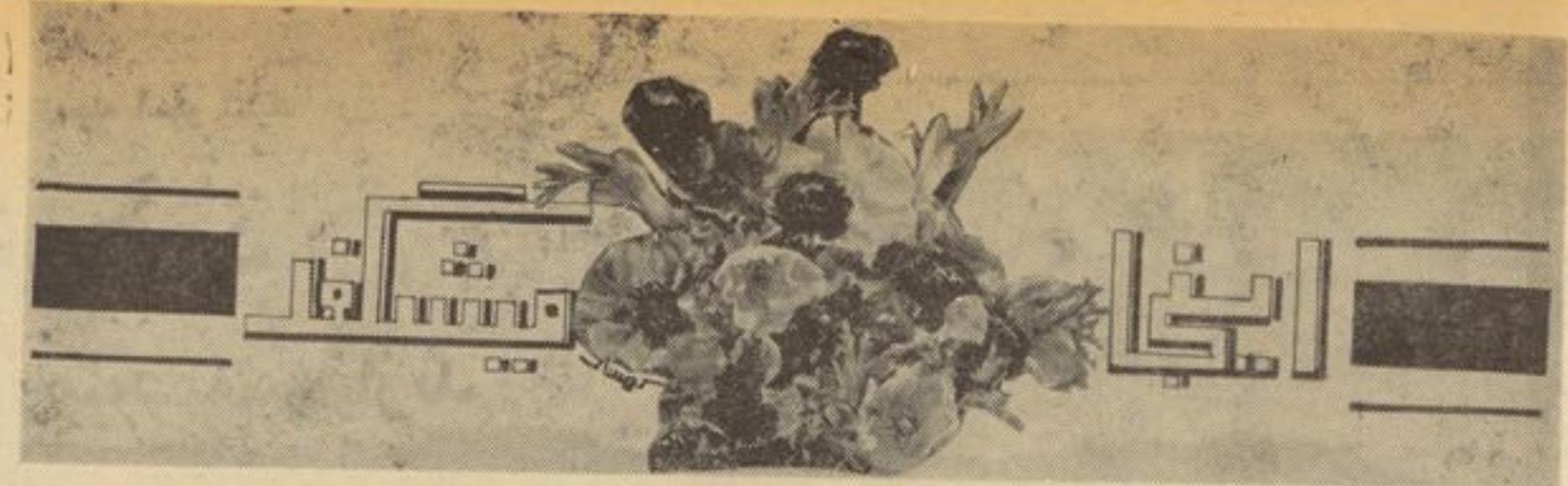
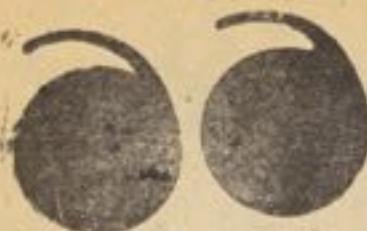
کرمی است که بایرونی پایان پذیرفت
در صورتی که شما دارای قلب
حساسی باشید می‌توانید عمق این
قصه را درک کنید.

قهرمان این قصه زنی است متو
طلایی بلند و مليح که اکنون چهل و
پنج سال دارد. ولی در ایام جوان نیش
هیچ چیز خاصی نسبت به سایر
دختران هم سن و سالش نداشت
همانند آنها بود پیشه معلمی داشت با
دفاتر و درایت کار میکرد. روزهای
کار هفته برای وی یک سان می
گذشت. روزهای یکشنبه یک
اندازه به فعالیت های سکاوتی می
پرداخت. در نتیجه این فعالیت های
مردم تماس پیدا می‌کرد باحودانی که
در فامیل ها رخ میداد آشنا می‌شد
درین ایام کمتر چیزی بر خاطر ش
ستگینی میکرد تا اینکه روزی وی
نضمونی را درباره روستا های که
بنام اس اواس یاد میشود در مجله
می‌خواند. درین
مضمون پیرامون کارهای یک دکتور
اتریشی گفتگو می‌شد. این دکتور
یک تعداد اطفال یتیم را جمع نموده
و برایشان کانون فامیلی ترتیب
داده و به آنها ساخت و پسر - لقب
خواهر و برادر را بخشید دکتور
مذکور این کار را در ۱۹۴۹ آغاز کرد
کار این دکتور در چار بر اعظم و در
چهل و هفت کشور سر مشق و
نمونه قرار گرفت و در یکصد و سه
دهکده ازین کشورها رواج یافت.

فرانسه در ۱۹۵۵ شامل حلقه
این ممالک شد و در عرصه بیست
سال نموده این نوع فامیل ها درنه
دهکده آنکشور تأسیس شد، تاسیس
اینگونه فامیل مستلزم وجود عناصر
مذهبی و قهرمانان نیست چه درین
قسمت بوجود زنی بر می‌خوریم که
هر نوع قربانی را متهم شده‌آزادی
و آرامش خویش را فدا ساخته و با
یک هزار و سه فرانک چنان زندگی
گرد که توانسته است به خنده و
دوسیت داشته باشد.

اداره این نوع فامیل ها احساس
وعواطف بکار دارد کاندید اداره فامیل
یک سال و دو سال و حتی بیشتر از
آن باید تفکر کند و آنگاه تصمیم
بگیرد.

بدینگونه بود که ما دلن کولاس
بادرفت مرکزی فامیل ها در تاماس
شد و آزمونهای متعددی را سپری
کرد با واقعیت زندگی درین نوع
فامیل ها آشنایی حاصل نمود. سر



نوشته: دیمیتر پتروف

ترجمه ندیا لکوند یالکوف

مضامین ورزشی و آبیاری برای او
بر اکمپوز می نوشتم آدم مسنی بنام
بابه پیبو که در میان حلقه های ادبی
شهر به این مشهور بود که از چهل
سال باهای نظر فیکانه داستانی را که
نوشته هرتب پاکنیس نموده بشه
مجلات و جرايد مختلف ارسال نموده

آمد. قرار بود درین محفل ادبی و آخر الامر داستانش را بشکل يك نویسنده گان نمونه های از شبکار یاد داشت درستون مکاتیب وارد نش رفیق جوان باهم یکجا بسر می بردند ازدواج کنند و معلوم است که ایوان های بی مثال خود را برای مردم شهر نموده اند، پروردگان کود کستان که آنها عبارت بودند از، ایوان، کوستا رابحیت شاهد ازدواج خویش پیش دوشتہ و کو ستا نیکا های سه رفیق بینی نموده بودند.

در فابریکه بکار خویش مشغول بودند تمام وسائل عروسی فراهم شده واوقات شان بشکل یکنواخت میگذشت بود، تاریخ مبارکی رانیز برای خریستاکی خریستاکی خریستاکی هم اشتراک خواهد نمود. این خریستاکی خریستاکی خریستاکی آدمی بود که سال گذشته از طرف یک انجمن ادبی چشم کسب معلومات درباره وضع کار وزندگی کار گران گرفت در حالیکه همه را مخاطب ساخته بود به سخنرانی آغاز کرده اما احن، به این شهر کوچک فرستاده شده بود تایداداشت های او برگنجینه ادبی کشوار بیفزاید. اماز شما چه می جنگد از حرف های اوجنین واضح پنهان که این نویسنده (!) گرامی در شد که قبل از شاعری وجود نداشته موراد احوال کار گران از رستوران و شعری که شعر گفته شود سروده جدید افتتاح شده ای مطالعه را آغاز نشده و اگر چیزی بنام شعر وجود کرده بود و شبانه در مرکز ولایت در داشته باشد قطعات و پارچه های جستجوی ساعت تیری هاوسر گرمی هنر مندانه خود اوست و بس. بعد خویش بود، اما نماید از حقیقت شاعر خوتکرم پارچه شعر جدید چشم پوشیده، نویسنده چند روز را خود را بنام شما که هستید؟ من که در فابریکه هم سیری نمود زیرا کرایه هستم؟ به آواز گوشخراش قرائت هوتل زیاد بود و او در فابریکه نمود. بعد از اینکه اطفال هنگامیکه با کوستا آشنا شد تو ایست از سالون بیرون شدند نویسنده تو ایست در اتاق از محل بود باش برای خود (!) خریستاکی خریستاکی روی دست و بای کند. اتاق کوستا و چپر کت سنتیج بالا شد تاسخانی نماید.

او باعث شد تا آقای نویسنده با وقتیکه چشمش به کوستا افتاد برای کار گری دوست شود و معلم ماتسی او دستی تکان داده بعد مردم را مخاطب راجع به کار گران کسب نماید، ساخت، چشم چون اشده انگل اکنون چطور ممکن است که کوستا نظرم دقیق و تخصص من گستاخ از دیدن نویسنده که رفیقش شده بود کمپلکس های مخفی مردم است. درید و باوی مدتی در یک اتاق بسر برده بود هنری من بکلی مخصوص و شاعر من اظهار خوشی و افتخار نکند. نهایت بی نهایتی است، اکنون من در روز موعود سالون کتابخانه از داستان را که بشیوه خاص نگارش تماشا چیان لبریز شد.

تماشا گران عبارت بودند از: می باشد برای تان خواهم خواند. محصلین جوان که مخفیانه وغیر این داستان را به کار گری اهدا کردم مخفیانه چیزک های می نوشند، جوا، به کوستا این کار گر شریف که نانی که تازه پست بوسیاه نموده بودند ماهها با او یکجا بسر برده در یک بسته و یکان شعر از برداشتن، سلما نی با او خوابیده ام. شهر که بنام مستعار و فیکار و درباره

دیده‌هنری

در شهر کو چکی بنام (ک) سه تصمیم خلل نایذری اتخاذ نموده باعم رفیق جوان باهم یکجا بسر می بردند ازدواج کنند و معلوم است که ایوان آنها عبارت بودند از، ایوان، کوستا رابحیت شاهد ازدواج خویش پیش دوشتہ و کو ستا نیکا های سه رفیق بینی نموده بودند. در فابریکه بکار خویش مشغول بودند تمام وسائل عروسی فراهم شده واوقات شان بشکل یکنواخت میگذشت بود، تاریخ مبارکی رانیز برای خریستاکی خریستاکی خریستاکی آدمی بود که سال گذشته از طرف یک انجمن ادبی چشم کسب معلومات درباره وضع کار وزندگی کار گران گرفت درحالیکه همه را مخاطب ساخته بود به سخنرانی آغاز کرده اما احن، به این معنی که قبل از ظهر آنها در ازدواج تضمین نمودند و حتی بانسد فابریکه مشغول وظیفه بودند بعداز موزیک از یک هفته بدینسو با کمال ظهر در جلسات انجمن های مختلف نموده شب از هم متفرق نوختن در محفل عروسی شان تمرین میشدند، ایوان به یک محفل دائمی که در آن راجع به اینکه، (جلسه تشکیل شکفت انگیزی در زندگی این دو دادن چیزی جز ضایع کردن وقت (اختر شناس) آماتور و رفیق شان مداخله نموده موضوع ازینقرار بود: فیست) بحث میشد حضور می بافت و کوستا و کوستا دنیکا رهسپار تبه روزی در آن نزدیکی واقع بود، نشر شد که، روز یکشنبه ساعت.. کوچکی که در آن آنچه حرکت ستار گان نیز تالار کتابخانه ملاقاتی میان رابا چشم ان خود تعقیب کنند، این مردم و چند نویسنده جوان و بقول علاقه و مطالعه دقیق در عالم ستار گان خود شان شهر و توانایاستاره های آنها را به این نتیجه رسانید تا درخشناد ادب آن ولایت بعمل خواهد



و حالمکن است به عروسی رفت

حجرات وجود

رایکدام منظور منجمد می‌سازد

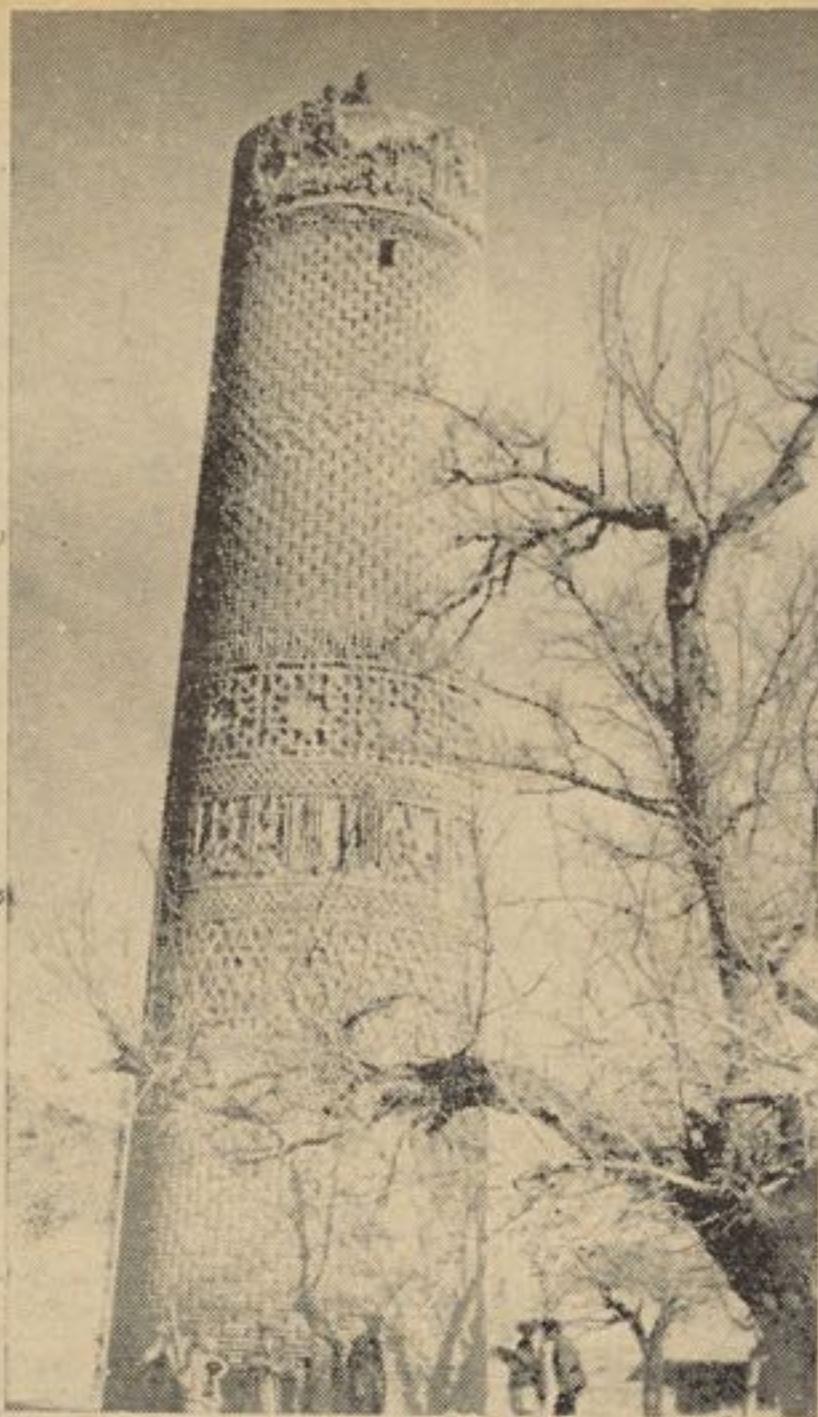
انجماد پس از مرگ می‌خواهد به این آرزو که ممکن جهان طبا بت شاید بعد از چندین سال سلول‌های بیخ زده را دو باره فعال می‌سازد. لحظات بین مرگ و زندگی یک مرحله منجمد سازند و تا زمانی در حال انجماد جسد اورا نگاه نمایند و این معضله معلوم شود که از گانیز م کانسر و شدّه انسان را طب احیاء نماید.

آیا کدام شا نسی برای احیاء دوباره از گانیز منجمد شده وجود دارد. آیا از تجزیه یک نسج بعد از مرگ میتوان جلو گیری نمود. اینها سوالاتی است که انتستیوت تحقیقاتی انجماد انسان در اتحاد شو روی معلو مات میدهد قرار یکه از اشتها رات طبی جهان غرب معلوم می‌شود هزا ران نفر که در آستانه مرگ قرار دارند زندگی و حیات دوباره را انتظار دارند. تنها در ایالات متحده امریکا این بار او ل نیست که چنین تحقیقات آغاز گردیده و برای این منظور کلینیک های انسانی و حقیقی بوجود آورده اند که اشخاص در آن منجمد شوند. زمانیکه شخصی در آستانه مرگ قطعی قرار گرفت و قلب او از حرکت باز ایستاده دقایق می‌گذرد خون و جود شکنیده شده و بعوض آن محلول مخصوص گلسرین داخل می‌گردد زیرا این محلول در اثر برودت زیاد تیز منجمد نمی‌شود بعد از این عملیه انجماد جسد شروع می‌شود ابتدایک برودت منفی ۷۹ درجه سانتی گراد و بعد آن تو سط آزوت مایع منفی ۱۹۶ درجه منجمد می‌گردد و بالاخره جسد در تابوت های گرم‌ترکی جا داده شده و در یخچال های مخصوص نگهداری می‌شود.

درین اواخر سکته قلبی نیز به این علم مربوط شده و با استفاده از پر تسبیب‌ها و میتوهای این علم تا حال صد ها مریض قلب از مرگ نجات داده شده اند همچنان بسیاری از اشخاص مسموم و کسانیکه به خون ریزی های شدید دچار شده‌اند با استفاده از اصول این علم نجات داده شده‌اند.

تجاربی که تا حال از این علم بدست آمده و استناد علمی ثابت می‌سازد چنین امیدواری پیدا شده که میتوان حجیرات و جود رادر شرایط معین و مناسب تو سط انجماد از نابودی قطعی نگهداشت.

یعنی استفاده از حجرات پست برای بدمست آوردن طول عمر که این عنوان یکی از عنوانین عمدۀ این علم است.



خوب به این عکس نگاه کنید، یکی از آثار تاریخی کشور هاست، که تا حال گسترده‌تر

در باره آن نوشته شده و یاعکس، ازان بچاپ رسیده است.

منار زادیان در چهارده کیلومتری دولت‌آباد بلخ واقع است.

زبان عکس‌ها

برای سرگرمی بیشتر شما، سرازین شماره دو صفحه تازه «عکس‌های سختگوی» را می‌کشاییم و تبیه کننده این صفحات، در هر شماره، می‌کوشند تا عکس‌هایی چالب تبیه و چاپ نمایند.

شما هم می‌توانید عکس‌های چالب خود را، برای نشر به این صفحات برای مافرستید.

آدرس: مجله ژوندون، انصاری وات، مطبوع دولتی بخش «عکس‌های سختگوی»



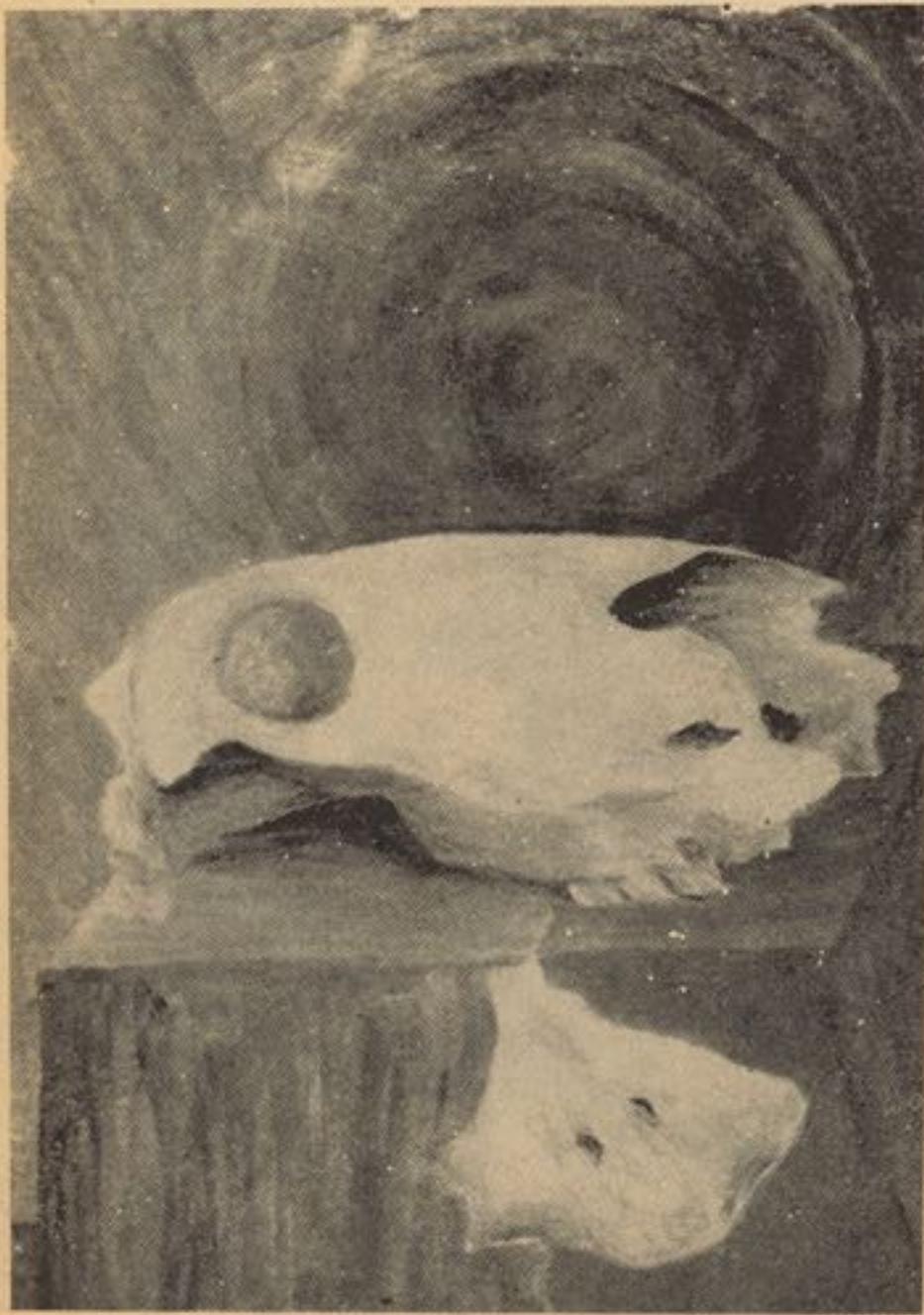
دشت های صفحات شمال و غرب کشور، پراز به هاست و دسته بی از باشندگان این مناطق از همین راه، زندگی می‌کنند.

دواین عکس، به کشی را می‌بینید که پس از یکروزگار، محصول تلاشش را، بسوی

شهر می‌آورد.



این عکس را درمیان عکس های که از هنر هندان گرد آورده ام، یافتم. در عکس سید مقدس تگاه را، با گلاهش دو صحنه بی ازیک درام می بینید.



نقاش دیروز، ساعت ها باعویک رسامی سایه جسم را برداز عیند و نقاش امروز، باعویک خاص اینکونه آثاری را می آفریند.

را بر دینچهر عالم مشهور امریکانی از هوا خوا هان سر سخت این علم پوده و در سال ۱۹۶۴ کتابی نیز درین باره نشر نمود که طرفداران زیاد پیدا کرد. عالم مذکور با علمی پرجسته طب جهان از تباطع علمی خود را استوار نمود و درین باره انتقادات زیاد نمود و حتی طرفداران این تیوری کلو پی به نام خود دایر نمودند. در سال ۱۹۶۷ یک نفر پرو فیسور پسیکو لو ری امریکانی بنام جیمز فورد که به سرطان خون مبتلا بود بعداز مرگ کلینیکی منجمد ساخته شد که تا حال در یخچال های طبی قرار دارد. بهمین ترتیب تا حال صد هانف در امریکا، فرانسه و دیگر ممالک منجمد ساخته شده اند.

چطور به این حقیقت باید فکر کرد؟

مذکوره استفاده حرارت پست منفی ۷۹ درجه و بالاتر از آن خود به خود از گائیزم و وجود را می کشد و سلول های مرده یا زنده در اثر حرارت منفی پائین ابتدا به شکل مایع و بعد آن به قطعات کریستالی بخ تبدیل می شوند و به این ترتیب تخریب شده واژین می روند.

اما پائین نمودن درجه حرارت از کا نیزم حیوانات تناقض است که درجه از نقطه نظر پرنسپ های طبی و علمی اجازه داده می شود.

درست است که اگر گلسرين بجای خون در وجود جسدی پمپ شود سلول ها را از بین زدن جلو گیری می کند اما اینکه قلب را با کدام عضو دیگر بر جسته وجود را بعد از انجام زدن نکهداشت و بتوان آنرا در محیط گلسرين و حرارت صفر مطلق نکهداشت کاریست که هیچ قدرتی به آن موفق نشده.

برای هو فق شدن این امر باید مطالعات زیاد بعمل آید زیرا منجمد کردن کار است آسان اما دو باره بکار اندختن آن برای فعل امیر است. نتایجی که از این عملیات بدست آمده خیلی اطمینان بخش است و اکنون در عملیات قلب وجود مریض سرد ساخته می شود یعنی تا حدود ۸-۱۲ درجه سانتی گراد حرارت و جود پائین آورده می شود. این تجربه را در بالای سکی آنجام داده اند و چنین معلوم گردید که سگ مذکور تا مدت دو ساعت توانست در چنین شرایطی زنده بماند.

برای انسان مرگ کلینیکی در شرایط حرارت نور مال سه الی پنج دقیقه را در بر می گیرد که این زمان با استفاده از این علم تا چهل الی شصت دقیقه زیاد شده می تواند. اما برای اینکه بتوان دو باره تمام نسوج وجود را بکار اندخت باید دستگاه و جهت این حفظ امید زیاد را میدهد که باعث برای اثبات کلی آن خیلی زیاد کار کرد و سالها تجربه زیاد بعمل آورد.

به عقیده تویستنده تا حال تما م این جد و جمهد هایک مفکر را علمی و همی می باشد.

عقیدت من بر آنست که انجام طب است و ابتدا باید برای تحقیق این از گائیزم و وجود کار یکصد سال بعد

نظریات و آندیشه‌های جوانان

بیغله لطیفه اول نمیر پو هنخی برای موفقیت و پیروزی در زندگی داشتن هدف معین و مشخص امر لازمی است، استعداد، سعی و پشتکار رمز موفقیت برای جوانان است.

عقیده دارم که یک دختر علاوه از درس و تعلیم معلوماتی در قسمت تدبیر منزل داشته باشد. آرزو دارم معلم شوم تا ازین راه خدمتی برای جامعه خود کرده باشم.

میر محمد خالد فارغ التحصیل پو هنخی ادبیات:



رمز موفقیت یک جوان در دوره تحصیل و در ایام ماموریت استفاده آگاهانه و سالم از وقت است. وظیفه شناسی و بالاخره کسب بیش از علم از جمله موضوع عاتیست که باید هر فرد در زندگی از آن استفاده کند. تدریس و تعلیم همیشه خواهان نکامل، ابداع و نوآوری است زیرا همه چیز بسوی تکامل پیش میرود.

بیغله زرغونه وهاج.



داشتن معلومات آفاقی و مخصوصاً مطالعه‌ای احوال و طرز دید علماء و نویسنده‌گان جهان، انسان را برای زندگی آینده آماده می‌سازد. بنتظر من جوانی که به مطالعه کتب غیر درسی علاقه نمی‌گیرد اشتباه بزرگی را مرتكب می‌شود.

در موعد مود نظرم اینست که بیرونی از موعد تا اندازه خوب است مشروط بر اینکه به اقتصاد انسان صدمه نرساند.

سید حبیب الله محصل پو هنخی انجمنی



بر همه روشن است که اکثر خانواده‌ها و فامیل‌های ما اقتصاد ضعیف دارند و اگر جوانان این فامیل‌ها خواسته باشند با سیاستی و همچشمی خروج‌های بیجا بنمایند بعد از مدتی تأثیر ناگوار آن در همه ساحات زندگی خانواده ظاهر شده و طبعی است که این وضع بر یک اقتصاد فامیل صدمه جبران ناپذیر وارد می‌نماید.



روان‌شناسی جوانان:

نهجی کنید در مورد دیگران افتقاد بیهوده کنید

اگر به دشنام دادن عادت دارید تحقیر نماید و در هم شکنید و راه کوشش کنید که آنرا از خود دور نماید و سعی کنید که بدو سلطان و ضعف اوست نه فضایل او ولی اگر آشنايان مطالبی که باعث رنجش و خود را مجبور سازید که توجه فضایل دیگران کنید علاوه بر آنکه دشمن هر کس صفت خوب و بد دارد. چه لزومی دارد که از صفات بد دیگران فضایل شما را برآن میدارد که همان بحث کنید و همیشه آنرا برش آنها بکشید بهتر است از صفات نیک داشتن این فضایل شما را با دیگران و خوب دیگران باد کنید.

البته این کار برای کسیکه حس حقارت دارد مشکل است. زیرا چنین شخصی میکو شد که دیگران را در زندگی خوشبخت اید.



۵ جسمه سازی

و تحولات آن



گرو از مشکل هنر بکشا یید

جوانی هستم بیست و سه ساله که تازه تحصیلات خویش را در پوهنتون تمام نموده ام. با آنکه میدانم از نگاه سویه تعليمی بادیگر همکاران و رفقاء خویش دریک سویه قرار دارم و معلومات من کمتر از آنها نیست نمیدانم که چرا هنگام بحث و مذاکره روی موضوعی زبان لکنت می نماید و اگر بخواهم عقیده خود را بیان کنم رنگ سرخ می شود. فکر می کنم که دیگران برم می خندند و مرآ مسخره می نمایند هر قدر کوشش می کنم، که خود را ازین وضع نجات دهم موفق نمی شوم.

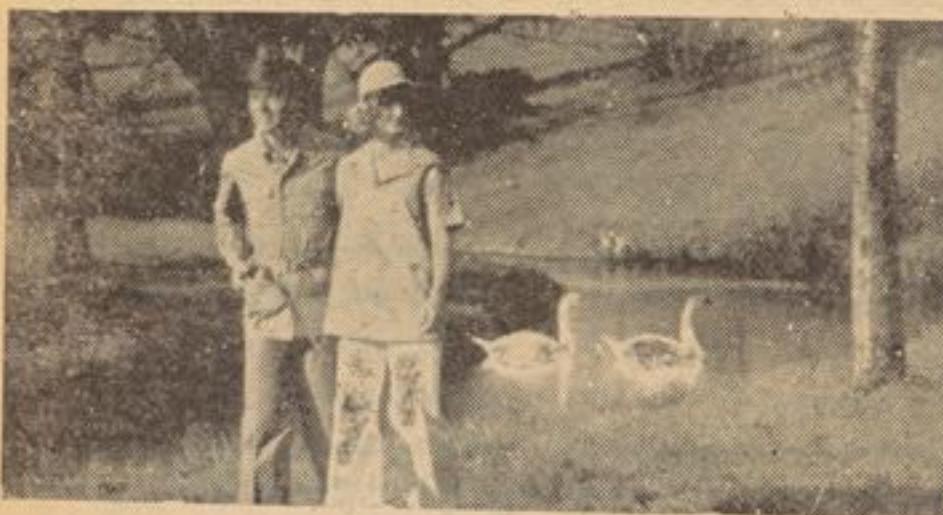
شما بگوئید چکار کنم؟

درست عزیز!

کم خونی وضع اعصاب گاهی موجب این گونه کم رویی ها و شرمنده شدن در حضور دیگران می شود. ولی بطور کلی این یک نوع عادت است که هر چه شخص تسليمه آن شود و با آن مبارزه نکند بیشتر قوت میگیرد.

اما مبارزه با آن طبق دستور که اغلب روان شنا سان داده اند با تلقین به نفس صورت میگیرد. بدین معنی که شما بیوسته باید بخود تلقین کنید که برای خود داری ارزش وجودی و شخصیتی هستید و از لحاظ شروع جسمی و بشری از کسی کمتر نیستید و خود را حقیر نمی شمارید. ازین گذشته باید معاشرت خود را با افراد بیشتر کنید. در احتما عات بیشتر حضور یابید، به مسافرت بروید و مخصوصاً بر معلومات خود بیفزایید در خلال این کار ها مراجعت بدوکتور یا رای تقویت اعصاب ودفع کم خونی و تامین مسلامت کامل جسمی ضرر ندارد. ورزش هم یکی از چیز های است که شخص را برای واقع شدن به شخصیت خود تقویت میکند.

جوانان و روابط خانوادگی



این روز ها چون وسائل ارتباط تناسب بین زیبائی شما و همسرتان بین دخترها و پسرها زیاد تر است است.

و بیشتر یکدیگر را می بینند ناگزیر همانطوری که باید تناسب علمی و در بین شان عشق های ظاهرون سنتی و اخلاقی در کار زنا شوی می شود که عاقبت خوش برایشان رعایت شود، تناسب زیبائی قابل نداشته و بزودی این عشقها مبد ل رعایت است.

به دوری گردیده وبالاخره به این پس در انتخاب همسر سعی کنید حقیقت ملتافت میگردد که در انتخاب که تناسبی بین زیبائی ظاهر شما همسر اشتباه نموده اند.

باتوجه به این نکته مهم و احتراز دیگر که رعایت آن ضروری است از ازدواج، با ذهنی که فقط ازراه آنستکه پسر و دختر یکدیگر را بر زیبائی ظاهر به قلب شما راه یافته علاوه توافق روحی از لحاظ ظاهر باشد نکته باید رعایت شود، و آن بپسندند و دوست بدارند.

جسمه سازی از هنر های است که قدامت تاریخی دارد. در حقیقت

جسمه سازی منشعب به هنر های دیگری از قبیل کنده کاری روی چوب

گچ و فلزات وغیره نیز می شود، در قدیم هنر مجسمه سازی با دست

انجام میگرفت و این امر تا قرون

اخیر اوامه داشت اما قالب ریزی

با دست و ماشین کم کم جای دست را گرفت و مصالح اولیه آن نیز

گوناگون شد. اما در نفس امر مجسمه سازی به هنر اطلاق می شود که

مصالح و مواد او لیه آن سنگ باشد و با دست تراشیده شود.

فن مجسمه سازی از عهد حجر آغاز میگردد که ما تاریخ قاطع و

و مستدلی برای آن نداریم، و غالی

ترین مدلی که مجبنین تاریخ قطعی این

هنر است، مجسمه غول پیکر ابولیوال در مصر است که تاریخ

ساخته ام آن لائق به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح میرسد.

بعد از مصر بیها آثاری که میتوان آنها را در زمراه مجسمه سازی دانست

وقدامت تاریخی دارد، مربوط به عنر مدنان آسوری است که تاریخ

آنها به پنجمین سال پیش از میلاد

مسیح میرسد.

آیا میدانید؟

بيانو توسط گرسیتو فوری
ایتالیایی «۱۷۰۹» میلادی .

تیلکراف توسط مورس امریکایی
«۱۸۳۲» میلادی .

تیلفون توسط گرامام بل امریکایی
«۱۸۷۶» میلادی .

تیلفون اتومات توسط استرا گر
امریکایی «۱۸۹۱» میلادی .

تیلفون بیسیم توسط استرمانس
امریکایی «۱۸۹۹» میلادی .

تلسکوب توسط گالیله ایتالیایی
«۱۶۰۹» میلادی .

تلسکوب نجومی توسط کیلر آلمانی
«۱۶۱۱» میلادی .

تراکتور توسط عالت امریکایی
«۱۹۰۰» میلادی ..

فائل حافظ



خوانند گان گرامی ۱

در هر روز از هفت که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایرة بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول یا شدیداً دوم باشد یا هملاً نباشد) در زیر همان حرف مثلش قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد تبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفت هر ارجاعه کنید و جواب خود را از زبان حافظه شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلث روز یکشنبه حرف چهارم خود را گهیم است انتخاب واژ جمله سه عددی که در زیر نوشته هر بروطه به این حرف دیده می شود بیت ۷۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت هر ارجاعه کنید.

این داستان توسطی . ای برتلس با
یسمه به داستانها ی نظا می و علیشیر
بی، درباره اسکندر تاخدودی هودبیورسی و
گشاید که آنچه را پدیده عی آورد، سرانجام بر
لینق قرار گرفته است (ای برتلس، آثار
طب نوایی وجامی ، نشر (فن) سال ۱۹۶۵ - ۲۳۶ - ۳۴۹) .
نظامی گنجوی در سال ۶۹۹ (۱۳۰۰) نگارش -
یافته و حاوی ۴۴۰ بیت میباشد .
۵- (هشت بیشتر)
این آثر به جواب (هفت بیگر) نظامی در -
۲۳۴۴ بیت در سال ۷۰۱ (۱۳۰۲) نگارش یافته
است .

یت اورا بهشایه یک (صا حب کرامت) مقدمون مقدمه داستان چنین است که درست شاعر بنام علی استعداد شاعر راتوصیفی گند
دردند خلائقیه حکا بیت مردی که به چگونگی
و منتوی چهارش را خیلی می ستاید اورا
تشمیق هیکنند تا مشتوفی پنجم رانیز بیافرینند.
شاعر در همسر اعیانی بعدی ، خطاب به دختر
شاعر بعد ازین حکایت ، یک باب از راهی
ر چهارساله خود رکن الدین اختصاصی
الکارشناس از دین باب خیلی سو دهنده هم
ه تا گنون نیز به قوت خود باقی است و -
می یابد و بالکنوار در بیان بی تباتی جهان و اندرز
محن نتیجه گیری های حیاتی ارزشی ای می
باشد .
به خواننده کتاب را بایان می پذیرد .

بخش اساسی آیه اسگندری با تصویر

شاعر انسان دوست

باقیه صفحه ۱۶
خود، بلکه یاد خمسه) خویش که آنرا بایزدگی از شاعر بزرگ آذربایجان - نظام ملجمی برداخته نیز شهرت دارد.
ملوکی که خود شاعر میگوید او خمسه خود
که بنام حامی او سلطان علا والدین خلیجی
اعطا گردیده، در مدت سه سال (۱۳۰۱-۲۹۸۲) به ایان رسانده است (خمسه) او که بنام
(معنی گنج) یاد میگردد، داستانهای ذیرین را
بر میگیرد:

باقیه صفحه ۱۶
بی نقا می رفته اند و یافتش قدیمی‌ای امیر خود، بلکه با (خمسه) خویش که آنرا به خسرو را تعقیب کرده اند .
بیرونی از شاعر بزرگ ازربایجان - نظامی گنجوی برداخته نیز شهرت دارد .
بدون کمترین شک و تردید عمانا (فرهاد و شیرین) علیشیر نوابی است که ارزش بسیاری دارد .
پایان واهیت هنرمند وی آنرا ادبیات شناسان اعدما گردیده، در حدود سه سال (۱۲۹۸-۱۳۰۱) بیان رسانده است (خمسه) او گه بنام (بین گنج) یاد میگردد ، داستانهای زیرین رادر برگیرد :
۱- (مطلع الانوار)
براساس سنت ادبیات کلاسیک شرق، -
داستان (معجنون ولیلی) امیر خسرو نیز باحمد خدا، مدح سلطان وقت وستایش شیخ نظام الدین اولیا آغاز میگردد در بخش مد خلیل این اثر که در سال ۱۲۹۹-۱۳۰۸ در خلال دو هفته نوشته شده مشتمل بر ۳۳۰ بیت میباشد شاعر اثر را بجواه (مغزن الاسر) از نظامی گنجوی برداخته که ۲۰ مقاله (صحبت) و پذخانه رادر برگیرد .
مولف طریق اثر خوب شد. در اطراف مبارکه نهاده .

تربیتی - اخلاقی توسعه فکر هیدوانه اساسا
داستان باروچ نصوی فی نکارش یافته و تاکنون
گاهه لامورد بررسی قرار نگرفته است.
۲- (سیرین و خسر) سیرین و خسر میباشد فهمن اندوز
که دارای هاشمیت تربیتی میباشد فهمن اندوز
بسه پسر، ایدا ل اخلاقی خوش خویش را توهمیج
میباشد. منجمله هنگام اظهار نظر در سازه

این داستان در اوایل هاه رجب ۶۹۸ (ابریل ۱۲۹۹) باهم رسیده و دارای ۱۲۴ دستخو ش تشویش گردید و باید مشکلات را بیت می‌باید. امیر خسرو این هنری خود را به پروردی از آثار دیگر نظا می گنجوی (خسرو و شیرین) نوشته است.

قسمت هد خل داستان را چهار ده قطمه
گوچك (بخش) وصفيه تشکيل هيد هد هنلايک
بخش به هدح تسع نظام الدين اوليا وبخش -
ديگر به ستايش سلطان علا والدين محمدشاه
اخصاص دارد. يك بخش هم به فضا يسل
عشق تخصصين داده شده وشاعر در يك بخش

دیگر بفر زند ش انورز مدد .
آن نیست نشان علم ولا
کوز خلق بری به حله کا لا
علم آن باشد گهره گند یا ل
س زرق هزوران چا لا
باید بمرد هز جمکش احترام گذ است ،
آنها را باید دوست داشت وقدرت نمود شاعر می
گوید : در برابر آنکه بمردم آزار روایناراد ،
باید گمترین تر حمی در دل داشته
باشی :
اهر خسرو در سراسر داستان خود ،
وسائل و ادوات تصویر بدین معنی شعر کلاسیک
شرق را به نحو وسع و سو دستی بگاربرد ه
است اثر او را تمثیل های هوژراسته رات
رنگ دنگ و شبیهات پو جاذبه شگفت .
انگز خنامی بخشید . تمثالهایی که شاعر می
آفریند خیلی ساده و قابل فهم اند .
داستان آفرینش در زمینه های جنگی

دانسته خسرو و شیرین طی شش قرن در ادبیات هردم سرق، بیک عننه مبدل گردیده است.
دانستان (خسرو و شیرین) برای اویین بار توسط نظامی گنجوی آفریده شدوبا نظربره کویی جادو گر عند ، این هو ضوع رنگ یک نعمت ادبی را بخود گرفت. نظر به معلومات شنایی که هنوز تکمیل نشده ، پس از امهیر خسرو، درباره خسرو و شیرین بیش از شخصیت داستانسر و ده شده است هو لفین تمام داستانها صرف نثار ازینکه درشرق - زندیک وبا در ما ورای لققا ز، در آسیا - ۴(آیینه اسکندری)



گفتم کنایتی و مکرر نمی‌کنم
۶- مراد دل زنای شای باع عالم چیست
پنجه مردم چشم از رخ توگل چین
۷- در راه منزل لیلی که خطرهاست در آن
شرط اول قدم آن است که مجذون باشی

۳- ها در پیله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لدت شر ب سلام ما
۴- خجال حوصله بعر می‌پزم هیبات
چیاست در سر این فطره مجال اندیش
۵- تلقین و درس اهل نظریاً شاره است

۱- دلم زحلقه زلش بجان خرید آشوب
چه سود دید کمانم که این تعازه گرد
۲- مرا و سرو چمن را زدل بیسر آدم
زمانه تا قصبه و قیای تو بست

شنبه

غم اغیار مغور تا نکنی ناشام
۶- می خواهد گل الشان کن از دهر چه بیجویی
این گفت سحرگاه گل بلبل توجه می‌گویی؟
۷- در اوج نازو نعمتی ای انتاب حسن
یارب میاد تابه قیامت نوال تو

۳- اگرچه حسن تو از عشق غیرستفی است
من آن‌یم که ازین عشق بازی ایم باز
۴- در بیان طلب گرچه زهر سو خطریست
بیرون حافظ بسیل به تولای تو خوش
۵- یار بیگانه مشو تابیری از خویش

۱- زیر بادند درختان که تعلق دارند
ای خوش سروکه از بار غم آزاد آمد
۲- توک درویش همگیر از بیود سیم و زوش
در غم سیم شمار اشک ورخش رازگیر

پیش‌شنبه

زدی لطف بگوییش که بر جا نگه دارد
۶- بگرفت کار حستت چون عشق من کمانی
خوش باش زانکه نبود این هر دو را زوالی
۷- خوش‌جهنی است عارضت خاصه که در بهار حسن
حافتة خوش‌گلام شد مرغ سخن سرای تو

۳- چو با حبیب نشینی و باده پیهائی
به بیاد دار محبا ن باده بیما را
۴- هرسرو موی مرا بانو هزاران کاراست
ماکجا نیم و ملا متکر بیکار کجاست؟
۵- صابر ان سر زلف، ار دل هر اینی

۱- زلف در دست صبا گوش بفرمان رقیب
این چنین باهمه دو ساخته ای یعنی چه؟
۲- می‌ذارم چو جام صالح و صوفی دیکنند عیش
خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد روزی

دوشنبه

جای دلیلی عزیز است بهم بر هزنش
۶- گرمن ا ذ سر زنش هدیان اندیشم
شیوه مستن و دندی نر ود از پیشم
۷- به رحمت سر زلف تو وانقم ور نه
کنش جو نبود از آنسو چه سود کوشیدن

۳- بکن معامله ای وین دل شکسته بخر
که با شکستگی ارزد به صد هزار درست
۴- زسر و قد دلچیوت مکن معروف چشم همراه
بدین سرچشمهاش بنشان گم خوش آبی روان دارد
۵- به ادب ناله گشایی کن از این زلف سیاه

۱- طریق عشق پرآشوب و فتنه است ای دل
بینند آنکه درین راه با شتاب دود
۲- در بیان گربه شوق کعبه خواهی زد قدم
سر زنشا گوکنند خاد مقیلان غم مغور

سه شنبه

هان ای پسرگاه پیور شوی پنهان گوش کن
۶- هر که خواهد که چو حافظانشود سرگردان
دل به خوبان ندهد ور پی ایشان نرود
۷- در طریقت و تعشی خاطر تباشد همی بیار
هر گذورت را که بینی چون صلایی رفت رفت

۳- دلبرا پنهان نوازیت که آموخت بگو
که من این طن به رقیان تهویز نیز
۴- حافظا خام قمع شرمی ازین قسمه بدار
کار نا گرده چه امید عطایی داور
۵- پیران سخن ڈتجربه گویند گفتتم

۱- در دم نیفته به زطبیان مدعی
باشد که از خزانه غیبیم دوا کنند
۲- به درد عشق بسازو خوش کن حافظا
رموز عشق مکن فلاش پیش اهل عقول

چهارشنبه

خواجه آنست که باشد غم خدعتگارش
۶- سخن درست بگویم نه تو ایم درید
که می خورند و حریقان و من افقاره کنم
۷- حافظا وصال می طلب از راه دعا
یارب دعای خسته دلان مستجاب کن

۳- شبی که ماه مراد از افق شود طالع
بودگه پرتو نوری به یام ما افتاد؟
۴- عافیت می طلب خاطرم از بگذارند
غزه شوخش و آن غرمه غرمه دگر
۵- دلربایی همه آن نیست که عاشق بگشتند

۱- مستی به چشم شاد دلبتدها خوش است
زادر و سیر ده اند به مستی تمام ما
۲- از آن به دیر مقام عزیز میدارند
که آتشی که نمیرد همیشه دو دل ماست

پنجم شنبه

پیر آ سایش این دیده خونبار بیار
۶- کس نیاره براودم زند از قصه ما
مسکوش باد صبا گوش گذاری بگند
۷- در طریقت و تعشی خاطر تباشد همی بیار
هر گذورت را که بینی چون صلایی رفت رفت

۳- ساقی چرا غ می به ره آفتتاب دار
گو بس فرورد متعلله میگاهه از و
۴- منضم مکن زعشق وی ای ملتی زمان
معذور دار مت که تو اورا تدینه ای
۵- گردی از رهگاند قوست به گوری دقیب

۱- ایکه بازلف ورخ یارگذاری شب و روز
فرست باد که خوش صبعی و شامی داری
۲- آنکه فکوش گره از کار جهان بگشاید
گو درین نکته بفر ما نظری بهتر ازین

جمع



زن اولی بدوی و قیکه در سفر بود
این تو نه کهربارا شخصا یا فته
ام:

شاو جواب داد: بلی، فقط یک
اختلاف در میان است و آن این است
که آنچه «مورسیا» میتوانسته، حتی
موقعی که هم چاپ می شود، قابل
خواندن نیست، ولی اثر ما را پس از
چاپ همه می خوانند!

مرگ طبیعی

یک نفر مسا فر وارد شهری شده
واز رهنما بی که همرا یش بود
پر سید: منزل معروف ترین داکتر
این شهر کجا است؟

رهنما با خو تسردی جواب داد:
ما، در شهر داکتر نداریم!

مسافر عجب است پس اگر
کسی مریض میشود چه می کنید؟

مرد رهنما با خونسردی سری
کفت:

علم صاحب، می دانید، اصلاح خوب نیست پشت سر مرده حرف
تکان داد و گفت:

هیچ به مرگ طبیعی می میریم!

فیلسوف وزنش

خانم! مثل اینکه شمارا یک جایی دیده ام!

- اوها! ای مرد! تو چقدر گیجی؟ ما حالا باهم از خانه بیرون آمدیم!



بدون شرح

صفحه ۴۳



حنده رُزشی

خوشبین باشید!

خطاب ناردشاو

یکی از دوستان بر ناردشاو
نویسنده معروف ایرانی از خط
او ابراد می گرفت و می گفت: خط
شما هم مثل خط «مورسیا» نقاد
معروف تیاتر خوان نیست!

دانشوری از استاد فلسفه، معنی «خوشبین» را پرسید و گفت:
چگونه باید خوشبین بود!
استاد جواب داد: خوشبین به کسی گفته میشود که به تمام وقایع
اسف انگیز به نظر بی اعتماد کند تا مو قعی که یکی از آنها
برای خود ش اتفاق بیفتد! و به پله دوم که «واقع بینی» است برسد.

غیابت تاریخ

آخرین ساعت که قاسم
توانسته بود به صنف حاضر شود
درس تاریخ بود و معلم در خصوص
انقراض صفویه صحبت می کرد.
از آن به بعد قاسم مریض شد و
تاجدی نتوانست به صنف حاضر
شود و قتنی که حاشی خوب شد
و به صنف رفت، معلم از او پرسید:
از کسی تا بهحال غایب بود -
ای؟

شاگرد جواب داد:

- از موقع «انقراض صفویه»!

دعای مردگویی

مرد غریبی مقدار گندم به آسیاب
برد تا آرد کند.

آسیابان گفت: امروز وقت ندارم،
برو فردا بیا.

آن مرد گفت: من مردی با خدا
وزاعدم، اگر گندم را آرد نکنی و دلم

بشکند، دعا خواهیم کرد تا خدا
آسیابت را خراب کند!

آسیابان گفت:
اگر راست می گویی دعا کن -

تاخدا گندم را آرد کند که محتاج
من نباشم.



بدون شرح

شماره ۶

مولف وزیریسور فلم «تروتا» که چهل و یک سال عمر دارد اخیراً میتوان را کشف نموده که به اساس آن از مقدار نکوتین سگرت در وجود تا حدودی جلو گیری میشود.

«یوهانس» را عقیده بر این اسن که این کشف علمی نیست بلکه آنرا یک کشف ساده هنری باید گفت با این توضیح که او «روز ماری فرنل» هنر پیشه فلم های آلمانی قرار گذاشته که هر وقتی سگرت دود می کند باید سگرت دود شده بدفغان بین او شان تقسیم شود یعنی یکی در مراتبه او سگرت را بکشد و بعداً همان سگرت را بدیگر خود تحویل دهد که این حرکت نکوتین سگرت را بین او شان تقسیم میکند و یک مقدار آن هم بهورا رها میشود.

این کشف هنری یوهانس در فرستیکه در محفل اخذ جایزه فستیوال در بر لین سهم گرفته بود، بر ملا شد.

آشتی دختر چاپلین با امریکا

«جوزفین چاپلین» باز یک جوان فلم تصمیم گرفته بخاطر نقش نسبتاً بزرگ فلم جدید خود بسوی امریکا مسافرت نماید. «جوزفین» که دختر چارلی چاپلین معروف ترین بازیگر جهان سینما است تحسینی باریست که در امریکا دست بکار هنر نمایی بفلم زده است زیرا تا قبل از این هیج فردی از فامیل چاپلین بکار هنری در امریکا نبرداخته است. زیرا «چارلی» مدت‌ها قبل روی موضوعی برادر و خواسته و امریکا را ترک گفته بود که این حرکت او را ناظران یک اعتراض دانمی‌تلقی نموده است.

«جوزفین» تاهنوز نمی‌داند پدرش در این مورد چه عکس العمل از خود نشان خواهد داد و او بدون توجه باین امر با فرزند سه ساله خود که نام پدر کلاتش را بوداده عازم امریکا شده است.

«جوزفین» از سالیان طویل باین طرف در «گفت» زندگی می‌کند و چند سال قبل بایک تاجر یو نانی ازدواج نموده بود.



یوهانس شاف در حین عمل کشف شده اش



هیچکاک بعداز یک مدت طو یل دست به ساختن فلم میزند و نقش عمده این فلم را «گریس کلی» به عنوان «خواهد داشت.

تا آنکه با هم ازدواج نمودند که این درخشیدن گرفت و گذشته از شهرت فوق العاده ریان او نیل «بازیگر نقش او از اونیل» دلگیر شد و به عشق اول فلم پایی در زندگی او دراز کرد ستیو میک کو نین گرفتار شد.

نظره تیر کرل. او تر کوره ووت ...

همدا چه له کلی نه بهر غونبی ته ورسید شاته بی وکتل. هاخوا دکلی

هدیره وه چه بینخه پکنی بر ته وه، او دیخوا، کنیته ده غه یونیم جریب پتھ او هلتہ دبهادر کاکا برجوره کلاوه، دوره له پر پی خنخیر سره ...

سپری خان سپک احساس کر. د سباون تازه هوایی سپری می وتخنولی او کلی ته بی شاکره ... هغه ته خیلی پنی سپکی بسکاریدلی ده غه له پنیو خخه بندرنه ولول ولیدلی. لدی یادونی سره بیاعم دبهادر کاکا دکلا

بر پر و تور خنخیر وریاد شو. خیلو پنیو ته بی وکتل. پنی سپکی وی.

هم دیر خه و کری خیفس

اوچه بنار ته ورسید نو داسی ورته ایسیده چه یو لوی او تور بنامار خوله خلاصه کری، هغه خوری او تر ستو نی بی تیروی. یو نری خورنی

یه زره کی احساس کر. بناری بد وايسیده، خوچاره نه وه، هغه باید ددغه بنامار په خوله ور نتوتله وابی

لومری زره نازره، خوبیا له پاخه تصمیم سره دبنامار، یاد بنار په برآخه خوله ور نتوت. داسی بی

احساس کری چه دده له نتوتلو سره بنار خبله خلاصه شوه نوبی او بسکی و تو زلی او له خایه پا خید. خیل خان بی یه خادر کی تاوا کر. او بستره بی ایسیدله چه زره بی تنگ تنک شاته واجله. او بده شیبه بی دکور کیزی او دارنده غم او ویر بی بایه

پدیوالونه، غولی او سور شیبان سر زره باندی خادر وغوراوه.

د شار په در شل کی

۴۲۵ مخ پاتی

- «خانونه ماوه کری... خدا زده چه خیرات به خنکه وی؟»

او به زوره بی وختنل!

اوله دی یادونی سره بی چه:

- «دیره بی بی بینخه وه ... انشالله چه خدای بخشنلی ده ...

لاپسی بی زوره او سخت وختنل.

اوچه خوشی بی همدا سی فکرو کر

نو بیره زرا ورغله. دخبل تیر زوند

صحتنی، او بده موده مزدیزی، لالهاندی

ستومانی، لوری، تندی وریادی شوی

دینخی ور وستی سلکی او ده غسی

آخرنی هیلی چه دیوه ماشون دلرلو

پاره بی در لودی. خودا هیلی هدوت

سره نشوی. یو عمر سپکاوی، یو

عمر تحقیر منوی تری او به سرسر

پکونی... او بیا بی سر په زاده

بالبیت ولکاوه ...

سپیده چاودوو چه له خوبه باخید

زریی از دس تازه کر او به لمانخه

و درید. ساوه په زره نتوتله وو او

همداسی بی زیداوه. اوچه دور وستی

رکعت سلام بی به دعا گانو او به دعا گانو

سره سره بی ترخی زرا بیل و کر.

اوچه دعا بی خلاصه شوه نوبی او بسکی

و تو زلی او له خایه پا خید. خیل خان

بی یه خادر کی تاوا کر. او بستره بی

ایسیدله چه زره بی تنگ تنک

شاته واجله. او بده شیبه بی دکور

کیزی او دارنده غم او ویر بی بایه

پدیوالونه، غولی او سور شیبان سر زره باندی خادر وغوراوه.

همین ترتیب فرزند های ما دختر بدنیا بیاورد نه تنها برای خود ما بلکه برای کشور ما پر ایلام خلق خواهد شد.

سپس راجکپور به حرف ها بیش ادامه داده افزود اگر راست پرسان کنید این دختر که تازه بدنیا آمده برای او هم پر ایلام بوجود آورده و آن اینکه در حین جوانی او را در ردیف پدر کلانها استواره نموده است.

دوبلا گریس کلی در پرده فلم «گراسیا پاتریسیا» قرار است به عنوان یک «گریس کلی» به روی پرده فلم ظاهر شود. این خانم زیبا روی اخیرا در برابر تحریر کات عمیق خود مقاومت نتوانست و ترجیح داده که بروی پرده فلم استعدادش را در مرحله آزمون قرار دهد.

«هیچکاک» که فلم های «بر فراز

بامهای نیسا» و «کلکین بسوی

حوالی» خود را در این اجتماع فلمی با خود آورده بودیک بار دیگر خاطره فراموش شده «گریس کلی» را در اذهان بیدار ساخت. این فلم ها که در بین سالهای ۱۹۵۴ - ۱۹۵۸ تهیی

ناظران گفته است این او لین

نقش ارزشمند «جوزفین» است که

دختر مقابل او «روبرت روفورد» هنر نمایی

مازیکر مینماید.

راجکپور پدر کلان شد :

جندي قبل بیستا دختری بدنیا آورد

که بایتو سیله راجکپور رادر جمله

نشد ور جهان فلم پای دراز نماید.

او گفت اگر «پاتریسیا» حاضر

بهمکاری با او میشد امروز یکی از

ستاره های درخشان در جهان سینما

میبود عده از مد عوین نمیدانستند که

که هیچکاک در مورد کی صحبت می

کند تا آنکه هیچکاک اشاره بسوی

«پاتریسیا» نموده گفت او سنت

«گریس کلی» تازه او.

«پاتریسیا» که قبله تصمیم خو

را در برابر سینما اعلام داشته بود با

«هیچکاک» توانق کرد که در فلم

هاش شرکت کند.

گریز از عشق و زندگی :

«آلی میک گرا» ستاره متشهور

film «داستان عشق» که در این او آخر

شهرت بین المللی را بدست آورده

اخیراً تصمیم گرفته برای اکمال

مطالعات خود، مدتی در ردیف هیبی

ها زندگی نماید.

این ستاره که روز گاری بعیث

مول عکاس ها کار میکرد و بعداً

بسی سینما جلب شد تحصیلات

اختصاصی در رشتة آرت داشته و پدر

ومادرش هر دو آرتیست بودند. او

بعد از چند بازی گرم سر انجام با



بیتیا صاحب دختر شد
شماره ۶



والانتن بريشکو
مامور سوروري که تاريخ
حمله آلمان را کشف نمود
دپليو مات سوروري

(اگر من بیمار بعضی عمل و کوایف مجبور
نمم که مقابل پیش آمد ها بیوسته سکوت
اختیار کنم اینک آن لحظه فرا رسیده که ادعا
کنم خاموشی مزید یک جنایت به ملت آلمان
و تمام اروپا تلقی می گردد مردم آلمان درین
فرصت بجنان صفت آرایی و سو قیات اقدام
نموده که از لحاظ بزرگ و حجم خود در تاریخ
وجهان بسیار است من امر و زندگی
فیصله کردم که مقدر این آینده آلمان را باردگر
به گفت سر بازان شجاع ما بسیار امیدوارم تا
خدوانه مارا درین چنگ یاری نماید) امامت
آلمان از این خبر نداشت که ستالین یا و جنود
محروم ناگهانی آلمان ها میخواست از یک
برخورد جدی اجتناب بدارد و درین صحنه
روشن و دل انگیز روز یکشنبه مردم ساده
آلمان نبیدنستند که مقدمات و پیلاتهای این
حمله متضمن قتل وقتل همکاری به شمول
شارت ها و جنایات عدیده در سر زمین یهنا و
روسیه از مدت ها قبل طرح شد
است.

هنتر در اوایل سال ۱۹۴۱ به

جنral پاو لوس :

من به این یاوه سرانی ها راجع
به ترتیبات ز مستانی و مشکلات
خطوط ارتباط و اکمالات عقبی ما
گوش نمیدهم تو جه در آنمورد بکلی
بیلزوم است زیرا به حرکات
و چنگ در موسم سرما هیچ نیاز
نخواهیم داشت.

صدر اعظم انگلستان ونسوف چرچل
مطابق معمول عنعنی اخیر هفته رادرملک
شخص خود واقع (بکرزا) سپری می نمود
سب شنبه که فردای آن یکشنبه با شدیدتر
از وقت عادی برختخواب رفت و سفارش
اکید نمود که اورا بیدار نمایند مگر آنکه اطلاع
پناده شدن المانها بخاک بر تائیه باشد.

ساعت ۶ صبح از طرف وزارت امور خارجه
به ریاست ارگانهای عمومی که در راس آن
جنral سرجان دیل قرار داشت توسعه تیلفون
اطلاع داده شد که (ویر مانخ) قوای نظام
المان به استقامت مسکو هارش نموده
است.

سرجان دیل بمشتاب نزد صدر اعظم خوش
شناخت امایی خواب بود و کس جرئت آن
نداشت که اورا بیدار نماید.

چرچل ساعت ۸ بخیلی سرچال و با نشا ط
علوم میشد و همینکه برای کار روزانه به
جنبش اتحاد مجمع آلمان را مالای روسیه بهاد

جنral گودربان بانی
قوای زرهدار آلمان

جمهور شوروری که تاریخ
حمله آلمان را کشف نمود
دپليو مات سوروري

(جند لحظه یک خبر فوق العاده میم نشیر میکند)
آنکه سکوت برقرار شد بعدیاز غوغای طبل ها
و شبور ها و یک هارش دیگر از لیست بدراخیر
زوزف گوبنلر وزیر پروپاگندا با صندای مقطوع
اعلامیه ذیل راینم (بیشوا) بخش نمود.

موسو لینی قائد ایتالیا

جنral گوبنلر وزیر
تبليغات آلمان

(فرانس لیست) بنام (لوپریلو) نواختند تا آنکه
رعایت محاذ سرخ ...) با سه ضربه چکش نما
که هر نو به پنج تائیه تأخیر داشت سروده
(استامبون فرستنده آلمان بزرگ بعد از

گوبنلر وزیر
تبليغات آلمان

پر کرام موسيقی راديو راقطع نمودند از شد
چند ثانیه و قله صدای گوش خراش مارش نظامی
بنشد شد و یک ترانه تحت عنوان (رقا ...
معنای با صدای گیرا گفت :
استامبون فرستنده آلمان بزرگ بعد از

روز ولت رئیس
جمهور امريكا

پر کرام موسيقی راديو راقطع نمودند از شد
چند ثانیه و قله صدای گوش خراش مارش نظامی
بنشد شد و یک ترانه تحت عنوان (رقا ...
معنای با صدای گیرا گفت :
استامبون فرستنده آلمان بزرگ بعد از

پقیه صفحه ۱۹

دختر یکه روی تصادف...

گردد تا مشکل هر دو جانب حل
لهدام از همه اش بزرگتر و بافهمتر
بودم. مجبور شدم تا ساعت سازی
کنم و درین قسمت بادرگ مسوو لیت
های اجتماعی خد متی را برای خودم
و فامیلم انجام دهم.

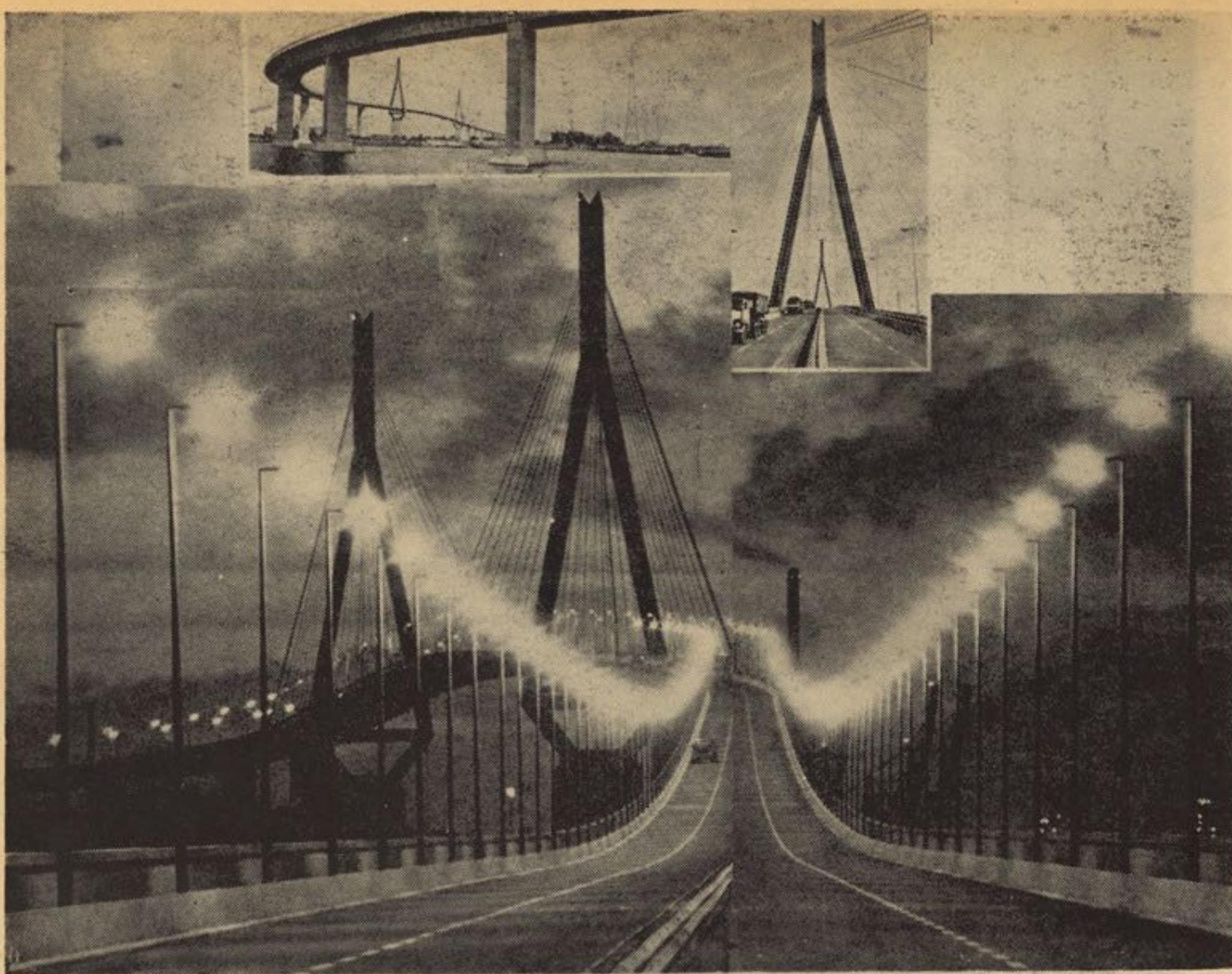
یغله رئیسه لطفا بکو نید که
ماهانه از مدرک ساختن ساعت چه
مقدار پول بدست می آورید ؟
- مقدار این پول فرق می کند در
بعض ماهها بیشتر و در برخی کمتر
عاید می کنیم مگر بعد از پرداخت
کرایه دکان و مزد شاگردان ما ها نه
تقریباً یکنیم دو هزار افغانی عاید
دارم. که همه اش را به کرایه خانه
و مخارج فامیلی ام تصرف می کنم
خوب شما که وقت بیشتر تانرا
به ساعت سازی مصروف هستید
در امور دز سی شما سکنگی رخ
نمیدهد.

با جرئت میگوید: نه، من برای
همه کارهایم تقسیم او قات دارم
مثلاً خواندن دروس، مطالعه کتب
و مجلات مفید امور مر بوظ به
منزل، ساعت سازی و غیره که همه
را به او قات مختلف انجام میدهند.
برعلاوه هفته یکی دو روز غریض
اجرای پروگرام های خارندوی نیز
حاضر میشوم زیرا به خارندوی
و پروگرام های آن که همه اش جنبه
اجتماعی و مردمی دارد و هدفش نیز
خدمت است علاقه مفرط دارم. و آرزو
دارم در آینده نیز عضو این فا میل
بزرگ اجتماعی باشم و تحت شعار
کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک
خدمت نمایم.

وی در حالیکه خواهان اتحادیه
دیمو کرا تیک برای طبقه ساعت
سازان میباشد.
میگوید: امید و ارم در قسمت تعیین
مزد فی قاب ساعت تجویزی اتحادیه



آرزو دارد تحت شعار کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک عضو مفید
برای اجتماع و مردمش باشد.



نمونه از شبکه های عصری شاهراه های زمینی در اروپا که وسیله عمده ارتباط بین هر اکثر میم اروپایی بینشته می شود.

باقی صفحه ۲۸
بزرگ بین المللی و شاهراه های عمدۀ ارتباط شاهراه های اروپا و سرک های هو تررو اروپا سرک های هو تررو و چهار خط به پیشتر داشت خواهد داشت. برای تامین اکتشاف متوازن دو خط داشته و بدون نقطه تقاطع واژمیان مناطق برندوس اروپا خواهند گذاشت مناطق مختلف جامعه اروپایی حکومت بین خواهند بود، آنها نسبت برآهی های هو تر این سرک های از استونادوم واژل سورپول با بالزین خواهد بیرونست باعدهان های هوایی در مرور شا هراها دو سیستم را پیشنهاد نمود: روبرگ ترافیک کمتر خواهند داشت در حالیکه مارسلز امتداد خواهند داشت.

عصر فویدن



بدون شرح

باقی صفحه مقابل
در جنایر کمو نیز نبوده و نیست ... معدالک اکتوون که صحنۀ تغیر یافته و عوامل عوض گردیده است گذشته ماباتنم ناگواری ها در دو جسمی به کثیر دار جنگ افتد اند. هتلر به ۳-۳-۱۹۴۱ بعترال بود فرمان داد. ((برای خانم بخشیدن بین جنگ تبا تسریع سرزمین های وسیع کفایت نمی کند بنکه قوای رزمندۀ دشمن را از بین بردن و طبقه روشنگر و بلشویک های یهودی مشرب بردا امها گردن منتظر میست ...)) همزمان با این رویداد ها اندکی قبل از جاشت روز یکشنبه فرانکلین روزولت رئیس جمهور ایالات متحده امریکا را از شرایین آدم سفرا نجات بدھیم هر انسان و یاهر کشوری که مقابل نازیزم جنگ میکند معاونت عاردار یافت خواهد نمود ... روز همین طرز نظر خطا به روز یکشنبه خود را در رادیو فسخ کرد و بعضی آن ساعت ایش از مکروفون بی بی سی صدای او بلند شد که گفت: "وجرت و پایداری مداوم را توصیه کر دو افزود (هیجکس طرف این ۲۵ سال دشمن آشنا که دیگر موضوع پیاده شدن قوای آلمان



گل شمشاد پر پر شد

از کریم «هیثاق»

به دنبال او رفایش باهدیگر گفتند:

- جوانی خوبیست ، آدم شریف و فدا کاریست .

پس از لحظه‌ای خاموشی ناگهان ، یک صدابر خاست :

- داستن که یک بولیس ترافیک وظیفه

شناس است .

* * *

(شمشاد) در یکی از دهلهیز های پیاده رو

وظیفه اجرا می‌کرد . روزهای گرم تابستان بود .

ژوندون

سوزنده چندین روز است . که تو عوض ما

(شمشاد) که بنابر عادت صبح وقت از

یکی دیگر از رفایش بالجه شوختی آمیز

چهره تاز مودریشی یاک آماده رفتن بود .

اوین آنکه دریاسخ رفایش چیزی بگوید ،

هم جوان بودیم باجرفقارا می کشیدیم . دیگری

کفر بنشش را بست ، دریشی و بوت هایش

گه پیدا بود گرد پیری به سر و صورتش

را یکبار دیگر ستره گرد ، رخسار جالب و

نشسته است آهن زرف بر کشیده نهزمـه

آفتاب زده اش را در آئینه دیدولیختند زنان

از آفاق بر آمد .

ساج ، جوانی ... جوانی ...

وقتیه اجرا میکنی .

خواب بر خاسته بود ، باسر و صورت تراشیده

ادامه دارد .

دل نسوزانید جوان است ، وقتی ما

کفر بنشش را بست ، دریشی و بوت هایش

را یکبار دیگر ستره گرد ، رخسار جالب و

نشسته است آهن زرف بر کشیده نهزمـه

آفتاب زده اش را در آئینه دیدولیختند زنان

گرد .

- شمشاد ، دیگر بس است ، بیش ازین مارا نه شرمان .

(شمشاد) که پیک گله اش را پاک می‌نمود گفت :

- رفایش این چه گپهاست که می گویند ،

ند بین من و شما نبایدین گپها باشد .

یکی از همان رفایش بالجه امتحان آمیز گفت :

- برادر ، درین تابستان ترق ، درین گرمای

نمیتوانست به یادش آورد که همه این کار ها را چگونه انجام داده است .

فردا باز هم به وقت معین با سرو صورت پاکیزه و دریشی هر تپ به خاطر دیدار (او) بالای و قلیله آمد . بسی می گوشید تا هر چه تپو منظم تر خدمتش را انجام دهد . هر دم به کوشش صدای دلنواز او طنین انداز میشد .

سردم خدمت کارانش را فراموش نمی کند .

ولی (او) امروز صبح نیامد . چاشت هم نیامد و غصر هم نیامد . فردا باز هم نیامد و پس فردا باز هم نیامد (شماد) دیگر ازو سواس و تشویش خواب و راحتی را از دست داده بود وی تمیدانست از کجا و چگونه سراغ (او) را بگیرد . تابه سپیده تم در عمانجا در دل همیشه رُز در گلر گاه (او) منتظر بود و قد میزد .

در شب چند مین (دویک شب تاویک بشی) که همه چیز را تاویکی هادر آغوش داشت و تبا ستاره عالی در خشان از دور دست ها از دل آسمان نیلگون چشمک می زند و تلاش داشتند که تاویکی ها را روشن کنند .

(شماد) دبوانه وار عرض و طول گلزارگاه (او) رامی پیمود و ساعتها در آنجا جای که شاخه گل را به وی داده بود ، ایستاده میشد و در آندیشه فرو می دشت .

در همین حالت بود که چراغ موتوری دیده شای او را خیره گردید و در برآریش متوقف شد و در پشت سر آن هوتر های زیاد صفت بسته بودند . وقتی به خود آمد و خوب متوجه شد ، داشت که موثر گل پوش عروسی است . از برآریش کنار رفت و اجازه عبور داد . در برآری چراخهای داخل موتوری نظرش امده که کسی دستش را به سوی او نمی داد .

بلی عروس بود . (او) بود ...

(شماد) در عمانجا در گلر گاه (او)

در گلر گاه عشقش - خودش را پیر ساخت . فقط باد بدار (او) و با لبخند دوستانه اش که در برآری رسم تعظیم های او در دهن چون شگوکه اش نقش می بست شاد می بود . شاد می بود از ینكه غمی دارد ، غمی گرامی و خاطره ایگیز .

هر گز از حالت می برسید . لغزش ساخت می بود و به حیرت می رفت و بعد با تبجه غم الودی می گفت :

- یعنی ، من خوش شده هست تا که نگو نمی خواهد . روی پیراهن خوش دخشن از خودتکه (شماد) که با دست چیز نوک بروت هایش را تاب می دادنکها یعنی رفته بنه کاهی هایش را بخیه کردو گفت :

- توازن من چه می برسی ؟

- عجیب آدم است . اینقدر مباحثه کردیم باز می گویید چه می برسی ، می پرسی که تو به چه کسی رسم تعظیم به چایماوری . (شماد) در پیرامو نش نظر اندام خست ، بعد به هم مسلکش نزدیک شد و آهسته با صدای نرم (مثلیکه) ترس داشت صدای او را میگزینش پاکیزه و طبیعی بود ، هیچ آرا یعنی مصنوعی در او به نظر نمی رسید .

کسی دیگر بشنود گفت :

- به زیباتی .. به عشق من

هم مسلکش از سنتین سخنی او خنده دهیز پیاده رو نزدیک میشد . هر چه (او) نزدیک تو می شد هیجان (شماد) بیشتر می خنده های تمیز امیز او ! همان (شماد) آتش بل کرد . از یکسو تابش گرها و از سوی دیگر گردید . از یکسو تابش گرها و از چنان شدت هیجان و احساسات وجودش کرم نموده بود که تمام بدنش آتش شده بود . پنجه های زور منتش چنان بفسارد تاخته و قتن (او) به چند کمی دهیز رسانید ، (شماد) عراده ها را اجازه عبور داد و خود متوجه (او) سرمش می چرخید ، دندانها یعنی رش را به هم شد . (شماد) طوری محو تماشای (او) گردید می سانید و کلمه های ازدهنش می برد .

یعنی از عبور کامل عراده ها ، باز هم دسته ای احمدق ... عشق ... هن ... می خندید !

هم مسلکش که به وضع او بی برد بسا شتاب از او دور شد .

رشته های زمان به هم گره می خورد و (شماد) روز های دراز هم به توبت خود و هم بلندی بالانی نموده گفت :

- بیخشید که درین گرمه باعث معلقی شما شدم .

(او) در مقابل این وضع احترام آمیز و حالت عیجان زده «شماد» با لبخند میربانانه گفت :

- پروا نداد ، ماقفل چند لحظه به گرمی ایستادیم ، گرمی برای شما طاقت فرماست که ساعتها ایستاده هستید .

(شماد) که دربرابر (او) بکلی خود را باز نموده بود ، نمیتوانست سخن شود . تبا به تماشای هم سخن شود .

آرزو از یکسو برایش رنج آور بود و از سوی لذت بخش . این آرزو دل نا آرام او را نا آرام تر ساخته بود . همواره می اندیشید تا چگونه با (او) هم گیب شود .

روزی از روز هاکه آن تاب گرم تابستان نزدیک به نیمه آسمان رسیده بود . آرزوی هم گیب شدن با (او) شمشاد رایخی بی تاب کرده بود . زمان عبور چاشتنه (او) نزدیک می شد .

(شماد) در آن روز ازیک چیز بسیار تنگ می گردید - از عبور و مرور آدمان زیاد ، او آرزو داشت ایکاں غرباز آنان هیچ کس دیگر به شیر نیاشد . (شماد) در میان این حیرت ها غوطه وربود که از دور (او) نمایان شد .

(او) امروز در تگاه (شماد) از زیباتی زیبایان او رسم تعظیم کرد .

(شماد) کمی او قاتش تلخ شد و بالجه رنجش آمیزی گفت :

- باشد ، روزی برایت می گویم .

- نه ، نمیشود ، باید همین اکنون بگویی ...

(شماد) باید دریشی رسمی به برمی داشت او با وجود گرمای طاقت فرما به حوصله میگردید . گاهی به عزاده ها و گاهی به پیاده ها امکان رفت آمد را میسر می ساخت .

او جوان زیبا و خوش اخلاقی بود و در میان هممسکان نش چون ستاره می درخشید ، با دل جودیکه بر خورد وی با همه عابرین احترام آمیز بود ولی در وقت های معین صبع چاشت و عصر ، هنگامیکه کسی از پیاده را عبور می کرد ، او به گونه بی رسم تعظیم و احترام نمود که نسبت به وضع عادی اش بسی فرق داشت . در همین وقت ها نگاه های او او کسی را در میان عابرین می پالید ، وقتی نگاهش به (او) می افتد سراسیمه می شد و با شتا ب به حالت رسم تعظیم می ایستاد و به کمال احترام (او) و دیگران را اجازه عبور می داد .

روز ها به همینگونه می گذشت مگر (او) به این وضع متوجه نمی شد . یکی از هم مسلکان (شماد) که مامور مراقبت موظفان بود روزی متوجه گردید که (شماد) به کسی رسم تعظیم مینماید ولی هر چه کوشید در میان عابرین نتوانست کسی را که شایسته رسم تعظیم باشد بینند . چند روزی گهار مراقبت (شماد) بود ، می دید که هر روز در وقت های معین این وضع تکرار میشود .

روزی از (شماد) پرسید :

- توبه چه کسی رسم تعظیم بدجا میاوری ؟

(شماد) لخته نی ساکت بود . بعد دیده هایش را به آسمان دوخت ، پیاز لحظه ای گیوتراون در میان دیده های او ، و آسمان حایل شد و او روی پالایی گیوتراون نشست و به پرواز درآمد . به سرمهین های دور مسافر شده به سر زمینهای عشق و زیبایی سرزمینهای آدمیت و صلایی ...

هم مسلکش پرسش را تکرار کرد و باین پرسش خود به شاخه های خیال های دل انگیز (شماد) آتش زد .

(شماد) که با دستمال سیپلش عرق عای خود را پالی می گرد گفت :

روزی خواهی داشت .

- از کجا می دام ؟

- از یک جانی ؟

- از گدام جای ؟

(شماد) درین وقت متوجه (او) شد و با ستای سر جایش ایستاده شده رسم تعظیم به جا آوردوبا کمال احترام (او) و سایر خابرین را اجازه عبور داد و بعد به هم مسلکش گفت :

- اکنون خو ، دانستی ؟

- والله من خو کسی را ندیدم که باید به او رسم تعظیم کرد .

(شماد) کمی او قاتش تلخ شد و بالجه رنجش آمیزی گفت :

- باشد ، روزی برایت می گویم .

- نه ، نمیشود ، باید همین اکنون بگویی ...

شماره ۶

بی‌پنیم خدا

چه میکند

هداد او باید پویشان و ناراحت شود، او به
هزار خالی و قریبی حركت و مرده نظرانداخت
بروی حیات در آن نشید و اگر آثار حیات موجود
نمی‌بود اقلاً چنین آثاری برای او وجود نداشت
او چون زار (جرگاه موافقی) نزدیک خانه اش
را به یک قصاب کرایه داده اما از هیچ چیز متأثر
نمی‌بود ولی درازدست دادن لوسی (مادیان هلن)
تا آن داشت.

این اسب جزء افرادخانواده شان محسوب
بیشتر و ارتقا بازش گریس و دخترش هلن
داشت. مادیان هرشب انتظار اورا میکشید
و چنان قبلاً از آنکه برای خوابیدن برود بسیار
طبق فرمایش دخترش خبر لوسی را میگرفت -
بعضی در شب های مهتاب اور در خیابان ها اطراف
هزاره قدم بیزد در حالیکه لوسی مثل یک سگ
و فادر و تعلیمی اور افالم به قدم تعقیب میگرد
و حال این اسب دست آموزکه صاحبانش با او
و او با هم خانه انس گرفته بود از دست رفت.
امروز اسب فروخته شد امروز عصر وقتی
می‌تریزد بردن لوسی بجهای رایه خانه چنانی
روانه کردبار فتن لوسی خانه بش از بیش
خلوت. ساخته رده و خالی معلوم میشد و بالعما
این اسب که یک اسب معمولی بود چه نغیرانی
در حیات او و دخترش هلن آورد بود همین
تفکرات و اندیشه هایش از پیش جانی را نارام
و پریشان ساخت فکر میگردکه از دست دادن
اسپرا چگونه به هلن توضیح داده خواهد
توانست. این که هلن را از مرگ نجات داده
و بهزندگی امیدوار و مایل ساخته بود خوب
حال دیر بود اسیازدست رفته و پول آن نیز
به حساب شفاهانه (بهمارستان) تسلیم داده
شده بود لوسی به هلن سواری میداد و هلن را
از رنج بستر و معروفیت پانداشتن نجات داده
بود. حیات رایه اود دست داشتنی و خوستش
ساخته بود در هر مکتب خود هلن گوچ راجع
به لوسی مینوشت و از یارش میرسید که اوسی
در جهه حال است؟ او دستمال دست خود را
ذریعه بیوسته برای یدرس فرستاده و توصیه
گرده بود که آن رایه لوسی بسدهد که بسویید
او تو شده بودمن همه شب دستمال را در بسته
با خود داشتم تایوی سرداشته باشد لوسی
جناینرا تشخیص میکنند بدر دستمال را
جتنم به لوسی بدهد او اینکار را گردد و دستمال
شن رایه لوسی داده بود که او آنرا بوعیکرد -
و در مقابل از جانی نسبت این هر یه گران پسها
ناحشم و اینها و اسارات (دانه حیوانی) خود

اجرت شان مخصوص شدند. تنها هرمان پیرهانده
و این روز را هیتوانم یکشنبه که روز مخصوص
بود اونوکر وفاداری بود که باین خانه واهل آن
عشق میورزید او بچانی گفت اگر پول هم دریافت
است انتخاب کنم.

لوسی تنها چیزی بود که هلن برای آن
نکند همینکه غذای بخورونه باید چایی نمی‌رود
ابراز نگرانی میگرد. اما چون این کارها خود
چنانی همواره در اندیشه های خود مفروق بود
یک هاجرا بود یک تغیر بود او پیدیرفت او قبل
از از اعطاف هوای پهاروزی بیانی هزرعه و اطراق
هیچگاه در شهرهای بزرگ نبوده و احسان
اینکه شهر مرکزی گشورشان را خواهد دید
کمی احسان رضایت و قناعت میگرد. او گفت:
حق نمیرد اصلاً زیباتس برای او گه از خانم
ویگانه دخترش دور بود معنای نداشت زیباتی
ویگانه در خانه دخترش دور بود معنای نداشت زیباتی
هزاره قدم بیزد در حالیکه لوسی مثل یک سگ
و فادر و تعلیمی اور افالم به قدم تعقیب میگرد
و حال این اسب دست آموزکه صاحبانش با او
و او با هم خانه انس گرفته بود از دست رفت.
کسانی که از عزیزان خود دور هستند چنین
خواهد شد. بدر تو هر اتفاق لوسی هیباتش هان
رسیدن بوجودات عزیزی که دوست شان دارد
پدر صدای اواینوقت مشوش گشته و شببه
نهیاند همسرویت و شغلی داشته باشند و زدگی
به یک ذاله بود. پدرش گفت: هان بچشم من
از او هر اتفاق و نگهداری میکنم.

بالاخره آنها به بیمارستان رفتند. چنانی تنها
بود، نامه هایی از گریس زود زود تقریباً همه
شخصی در خلای کامل و در حالت بی‌وزنی قرار
داشت. باشد چنانی هم درین مدت کوتاه در غیبت
زن ویگانه فرزندش. فرزندی که از جان خود
بیشترش میخواست و برای بیوی اوازه بیکاره
ایشار و فداکاری و قربانی درین تعییر گردید
احساسی داشت چنانی خود را دوراز زن زیبا
دوست داشتنی هر برایان و باغه اش خسروی
و دوست داشتنی آنها همیشگی داشت. هر چه زور
آن دو خانه انتقال داشت گه لحظه
والحقائق آنها بروی او بازگشت و در بازو اش
قرار گرد اوناهمه های گریس را از بیوسته خانه
قریه تسلیم میشندیگر درخانه صحبت شیرین
و احساناتی هلن شنیده نمیشده همه از خونی
آب و برگاهی بی‌معنی درین گاینات و سیع
می‌بنداشت. او همه چیزی را که درخانه داشت
ولی برای اوسالی معلوم میشد. آنان بروی
تصوفی همشود در مقابل صحت یافتن یگانه
دختران اهیتی ندارد من تمام زندگی ام
را در این قمار میزتم.

گریس گفت. چنانی من با هلن بروم و آنها
بعانه خواهیم هوریل هیاشم. آیا تو مرای مدتی
می‌بند و خانه را هر اتفاق و غم‌خواری هستی؟

بنای من بیمارشان نباشید من ترتیب خانه
دانه این هر یه گردد که دهلا گازریزی ندارد
- تا باران نشود قلبی نهی براید. موافقی قلیلی
که دانده سرعته هر اتفاق زیاد نمی‌خواهد

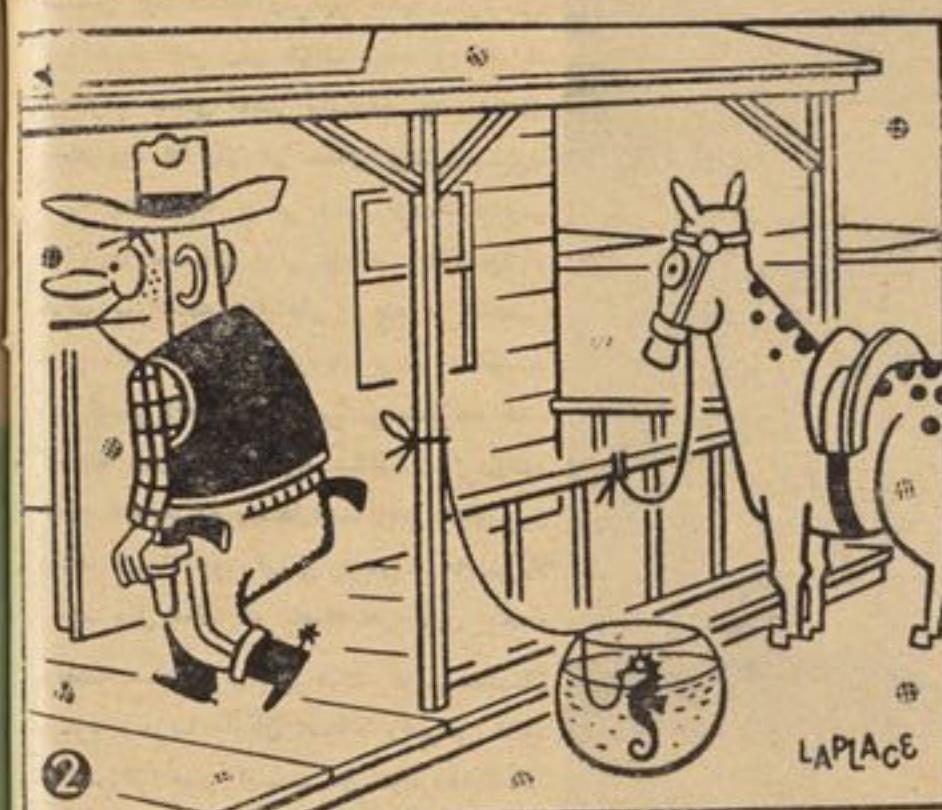
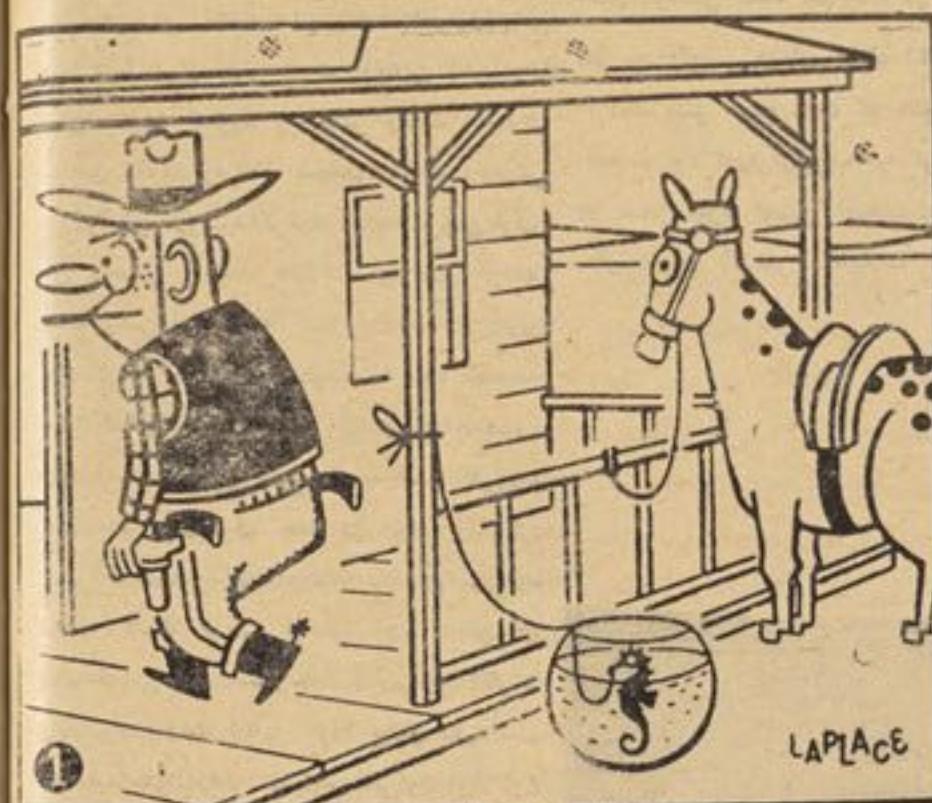
باطاق مادویده آمدند و درحالکه ازگریه یا دای
داده جوابداد دراسب بند (غیل) استمیتر
گفت بلی من اورا دیم سجانی گفت فرانکچه
حرف زدن نداشتند بطرف اسب بند اشاره
میکردولوسیلوس چنگ میزدند چارلای تاهیمین حالا
واقع شد من خواب بودم که لوسی آمد و مرد
بیدار کرد تازه چشمم گرم شده بود، و حال
که هن می آمدم گریه میکرد جانی گفت
بود اما روحش آرامش یافته بود بسی هیچ
فرانک دروازه اسپندرا البته بازمانده بودی؟
هم غرق خواب بودم که توآمدی من هم بیدارت
لوسی خانه بود اما باخانه بودن لوسی کار
تنهای یانجام نمیرسید لوسی فروخته شده
ساختم معلوم میخواهم باکن ندارد حال که
بیدار شدم اما چرا چه واقع شده خوب من
دروازه بسته است اما لوسی از روی کتابه
و پول آدمم طفل ها از گریه و نارامی خود هر
میتر دربدل قیمت لوسی برایش داده بود
فولا دریست و در راه به مارستان بود، خوب بیه
دیوانه ساختند آنان پریشان و فراحت شده
مزرعه من و شما پنج چوب بند و کتابه دیگر
حال در همین لحظه هم خدا در آسمان و آن بالا
وجود است که سه تای آن با سیم خاردار
بیشانده شدم فکر کن لوسی مثل یک زاغ
پریده و اینجا آمده تعجب آوراست جانی گفت
پنج نه شش و احاطه های سیم خاردار
با قیدار

ریخت و خود بطرف خانه اش رفت
این بار وقتی جانی به بستر شش وارد شد
خواب زود تربه سراغش آمد او خسته شده
بود اما روحش آرامش یافته بود بسی هیچ
لوسی خانه بود اما باخانه بودن لوسی کار
تنهای یانجام نمیرسید لوسی فروخته شده
و پول آن نیز تادیه شده بود و پنجاه پوندی که
بیکریس هم نگفته بود اما گریس زنی مهربان
با احسان باعطا که و هوشیار بود و خود میدانست
که سعی برای نجات هلن از همه اموال و دارائی
های دنیا پرارزش تر است او باین اندیشه ها
نان شبیش را خورد و به بستر رفت صدای
خواندن بقها و مرغان شبکرد از دور و پیش
به گوشش هیرسیدنگر کرد شاید بزودی باران
های موسمی باری دن آغاز کند واوفقدار خواهد
بود که زمین هارا قویه گندانگر وقت این کار را
باید اوقلا تراکتور را فروخته بود زخدا
شکر گذارم که افلا تراکتور را دارم اما چه معلوم
شاید آینده مجبور شوم آنرا هم بفروشم
الدیشه اش باز بخوارد و فکر کرد
خوب خدا خودش عاقبت و نتیجه کارهار اینها
میداند گفته سمتی بیادش آمد آنجا آن
بالا خدای هست تا وچه میکنند این تفکرات
و آندیشه ها وقت زیادی اورا بیدار نگهداشت
اما بعد از خواب رفت شاید بینکی او لیا و قند اول
خوابش بود که دفترا بیهوده بیهوده بود و شاید
پر مادیان هلن دادر خواب دیده بود و شاید
در خواب صدای لوسی داشته بود اما حال
بیدار بود اما باز هم صدای لوسی را میشنید
شیوه بعد شیوه لوسی همین نزدیک ها بود
اما بدون پوشیدن کرتی یا چاکت بالباس نازک
خواب سراسیمه و با پایهای بر هنر از اطافش
خارج شد همین که نزدیک برنده خانه رسید
دید لوسی آنچاست لوسی نزدیک برنده خانه
رسیده و درحالیکه شیوه میکشد با گردن خود
کتابه های برنده را میخاراند وقتی که او برون
برآمد نزدیک بود لوسی بربازو هایش بالا
شود مثل سگ که با صاحبیش بازی میکند
و بعضی صاحبیش را بغل میکند لوسی همچنان
میکرد و تقریبا بازیان اسپانی و حیوانی خود
میگفت که جانی اینست من دوباره خانه آمدم
شاید گاردستی نباشد شاید به نظر بعضی ها
بداشد اما بسیار حال من خانه آمدم لوسی
سرش را بین بازویان جانی قرار داد و خود را
به جانی عیمالید جانی سراسب را گش کرد
و بوزش را بوسیده فکر کرد من عجوفت
اسمی را نبوسیده اما دخترم هلن لوسی را
هزار ها باز بوسیده است هلن بالبسی نازک
ولطفش روی لوسی را بابه ویشم آن بار بار بوسیده
بوزه لوسی را تقریبا مثل بوزه هلن شیرین
و با گرفت یافته وزین کار تعجب میکرد، او مادیان
را برای هدتی به قدم زدن دعوت کرد چون
خودش به گردش و قدم زدن نیازداشت
بعد مقدار آب مثل شیشه دیگر برای لوسی
آورد و بعد از آنکه آب را نوشید آنرا در امبل
(اسپندرا) داخل ساخته مقناری علف برایش



چند اختلاف

ظاهر این دو شکل باهم مشابه
میباشد اما در واقعیت چندین اختلاف
در آنها موجود است آنرا در یافتن
نمایند و بما بتوسید.



سرگرمی‌ها

این هوسيقيدان کيست

او در ۷۴ سال ۱۸۳۳ ميلادی داشت و چون با كلارا شومان همسر در شهر هامبورگ در حانواده مرو را برت شومان برخورد کرد، با ودل سیقیدان فقیری که بنان شب محتاج بست ولی تازمانی آن را برت شومان بود قدم بعرضه وجود نهاد گرچه در حیات داشت، نه كلارا او نه را برت اوائل زندگی کم مانده بود از بسی از این عشق که همه وجود این غذای بیدار عدم رهسپار شود ولی موسيقيدان را ميسوزانید مطلع بعدها در موسيقی نامی درخشان و نشندند.

قسمتی از زیبا ترین آثار موسيقی او، در طی همین سالها که موسيقيدان عاشق، رازدرون را در سبته خود مخفی میداشت بوجود آمدند و سر انجام وقتی در سال ۱۸۵۶ ميلادي را برت شومان پدر و دخیات گفت او روزی از عشق خود پرده برداشت و آنرا نزد بیوه شو هان فاش ساخت و در حالیکه یکی از جدید ترین آهنگ‌های خود را با وتقیم میکرد از او تقاضای ازدواج مشکل موسيقی بود و در سال ۱۸۴۳ که راه ساله بود برای اولین بار به خلق آثار موسيقی برداخت و اینهمه ذوق واستعداد و ابتکار را آن سنه بزرگتر بود قبول نکرد، این تنها سبب شد تا نظر یکی از بر جسته ترین موسيقیدا نان آنروز آلمان را آخیم ویولو نیست مشهور با وجلب را پذیرفت و نه تا آخر عمر ازدواج کرد.

روآخیم، موسيقيدان جوان را در ۱۸۹۷ پریل جریان یک کنسرت ملاقات کرد و بوصیه میلادی بعد از شصت و چهار سال او بود که در تن از آهنگ‌هایان مشهور زندگی مرد آثار او چهار سنفونی، آنحضری یعنی فراتز نیست و را برت کنسرتی ویولون وغیره میباشد. شوتان سر برستی هری اورا بعده شما اسم این موسيقيدان را برای گرفتند و در ان زمان او بیست سال هابتوسید.

ایيات ذیل را تکمیل کنید

بدین خرمی..... بدین تازگی بهار
بدین روشنی..... بدین نیکو بی نکار
یکی چون بهشت یکی چون هوای دوست
یکی چون بلخ یکی چون بت بهار
..... از سر شک ابرهوا از نسیم گل
درخت از جمال برگ سر که ز زار
یکی چون برند سبز یکی چون خوش
یکی چون خوب یکی چون رخان یار
ندزو عقیق روی سپید رخ
گوزن سیاه چشم ستیزه کار
یکی خفته بر برند یکی خفته بر
یکی زسته از نهفت یکی از حصار

پیدا کنید



حیوانی را درین این دایره می
بنید ولی حیوان میخواهد خود را
ین دیرها خارج کند شما به اورا
رعنایی نموده از آنجا بیرون سازید
و به ما بتوسید که زمیان کدام حروف
خارج میکردد.

این تکت پستی در کدام سال به
حاج رسیده است؟



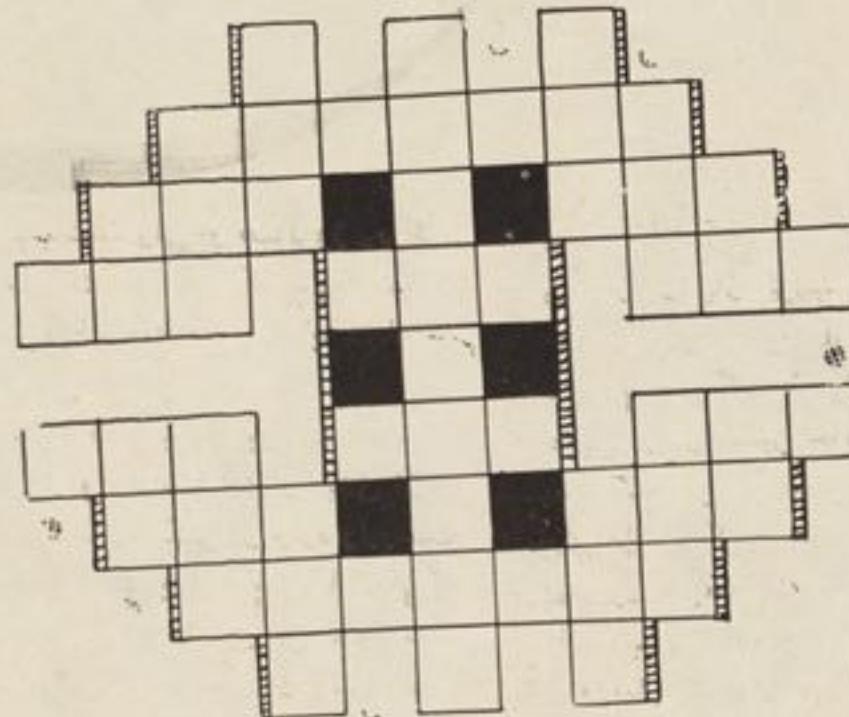
این تکت پستی که به مردم از مردم نیوزک بنام «رابرت بیراگ» که کلکسیون تکت پستی داشت دوورقه پستی که شامل صد قطعه بود برای نگهداری خرید وقتی که مدت اعتبار این تکت به پایان رسید خریalo فروش آن به بورس افتاد این مردم متوجه شد که تمام تکت های او اشتباوه است با این ترتیب که عکس طیاره بازنگی جداگانه چاپ شده در حالیکه دسته تکت های بازار بر نکت دیگری بود همین اشتباوه سبب شد که مردم هر یک از تکت های رابرت بیراگ روز ۱۵۰۰۰ هزار دلار خرید و فروشن شود مالک این تکت ها مدت ها پیش مرده است .

شما بگوید که این تکت پستی در
کدام سال و مخاطه هست، حاب زمده

رتب صفحه : صالح محمد اکبیسوار

این جدول را خود تان طرح کنید

- الف، ب، ن، د، و، ل، خ، س، نمره کدام را نمره ۵- پس، گ، ج، ث، ذهر کدام
 - ت، ح، ر، ش، ص، ع، ف هر پنجاه نمره به اساس همین نمره های تعیین شده
 م بیست نمره - ق، ز، ک، ج، ط، ظ، غ، م، هر مطرح های ارسالی شمارا درجه
 م سی نمره - هری، ب، ذ، ز هر کدام چهل رامعرفی خواهیم نمود .

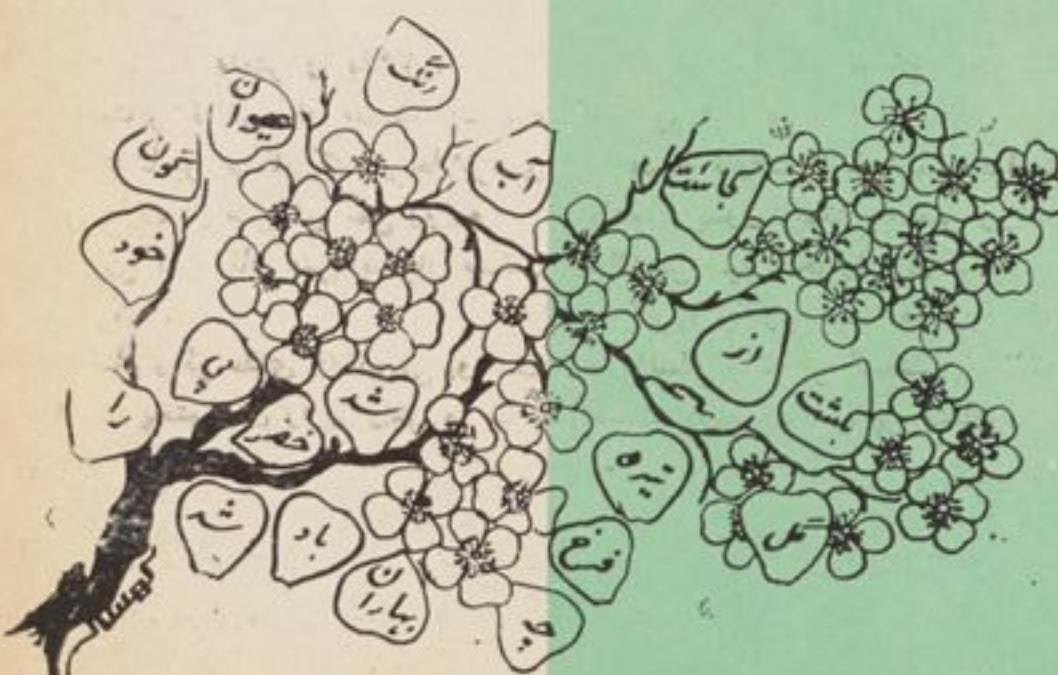


حد اکثر وقت برای طرح این جدول: و هفته بعد از آن تسامر مجله است لطفاً
لرح خواشنا هرچه زود تر به آدرس مجله بفرستید.

عدد نامه ملک

این شعر را منظمه ساخته و بگوئید
شاعر ش کیمیت

بهار است و ما شاخه پراز گل را با يك دنياسعادت بشما تقديم مينمائيم
ماميدانيد که باد بهار چندين بـرگهای شکوفه را پرا گنده نموده واز
هم باشيمده شده است که در هر گلبرگ آن يك کلمه تحریر گردیده
ست که از تنظيم آن شعر يك شاعر برجواد می آيد شما اين شعر را برای
بايانام شاعر شنید .



یک عدد هفت رقمی باشد عدد سه رقمی تقسیم گردیده است اما نسبت جایشدن زنگ بعضی عدد از بین رفته است آیا شما میتوانید که اصل اعداد را دریافت نمایید و ناگفته نماند که چندین عدد پنج از آن باقی مانده است اصل اعداد را بسازید

خوانند گان غریز!
درین شماره بعضی جدول های
عادی که همیشه درین صفحه بنظر
تان رسیده است جدول جدیدی نشر
میکنیم که شرح ندارد و معنی آن
اینست که فقط خود جدول رسم شده
ولی طرح نگردیده است. ما طرح این
جدول را بعده شما میگذاریم و لبته
علاقمندان جدول خوب میدانند که
طرح جدول به مهارت طرح کننده
پستکی دارد همانطور یکه یک نویسنده
چیره دست دربازه یک مطلب معین
نوشته بخته و پسر مغزی هینو یسد
ونوشته نویسنده مبتدی نمی تواند
به همان زیبایی باشد طرح جدول عم
به اندازه دانش و دقت طرح کننده
از تباطط دارد. حال ما این جدول را در
برابر شما قرار میدهیم تا بذریق
خود آنرا طرح کنید والبته چند نکته
را بایست رعایت نمائید.

- تکرار حروف مانعی ندارد ولی از تکرار کلمات در سنتون های مختلف جتناب کنید .
 - بکوشید کلمات داخل جدول فهرست و معنی ذرستی داشته و از کلمات متداول باشد، چه بهتر که از اسمای شخصیت معروف، مجلات و یا چیز های معروف استفاده کنید .
 - کلمات بی معنی و یا ناقص را حتی الامکان نگنجانید .

اگر کسی این مطالب برای تساند و شنید شد باید پیغامیم که طرح‌های رسالی شمارا وقتی که در یافته مودیم در صورتیکه نکات بالا را باعیاد کرده باشندید با اساس حروشی استعمال کرده اید نمره میدهیم از طرحی که مجموع نمراتش بیشتر زده باشد یعنوان طرح درجه اول انتخاب وهمراه با عکس طرح کننده این جدول مجدداً نشر می‌کنیم تا مایر خوانندگان به حل آن پردازنند لبته کسانیکه بدربجه دوم و سوم هم را می‌کنند جدول شان نشان می‌گردد الى از نشر عکس شان خود داری خواهیم کرد زیرا ممتاز مذکور را نهاده طراح درجه اول قابل شده ایم ایند تذکر بدهیم که امتیازات از روی هر کلمات سنجیده می‌شود، اینکه هر کلمه را نشر می‌کنیم

دوزن در

زندگی اش

«چه شده است؟»
«از خواهر بزرگت پر سان
کن!»
وقتیکه تو نی بالا آمد، با لحن
تهذید گرانه گفت:
«ترایجه شده جدی فقط سعی نمود
پتو کمک کند.»
«همیشه همین گپ اس.»
«او بدون اجازه اتاق ما را باز و
داخل آن شده است.»
«خانه خودش است.»
«او نکفت که ما می توا نیم
مستقل زندگی کنیم؟»
بعد هر دو ما هیچ گپ نزد و آن
شب را روی بستر بدون اینکه باهم
تماس کنیم خوا بیدیم. روز بعد
سرم به شدت درد می کرد. تو نی یک
کلمه هم گپ نزد و حتمی بد و ن
بو سیدنم خانه را ترک گفت.
با آنهم به کار رفتم و لی تمام روز
سرم در دمی کردم و روی قلبم با -
ستگینی فشار وارد می کرد. من
متحمل چنگ و منا قشها را پاتونی
نداشتمن لذا هنگام نان چاشت کمی
سبزی وغیره خردم تا شور بای
تر کاری که خیلی آنرا دوست داشت
بپرم. سعی کردم بعد همه چیز را با
آرامش حل و فصل کنم.
ولی آتشب هنگا میکه تو نی بخانه
آمد صدای زمزمه ها و سپس بسته
شدن در واژه را شنیدم و بعد سکوت
همه جا بال گسترد.
در حا لیکه گاز ذیر دیگ شوربارا
خاموش می کردم قلبم را خالی
احساس کردم.
تونی بدرون رفته بود که جدی
و بیل را ببیند و حتی مرا ندیده
بود.
وقتیکه بالاخره آمدبوی بیراز دهانش
شنیده می شد.

بر سیدم:
«نان؟ ویا اینکه خورده ای؟»
گفت:
«شیلا اینطور گپ نزن. جدی مرا
خواست تا معذرت بخواهد من
برایش و عده دادم که بعد از نان
خوردن پایین خواهم رفت...»
باقدار

از وضع خانه آمد.
در واژه را باز کردم. و حیران
ماندم. اتا قپاک تراز آن بود که من
دیده بودم چیر گت خواب در سمت
شده بود و در آشیز خانه طرف ها
شسته شده بود. با حیرانی در واژه
الماری را باز کردم همه چیز تغییر
خورد... بعد همه چیز را فهمیدم
باشتات و عجله به پایین برگشتم
جدی و بیل مشغول خوردن نان شب
بودند. من بدون تو جه فریاد کردم:
«تو در اتاق ما رفتی؟»
جدی سعی کرد با خوش رویی
بگوید:
«بلی شیلا صبح دیدم که شما به
عجله از خانه برآمدید. سعی کرد
باتو کمک کنم. چرا چه شده؟»
صدایم بلند شد «چه شده» باز
چیغ زدم.

«تو کار دیگر نداری که به اتاق
های من وار سی می کنی. او لین بار
بود که ما کمی دیر خوا بیدیم. و دیگر
لازم نیست من خودم کار هایم را
انجام میدم.»
بیل داخل صحبت شد.
«شیلا عزیز جدی فقط سعی کرد
پتو کمک کند.»
«تو اشتباهی کنی. تو نی شو هر م
ا.ت. نه طفل خورد کسی دیگر.»
برگشتم و بسوی اتاق رفتم و در همین
موقع تو نی داخل شد و فکر میکنم
همه گپ ها را شنیده باشد. به همین
خوردن پایین خواهم رفت...»
باقدار

تاگرم باشد. ولی او همانروز دیر کرد
زدن بر گشتهای جدی با احسا س
عجیبی بسوی تو نی دید و گفت:
«توباید با این پیراهن زندگی بیرون
بروی..»
البته این اشتباه خودم بود. یا دم
رفته بود تا پیراهن های تو نی را از
کالا شویی بیاورم و او تنها یک
پخته بود برایم داد. و من نخواستم
احساسش را جریحه دار بسازم.»

«احسا ساتش» در حا لیکه نان
خراب شده را پیش رویش می
گذاشت زیر ایب غمغم کرد. حتی
فکر نمی کرد که تو نی در پایین خانه
با جدی باشد.
به این ترتیب می دیدم که جدی
دست بازی در زندگی ما دارد.
احساس کردم که بدام افتادم. گلویم
بر از بعض شده بود.
بعد تر برای اینکه وضع را بدتر
کرده باشم ساعت سر میزی را
که کنار ما قرار داشت و هر صبح
بازنکش ما را بیدار می کرد، متوقف
باختم.
«جدی فرا موش کرده که من تمام
روز کار می کنم.»

او شانه هایش را بالا زد:
«فرق نمی کند ما خود بخوبیدار
خواهیم شد.»
متاثر نباش. او همیشه عادت
داشت تا برایم کار کند و حالا بزودی
با عجله بدون اینکه به سر ووضع
این عادت از سر ش نمی رود.»
ولی این کار بمن پسیار سخت
آنروز بکارم خیلی مصروف بودم
و زمانیکه خانه بر گشتم مانده و
شام دیگر غذای که تو نی دوست
داشت پختم و آن را در داش ماند.
خسته بودم و باقلب بر یشان یادم

قصه‌ای از غصه‌ها

میدانید اطلاع یافتم که زن و فرزند دارد. ای وای ... چقدر خود را درمانه و بد بخت احساس میکردم رقی این موضوع را با او در میان نهادم. دیدم باقا حت تمام و پر رونی چین گفت.

اگر تو خوش باور نمی بودی با این زودی همراهم اشنا نمیشدی. درمرا شما که احساس دارید عوارض آدمیت در شما زنده است بهتر میدانید و می فهمید که ازین حقه بازی و طراری در آن لحظات چقدر احساس نا راحتی کردم چاره نبود موضوع را با شما در میان گذاشتم که زین مورد رهنمایی ام گنید.

م.ت از شهر تو

خواهر عزیز!

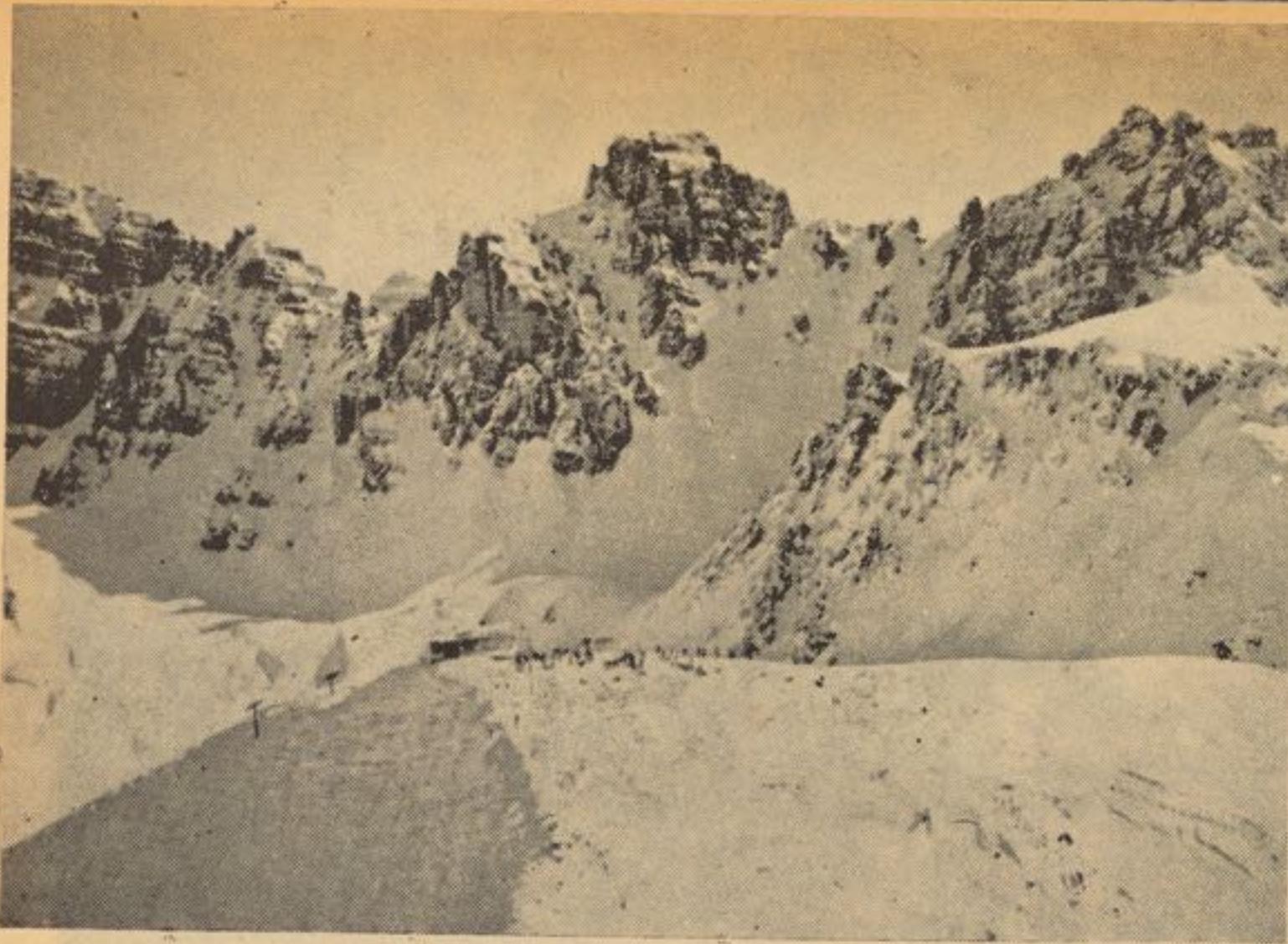
چه خوب است که بادیده باز اطراف ترا بنگرید و چهره هایی که راکه هر آن لحظه با تغییر ما هست شمارا در دام می اندازد دقیانه بزرگی گنید.

گردیده است بفکر مابهترین رانجات

ازین سر گردانی فراموش کردن

هارامحدود و محدود ترسازیده باره «او» است و بس.

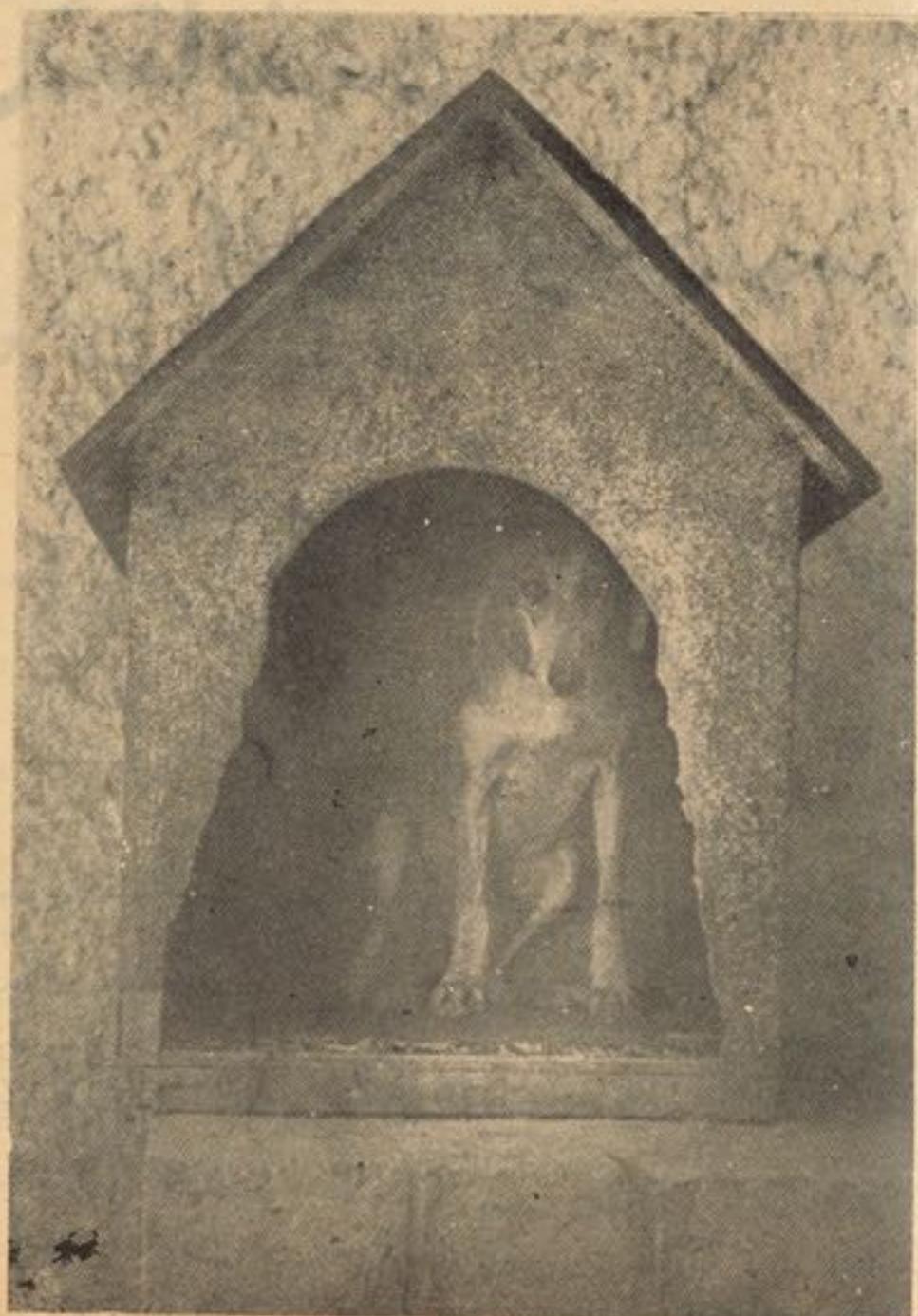
بامید موقیت.



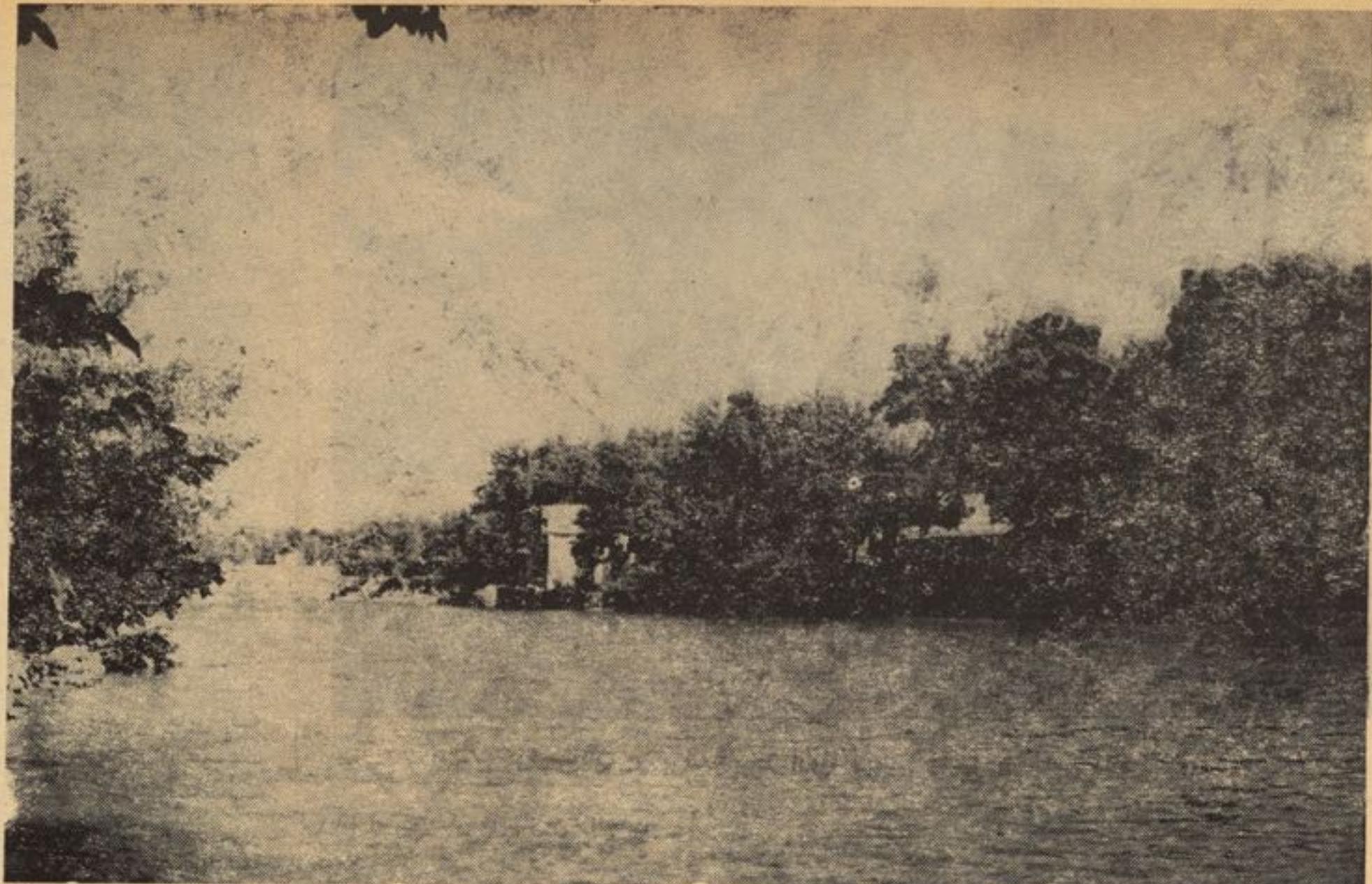
کوهستانات پر برف آلپ در اروپا زیبایی و شهرت خاص دارد

کشور ۲۰۰۰ فرنگی

شهر صنعتی لیختنشتین است بزرگترین (تفربا سه چند نسبت به مالک عمووار مرکز ترانسپورتی، سرکها و پیزدگرین لیختنشتین و سویز لند ارزانتر) سرمایه عملی استیشن قطار لیختنشتین و مرکز خط قطار این کشور محسوب میشود. با یاخت لیختنشتین که با کوههای بلندی استریا و سویز لند میباشد. بادهای «فوهن» رول بزرگی را در جهات اجتماعی و اقتصادی احاطه شده است کوه (سه خواهر) از مهمترین لیختنشتین بازی میکند این باد، هوای خشک آن بوده و اکثر مسابقات سپورتی زمستانی در و گرم را با خود آورده هوای این کشور را معتدل همین محل اجرا میگردد در دامنه این کوههای تاریخی که بین سالهای ۱۵۲۳ و ۱۵۳۶ بنا میسازد و برای زراعت خلی مفید واقع میشود. باغات بصورت کم و بیش با میوه چات سیب، ناک و الو اطراف منازل را احاطه کرده اند. تاریخی مکتب هالندی، اسلحه قدیمی و دیگر دهات با آنکه خلی سرسبز اند سبز بجات از آثار کلتوری قدیمه جمع آوری گردیده است. قبیل گرم، فاسولیه، نغود، بالک و جواری زبان رسمی این کشور کوچک آلمانی و واحد برای خواراگه حیوانات کشت میشود. گنتم بعد از جنگ جهانی دوم درین سرزمین عمومیت پیدا کرده ولی باز هم مقدار آن کم و لیختنشتین مجبور است که گنتم وارد احتیاجات خود را از خارج وارد کند. بهتری سرمایه کشور را توریست تشکیل میدهد. کوههای بلند ۲۵۷۳ متر، وادیهای سرسبز و شاداب، هوتلهای مقبول و عصری و ارزان سویز لند وصل است.



چه فکر میکنید از باران گر یخته، ترسیده و با کمین کرده است؟
هر چه باشد برای عکاسی یک حساس است!



فروش آبهاي مست سيلا ب داشتگى گلبهار

رقص آبهای شتابنده

در وادی‌های خموش
توت و تلخان منبع کالوری و قوت

پنجشیرو آست یا پنججهیرو؟

ها را می‌آزاید و توت فرا وان آن
به نام ابراهیم خانی، کبوتر، سفیدک،
شیر توت، خودی، چلکری، بیگمی
یاد میشود که شیرین ترین آنها
در این دره‌های شاداب چشم‌های
سره و شفاف چون پاره‌های الماس
بیگمیست. انواع مختلف سیب و
زرد آلو نیز یافت میشود ز مین های

تنک و سر سبز دیگری نیز در آن
امتداد چون زنجیر رها بهم پیو ند
یافته اند.

می‌ساید و گرد شیری که سرده‌هوا
به طول ۱۲۰ کیلو متر افتاده است.
دریای خروشان پنجشیر از سرچشمه
شتابان و پر تلاش به سوی دامنه‌ها
می‌شتابد امواج کف آلود آن بادلیری
وباشکوه راه آبهای بیکران را پیش
گرفته است که علاوه بر آن دره‌های

سر شار خود مانع راز جلو خود
بدهد ولی توأم یا وی تینالیز از کف
او ناسیس بدر رفت. در سال ۱۹۵۹

می‌ساید و گرد شیری که سرده‌هوا
به طول ۱۲۰ کیلو متر افتاده است.
دریای خروشان پنجشیر از سرچشمه
شتابان و پر تلاش به سوی دامنه‌ها
می‌شتابد امواج کف آلود آن بادلیری
وباشکوه راه آبهای بیکران را پیش
گرفته است که علاوه بر آن دره‌های

علیه او ناسیس تسبیت به طلاق خود
که جگونه شوهر مازیا کالاس را از
بالاخره محکمه قرا ر خود را علیه
او ناسیس صادر کرد و طلاق یکطریه
به ملامتی وی صورت گرفت و متعاقب
آن او ناسیس همیشه عارت داشت
وقتی مشکلی رخ میداد بیاری بیول جیوانی ناگزیرشد میدان را ترک

دریه پنجشیر از نیلاب تا انجمن
می‌باشد و از سالیان درازی چون مار
افسون نایدیری دست در دست دریا
های شتل و غور بند داده و عظیم
و باشکوه راه آبهای بیکران را پیش
گرفته است که علاوه بر آن دره‌های

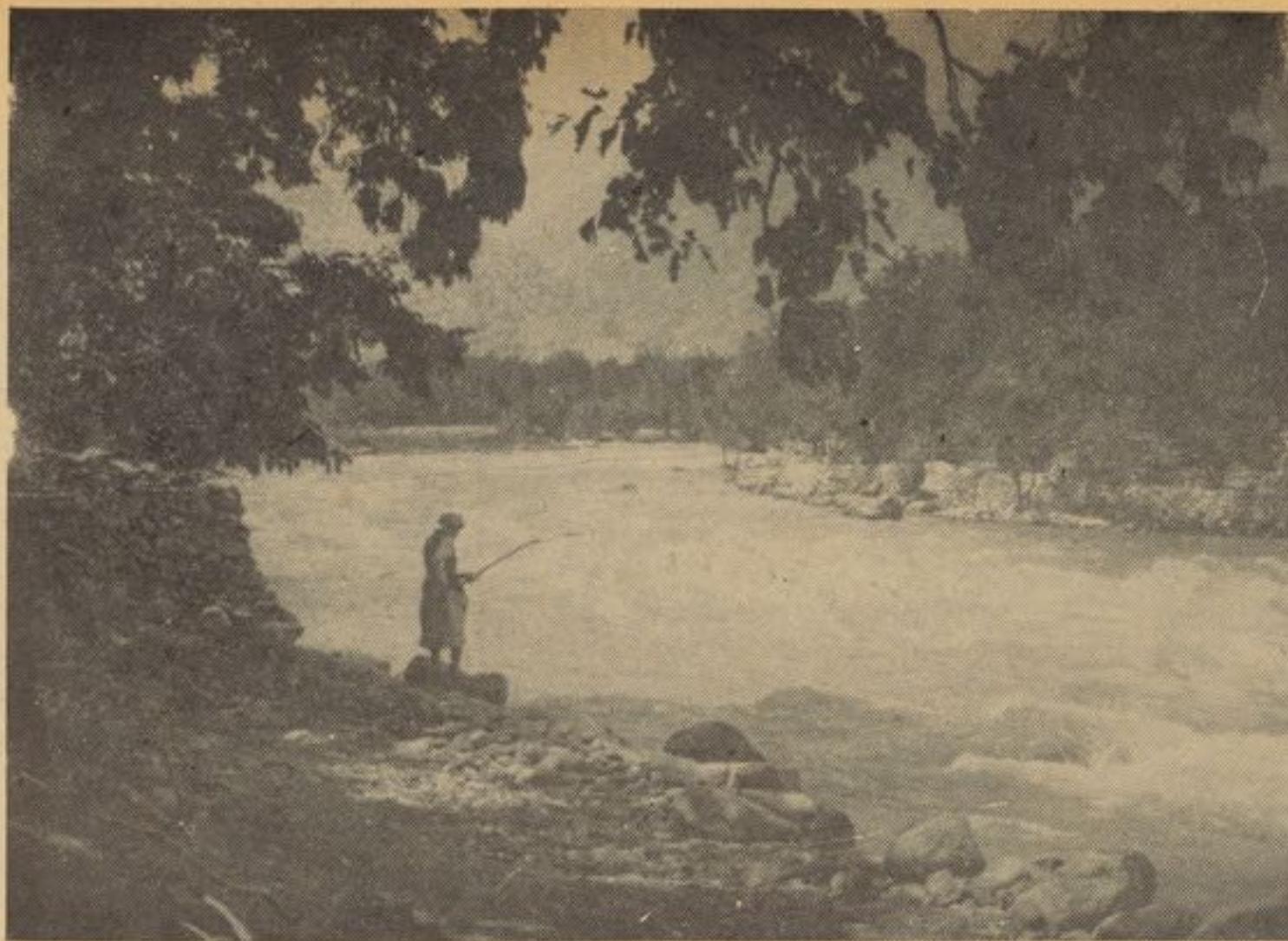
باقیه صفحه ۹

انا ناسیس وزنهایش

بیهود خود را گم کند
بیمه حال در پایان کشتی سواری
زندگی دو خا تواهه مواجبه بخطربود.
انا ناسیس این سوال را مطرح کرد
که با جه مقدار بول شوهر ماریا کالاس
از نظر نایدیری اتفاق افتاد
این بود که تینا زن او ناسیس ازین
برخورد ها مظنون شد.

تو شکن یعنی پشته های محکم و نشیب های تند که به زور بازوی پاشند گان آنجا من روی گر دیده است از سالها گواه نبره شکست ناپذیر مردم آن دره ها است. کثرت تعداد نفوس و کمی ز مین راه شهرها را فراختر باز کرده است و از همین رو گروه های انبوه مردم به سوی شهرها سرازیر شده اند. این ضرب المثل آنچا مشهور است که: از پنجشیر باشی و در پنجشیر نی چون قطمه های کوچک ز مین پر سانگ و ریگ اندود آن نان کافی برای باشند گان آنجا تهیه دیده نمیتواند ما لداری نیز تا حدی بار زندگی را به دوش برداشته است.

در پنجشیر قبل از حد هقان چهاریک مخصوص از خورده مالک ها بود، چه آنجا مالک بزرگ هزارجریبی بیدا نمیشود. واژ آن پس پروژه سانگ، پروژه نتکه هار، ماهی پرس و نفلو بازار خورده مالک ها را نیز کساد کرده است و جوا نان پر زور و دلیر پنجشیر در فا بریکه ها و رزمگاه های ماشین قهر ما نهادست به کار زده و در جریان تو لیدی افغا نستان سهم شايسه داشته اند.



دریایی پر برگت پنجشیر می غرد و مدام در میسر پر پیچ و خمسن در جریان است.

اما این صنایع آخرین جنبش های محصولات دست با فته مردم بود. از روز گار باستان کر باس باقی خودرا در بسته های در میان خانواده ها رواج زیادی داشت بدانهد که عمو ما لباس خودرا پنجشیر در پر تو ما هتاب شامگاهی کنده کاری در چوب و عرقچین از آن تهیه می کردند و در پهلوی آن دوزی هم آنجا رواج دارد....
بزه یا پر زو و چکمن و گلیم نیز از چرخه می ریشند و پارچه می باشند ۵۸
بقيه در صفحه

از رزشی نبود. و این است که تمام مردمیونانی برسم تحفه وداع یک گردن بندوزین مرکب از طلا وال ماس را به احسان شادمانی میکرد ولی طوریکه خودش اعتراف میکند عشق هما نند او ناسیس با بدست آوردن ما ریا کلاس انقدر خود را موفق و مغرو ر میپنداشت مثل اینکه دریک نبرد عظیم تجارتی پیروزی بزرگ بدست آورده باشد. رادر آغوش ماریا کالاس میدیدند که شیرتش در تمام ستیز های دنیا نسبت به صدایش وسیعتر بود. این هدیه زاکلین معطوف ساخت. اونا سیس فکر میکرد که این تقدیم کرد. این هدیه زاکلین را ساخت خود است و بزعم سر مايدار یونانی فقط بخش آخرش قابل اعتبار ازین جریان تکذشته بود که شوهرش یکروز سوار کشته کریستان خواهد دانسته میشود. و به این ترتیب در الاش کشته شد. اونا سیس رفت بااخره روزی فرا رسید که مايار چهره های معروف همه جو اشخاص و اشتنگتن و در مراسم سوگواری هر چند بادر نظر داشتن اینکه خود کالاس دیگر برای اونا سیس حایز رایک وقتی مهمان کشته خود ش کرده بود. مثلا یک وقت و نیستون که انگیزه اصلی مسافرت اونا سیس به امریکا چیز دیگر بود. و وقتی مراسم سوگواری پایان یافت میکرد. همین اوناسیس بود که گریتار گاربو تقریبا نیم هالیود را مهمن نکرد زیرا درین مراسم صدها تن کشته معروف خود ساخت بهمین ترتیب کنیدی هارانیز دعوت نمود. دیگر نیز حضور یافته بودند که سزاوار پذیرایی واستقبال دیگر دوستان خودش گفته بود که یکبار ۱۹۶۸ فرا رسید. و چاشت روز عید نوئیل زاکلین و او ناسیس، این زنی برباد کنم ولی دریغ که من خیلی جفت نامتنااسب در رستوران یونانی، ثروتمندم و به آرزوی خود توفیق نیویارک بنام مایکتوس بصرف غذا پرداختند. ولی این ملاقات بهمین در تابستان سال ۱۹۶۳ زاکلین جاپایان نیافت بلکه این هر دو کودکش پاتریک را از دست داد و در رستوران نهای لوکس دیگر منها تان او ناسیس ازین چانس طلبی استفاده دیده شدند تا اینکه سرحد شان به کرده زاکلین فرزند مرده رابه کشته سواری در ابهای مدیترانه دعوت کرد. وقتی هم کشته راترک میگفت پیر



قبل از مراسم تدفین زاکلین با گریستان دختر اونا سیس دیده میشوند.



افسانه‌سی

بالاخره حادثه اتفاق افتاد که بزعم امریکائیها آن را به عنوان آور و مطبوعات آن کشور ترازیدی جدید کنیدی خواهند دند و مردم امریکا از خلال مطبوعات میپرسیدند زاکلین آخر این چه کاری بود که گردی. حادثه مهم اینهمه تصویره روی ان صورت گرفت عبارت ازین بود که زاکلین با او ناسیس ازدواج کرد.

او ناسیس دیگر روی خوشبختی راندید.

بیش مرد یونانی که قبل از ازدواج باز ازکلین هر روز یکصد هزار دالر بر پیمانه ثروتش افزوده میشد سیل هدایا برایش تقدیم کرد که سه سال بعد ازدواج زاکلین هدایای وی بهده هابالغ میگردید که ازان جمله یکصد و بیست دستبند (بنجاه حلقه آن با الماسهای درشت تزئین یافته بود) یکصد جوره گوشواره، سه صد عدد طوق گردن، و در حدود یک هزار حلقة انگشتی بیشتر قابل یاداوری می باشد گذشته از آن سرمایدار یونانی به شرکت هوا پیمای یوتا نی بنام المپیک که کاملاً متعلق بخودش بود دستور داده بود. یک طیاره هفت صد هفت شرکت را همیشه در اختیار همسر زیبا و لی هوسرانش بگذارند، درین طیاره همیشه بیست عدد بکس کالا نیز نهاده میشند که این فقط عادت زاکلین بود و گرفت بقیه در صفحه ۶۳

وجواب آرزو ها و امیال طبیعی خود را در دامن بهار و به گوش شن عشق شان می ریزند.

الهام بخش شان جلوه های طبیعی و مظا هر مادی زند گیست.
بطور نمونه دو بیتی های دو شیز کان آن سامان را می شنوا نیم:

شیرین یار جان سیم تنسم ساخته ای
بی دا نه هرا در قفس انداخته ای
گفتم بر و م به شهر ها دانه خور م
سیما بشوی که بسی بر م ساخته ای

شیرین یارم ازمه دلت پسر باشد
رنگت به مثال غنچه گل باشد
مردم چغل اس راس و در وغ میگوین
کارمن و تو صبر و تحمل باشد
تودور ومه دور، هر دو چو دور افتادیم.
دو آهن سرخ در تنور افتادیم
همسا یه بودیم گری، گری میدیدیم
از دیدن هر گری چه دور افتادیم

بهار پنجشیر

آبیا سیمکون و موج زا
از هوا هر غایبان بالک زنان
بارویم پنجشیر در فصل بهار
ای بست سیمین عذر از
کوهسارش خوشنما و دلکشست
دره هایش بر نیان پوش و قشنه
از فراز دره ها آید بگوش
ناله گلکو صدای نای و چنگ
بارویم پنجشیر از زیبا تکار
دیدن با غوبهار
لاله سیسیبر استو شنبیله
لادن و نیلو فر استو نسترن
چهره اشجارش آید در نظر
بارویم پنجشیر آن ده و دیار
است خوب و خوشگوار
کوه شنگرفت و دریا پیر خوش
میغرا مند هر طرف تپک زنان
بارویم پنجشیر سیر لاله زار
است ایام بهار

(محمد تقیر فروزی)

غر سی، سنگ اندازی و بزکشی ازورزش های محلی مردمان پنجشیر بوده کوه نور دی بنابر نیاز مندی های طبیعی جزو امور عادی مردم شده است و از ورزش های نهاده میشود. در سر ماها ی آنجا شناوریست. در فردا خن چنگی میان دو یا چند قبیله تماشا میگشت. گلو له های برف که با فلاخن هابه سوی گروه مقابل پر تاب میشود چون تونهای پو لاد سخت و سفت ساخته میشود.

کاسنی، سک انگورک، برگ تاک بیاز، داتوره، زرگ و بیهی دانه هنوز هم یکانه و سایل تداوی شکستگی ها و زخم ها و بیماری های گوناگون به شمار میروند. میان بیش از شصت هزار با شنده پنجشیر یک مکتب هنری دو مکتب دهاتی دختران و چند مکتب دهاتی دیگر نور افکن های معاشر امروزی را در آنجا می سازد که بیش از چهل سال به اینسو این بنیادها گذاشته شده است.

یکی از ممیزات سرود های مردم پنجشیر تندي و رقص انگیزی آن است که در مراسم عرو و سی و شادی جوانان بدون هیچ تفاوت با هم به گرد شخصی که خو شخوان و دایره دست است گرد می آیند.

بیت گویی که در میانه قرار دارد ترانه های پدران شان را با همگی از بر دارد و با آواز خوش و همنوایی دف میخواند و می رقصد و دیگران باکف زدن مو زون او را همرا می میکنند. مقدمه این بیت گویی قوشق خوا نیست که سرود های دو گانه بی میباشد که به رقص و مستی و بیت گویی می انجامد.

این بیت گویی ها غالبا به صورت مسابقه هم در می آید طوری که خوشخوانهای دو قبیله با انبوه مردم در برای هم قرار میگیرند و مسایل دینی را موزون و با آواز خوش از هم می پرسند و از طرف جواب می خواهند این مسابقه ها تا سپیده ارامه می یابد.

در میان فریاد های عاشقانه کو هستا نیان پنجشیر دو بیتی هارا میشود سراغ کرد که در کنار چشمکه سارها و بر فراز چرا گاه ها گاهی که کبک ها قمه میخندند و خیل دو شیز گان دامن دامن کل سحرابی به خانه می آرند، دو بیتی هایی را زمزمه میکنند. که سنگ گردی نام دارد و این گاهی سروده میشود که دلدا دگان در پناه خر سنگ هاخود را پنهان می سازند و به صورت سوال



صفحه ای از تفریحات مردمها : بزکشی سپورت دلاوران و نیرو مندان در جهان شهرت بی نظیری یافته است . (لطفا صفحه ۳۶ مطالعه شود)

نزعه
موعات
خواه
موعات
کاری
مه
عبارت
میس

بختی

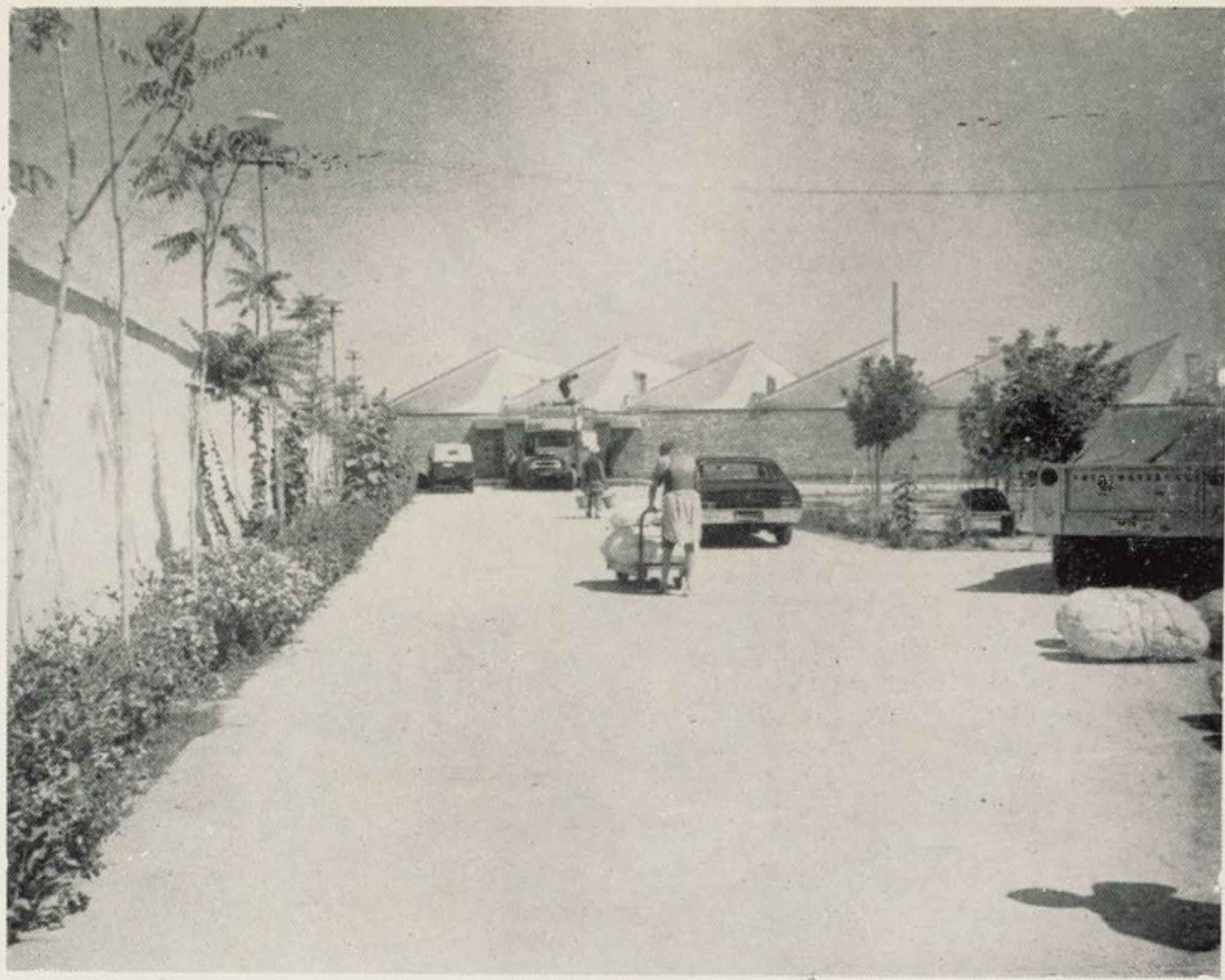
زدواج
دالر
دسبیل
نه سال
به بهده
یکصد
اه

هزار

یک
دل
از آن
مرا
کاملا

بر

گفت را
د لی
همیشه
همیشه
گرفت



قرهقل کهیکی از اقلام مهم صادراتی کشور ماست اکنون متکی با ساسهای فنی بخارج صادر می‌شود. عکس سورت خانه قرهقل رانشان میدهد.

بقیه صفحه ۳۵

دیده‌نگری

راه مردم کار می‌نمود، و شام ها عصر خویش دچار تردید شده، ثروت گوش کن عزیزم... من که قهرمان کتاب های نویسنده گان معروف چون معنوی روز گارها را مورد تجدیدنظر داستان او نیستم... هیچکس دیگر دوما، موبایل، زریساند و خریستاکی قرار میدهد. قهرمان داستان او نیست... این فقط خریستاکف مطالعه میکرد. شب ها با ختم این داستان محفل هنر دیده هنری و تحلیل شخصی او بود. این جوان با اندیشه های گوشه گون بپایان رسید اما کمی برای نویسنده کوستا دنیکا کریه کنان سخن‌ش دست و گریبان بود... آیا در کیهان ابراز احساسات نکرد صرف جوانانی را برد:

در سیارات دیگر زندگی هست؟... که نو پشت لب سیاه کرده بودند... و آن دختر متجاوز چطور...
چرا جهان در بحر آلام دنیایی غرق اندکی کف زند. سلمانی از فرصت کوستا دنیکا حلقه نامزدی را از میشود... آیا مدیر فابریکه استفاده نموده بایک خیز خودرا روی انگشتیش کشیده بزمین زد و حق حق در فکر این نیست که کار گران ستیج رسانید تا کمپوز جدید خود کنان دور شد. ایوان هم بانگاه‌های روش‌نگر را خراج نماید؟ این سوال را که زیر عنوان عشق آبیاری کننده پراز شک و بدینی بطرف کوستادینه هادل نازک جوان جوینده را می‌نوشتند بود قرائت کند، اما حاضرین گفت:

خشوار و جوابش را از کتاب ها نمی‌وقتی که او را دیدند سیل آسا خود را نمی‌تفت به آدم های دور و... هاجرا هایی مخفیانه ای دارند ولی در ظاهر یابد این جوان از دیگران که چیزی را بطرف در راهش رساند و در جزیک توده خاکستری رنگ نیستند طرف شش ثانیه سالون خالی شد. از خود مرد مقدسی هیترانند. کوستا خاموش بود، قلبش بشدت می‌کند. می‌تپید... مشت های خود را گره خریستاکف داستانش را قرائت کرد و لی چون داستان طولانی بود این

کرده خشمگینانه برای افتخار تا آقای کوستا نموده گفت. یارش بازی تقدیر، در مجلس دوشنز... نویسنده خریستاکی خریستا کفر را سه دوست فقط عصاره اشرا بخاطر گان متجاوز قرار گرفته صرف در که قبیل ازین بادخترها رابطه نداشتی ملاقات نماید و دید جدید خویش سپردهند در داستان ازیک مرد جوان ظرف دو ماه اخلاق خوبش را لکه دار کوستا در حالیکه مایوسانه تلاش سخن رفته بود که در طول روز بخاطر می‌سازند، به اثر این حادثه او در مورد میکرد از خود دفاع کند گفت:

کوستا حجولانه در چوکی جابجا شد و وجودش را افتخار پر کرده ایوان روبه کوستا نموده بشوخی گفت: خوب دگه... پس حالاتو گلان آدم هستی... بعد ازین وقتی که بخواهیم یاتو گپ: ز فیم باید قبل وقت ملاقات بگیریم. همچنان دوشیزه کوستا دنیکا ازینکه میدیدشونه آینده اش قهرمان داستان ر یک نویسنده مهم است بخود می‌باشد.

بالاخره این قهرمان شایسته کوستا نموده گفت. کوستا نموده گفت. بدرش بازی تقدیر، در مجلس دوشنز... نویسنده خریستاکی خریستا کفر را سه دوست فقط عصاره اشرا بخاطر گان متجاوز قرار گرفته صرف در که قبیل ازین بادخترها رابطه نداشتی ملاقات نماید و دید جدید خویش سپردهند در داستان ازیک مرد جوان ظرف دو ماه اخلاق خوبش را لکه دار کوستا در حالیکه مایوسانه تلاش سخن رفته بود که در طول روز بخاطر می‌سازند، به اثر این حادثه او در مورد میکرد از خود دفاع کند گفت:



رندهیر کپور در آغوش پد رشن
راجکپور

صد فها-معیار تعیین عمر زمین

صفد ها را که تقریباً ۷۰۰ میلیون شب و روز به تغییراتی معز و ضریب میشوند این تغییرات تخمینات منجمین را که ۴۰۰-۳۵۰ میلیون سال قبل به اصطلاح عمر سنج زمین گفته سال سیاره ما ۴۲۵ روز بوده است تائید میکند نتایج بدست آمده از بوریس سو کولوف عضو اکادمی مطالعه وسیع تغییرات ثبت شد علوم اتحاد شوروی نتا یج دلچسپی بروی صد فها زیر محا سبات دقیق دانشمندان قرار گرفت و بدست آورده است موصوف میگوید که ساختمان اسکلیتی بیرونی صد فها دانشمندان اعلام کردند که روز سال تغییرات روزانه را ثبت میکنند شمسی در هر ۵۰۰۰ سال یک ثانیه در از تر میشود.

چشم‌های نگهای مختلف

تیم تفحصاً تی جیو لوچیست ها درجه که توسط آتشنشتا نهایا گرم میشوند شرق دور اتحاد شوروی چشم‌های رنگ سبز دارند و محیط مساعده آبهای را کشف کرده اند که دارای رابرای شو ونمای الجیی آبی و سبز رنگهای مختلف هستند بطور مثال تشکیل میدهند این نبات به آن نزدیک قریه سو شان چشم‌های موجود چشم‌های یک رنگ زیتونی میدهد است که تأثیر شفای بخش داشته و در جای دیگر یک جوی بر نگشیبر آب آن رنگ سرخ دارد. توجه کارشناسان را بخود جلب کرد شکار چیان محلی مشاهده کردند این جوی کستی کلیوج یعنی چشم‌که آهو آن و خو که به آب این چشم‌های شور نام دارد و آب آن نیز حقیقتاً که شکل یک سا توریم را برازی دارای مزه شور است. این حیوانات گرفته خود را شستشو حالا مراکز صحی محلی ازین آبهای میدهند. تداوی بعضی مریضان استفاده آبهای بعضی دیگر این نوع چشم‌های میکند.



خرس سیاه

رنگ‌میوه و جلد این نوع خرس سیاه نسبت به خرس‌های دیگر سیاه تراست و به سهولت میتواند بدرختها بالا شود. وزن خرس سیاه بین ۲۰۰-۲۵۰ پوند میباشد و در تابستان در سرایی‌بی‌تپه های جنگل‌زار بود باش می‌نماید خرس سیاه روز را در استراحت میگذراند و از طرف شب‌زمانی که هوای خوب تاریک شود می‌برآید و به جستجوی غذا میپردازد. غذای خرس سیاه نظر به موسم‌های مختلف سال فرق میکند. در تابستان بیشتر میوه میخورد. خرس سیاه از انواع خطیر تا ک خرس بشمار میرود این خرس گوسفندان و بزها را می‌کشد و حتی گاهی بر انسانها نیز حمله میکند خرس سیاه در تیرها به جفت گیری شروع میکند.

زوج ایده آل در مسابقه تینس بین المللی. کریس ایو رو جیم کو نورس یک جفت موفق در مسابقه تینس بین المللی. اینان دریک مسابقه بین المللی در فلوریدا به فایتل و سید ندو با احرار موافقیت برندۀ یکتیم ملیون دلار گردیدند.

ازدوسکار

از: فرید دهنا德 طهماس

دختر مسلول

در نیمهٔ شبی

هر جا سکوت بود

هر سو چراغهای منازل خموش و تار

در اسماں بی سرو بی پای نیلکون

روشن ستاره‌های قشنگ شب بهار

تنها میان خانه همسایه نور شمع

روشن نموده بود فضای آفاق را...

از پشت سیخ‌های سیه قام پنجه

معلوم بود پستر مسلول دختری

پرورین نامید کمدر با غصینه اش

پروردۀ بود تخم ال را ویاس را

بارنک زعفرانی و آندا م لاغرش

باشد هزار درد...

الناده بود زار ببالای بسترش

آن دختر جوان

برم کشید ناله چانکاه رازدل

من گفت: هادرم!

این سرفه هامرا چقدر رنج میدهد...

وانکاه یاز تغ تغ آواز سرفه‌اش

بیرون همیشه همۀ خون از گلوی او

آن مادر ضعیف تنش بادو چشم یاس

من دندومنی گریست بهزدی روی او

من گفت: دخترم.

بر وین من! امیدلم! چاره نیست

نیست

وانکاه قطره‌های سرشک از دودیده‌اش

بالین هم چکید...

یک ساعتی گلشت:

آنکه صدای دختر مسلول و بینوا...

آهسته تر خموشی شب راشکست و گفت:

مادر! مرابیخش...

دیگر سکوت نشده.

اما صدای بی سرو بی پای مادرش

بی بعد در فضای آفاق و بلند گفت:

بیرون...

بیرون من! تو مردی ورقی ازین جهان!!?

بیرون! مردهای؟

بیرون... و ... بین

این گفت و خود فکن ببالای مرده‌اش

بابهار فصل میله آغاز می‌یابد

میله یکی از رسوم و تفریحات سالم و نشاط عطر گل و شگونه هارنگین اند مردم دسته انگیزی است که از دیر زمانی بین مردم دسته وجود جوچه بهاین طرف و انتظر در مناطق خرم و برآز گل و سیزه زار ها می‌روند و استراحت و تفریح می‌کنند، می‌گویند و رخصتی‌های خود را می‌خواهند به گوشه ۱۵ بیرون در شیر و خارج از منزل بگذرانند. عده‌ای با رفقاو دستان، عده‌ای با فامیل وزن و فرزند و عده‌ای با خوشان واقوا م وسائل ازدهای راهی بیشه‌ها، باغها و مناطق باید رفتن به میله باید قبل از همه محل و مکانیکه و دامنه‌های کو هستانی و یا کتاره های دریا باید رفت در نظر گرفته شود، سپس با درنگار می‌گردند تاساعتی را ورزی را دور از هیاهوی داشت جا و محیط، و سایل لازمه برای بردن سیر، فارغ و بی خیال از مشکلات و گیرودار زندگی در دامان طبیعت بسر آرند و اینکه با پیار باشد روزی دریکی از سرویس های مزدحم شهری ساده استفاده شود هم باختن غذا وقتان بودم که خانم چادری پو شی با دو طفلش به سرویس داخل شده در پیلوی من ایستاده بودی که با او همراه بوده عقب سرویس رفت جند استیگاه بعد همان مرد در حالیکه از سرویس بیاد شده بود چنین صداییزدیگر کو خیوانم بیانین نشده سعیدش همان خانم و دو طفل بوده - باور گنید از شنیدن «حیوانان» کم بود شاخ بکشم بقدیم عصبانی شدم که نزدیک بود فریاد برآدم و مشاجره کنم. بپر هشکلی بود خشم را فرو خودم و خاموش هائیم در حالیکه از شدت تأثیر سرم گیج میرفت در ایستگاه مظلوب بیاده شده به خانه رفت و فمن اینکه با خود می‌باشد شیوه

که چرا هنوز هم بسیاری از مردان ها از بیرون نمی‌آینند نشکدارند و به جای کلمات زن، بدانیم مقام و حیثیت را بمال نکنیم؟ و آیا خانم و همراهن کلمه ای نامهای سیاه‌سر، عیال‌داری گوچ، و... و حتی حیوانان! راذگر هیکنند برای شما نوشتم تالطا بد این دسته از مردم بگویید که آیا از آن ذکر شد، یاد نهایم؟

دختری می‌تویسد:

دریکی از سرویس های مزدحم شهری بودم که خانم چادری پو شی با دو طفلش به سرویس داخل شده در پیلوی من ایستاده بودی که با او همراه بوده عقب سرویس رفت جند استیگاه بعد همان مرد در حالیکه از سرویس بیاد شده بود چنین صداییزدیگر کو خیوانم بیانین نشده سعیدش همان خانم و دو طفل بوده - باور گنید از شنیدن «حیوانان» کم بود شاخ بکشم بقدیم عصبانی شدم که نزدیک بود فریاد برآدم و مشاجره کنم. بپر هشکلی بود خشم را فرو خودم و خاموش هائیم در حالیکه از شدت تأثیر سرم گیج میرفت در ایستگاه مظلوب بیاده شده به خانه رفت و فمن اینکه با خود می‌باشد شیوه

پاسخ‌های شما

کابل - آقای محمد شریف رهسپار :

از احترامات و صمیمیت لان تشكر خدا کند

ازین پس با فرستادن مضمون و گفتی های

به‌امید نامه‌ها و مطالب جالب و متنوعان.

کابل - پیغمبر فریده دهناد طهماسی :

شعرزبای ارسالی تانرا در همین صلحه

مطالعه کنید.

کابل - آقای سید عبدالله عنبری: شعر

(عزم شا عرانه) شما رسید از آنجا یکه

ستون شعری درین صفحه محدود گردیده

تو انتستیم نشرش گنیم امید معدلت ما را

بیدیرفته و همکاری تانرا با فرستادن مطا لب

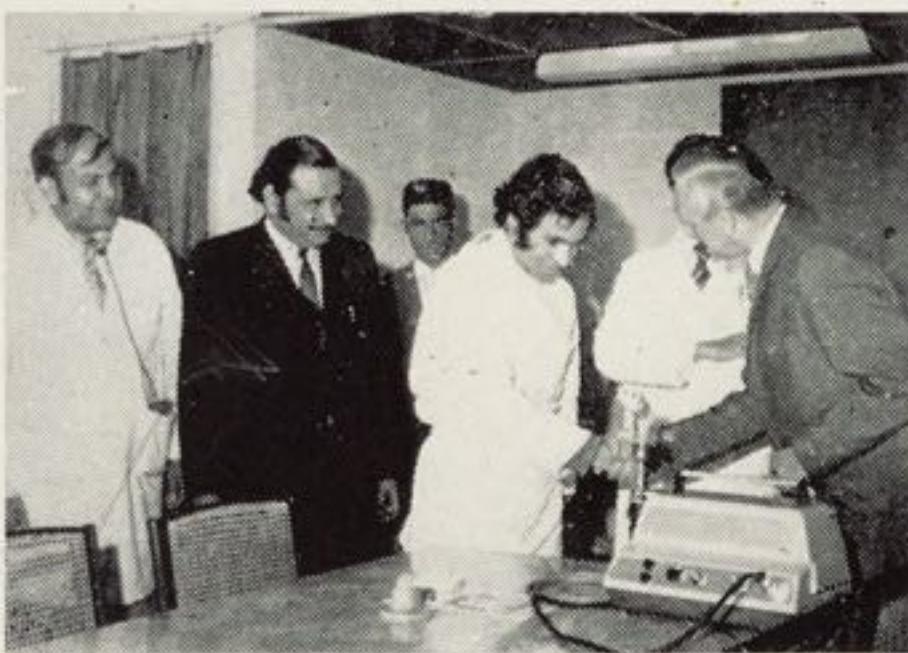
دیگر ۱ داده دهد.

کابل - آقای محمد انور نیسان : امیداست

در آینده مطا لب بهتر و شیرینتر برای ما

بفرستید.

دستگاه تو لید بخار به موسسه صحت طفل اهداده



یک دستگاه تولید بخار از طرف هیأت نسول ها در افغانستان به موسسه صحت طفل اهداده شد.

بنگلخانه جوزف پتر کنیزی رئیس هیأت نسل ها به تاریخ یکشنبه ۳۱ حمل، درحالیکه چندتن از قتل های خرجنی مقیم کابل و دکتوران مؤسسه صحت طفل حاضر بودند، دستگاه تولید بخار را به دکتور حسین رئیس موسسه صحت طفل اهداء کرد.

این آله که از طرف هیأت قتل هاداره ملل متعدد در کابل تهیه شده است ساخت یک کمپانی افغانی میباشد.

یک منبع موسسه صحت طفل به خبر تکار زوندون گفت این آله برای تداوی امراض مختلف جهاز تنفسی و مخصوصاً بیماری فیق النفس اطفال بکار میروند و نقش عمده ای در تداوی چنین بیماری های اطفال ایفا میکنند.

(دروازه بلخ)

از آثار گرانبهای تاریخ کشیده کشور ما



راپور صفحه ۱۵ متن مصاحبه ایست که در شهر میامی ایالت فلوریدا به زبان انگلیسی امیر من نفیسه عباسی مدیر مجله عیرمن بعمل آمد و معاشر ای به دری ترجمه و تقدیم نمودیم. معنی آن نشریه امریکایی «انجمن سال زن در امریکاست چون در اصل صفحه این توضیح از چاپ مانده است در اینجا تذکرده شد.

توضیح

افسانه‌سیس
اکثر اوقات حتی سر انها را نمی‌کشود .
به این ترتیب نخستین سال زد-
واج راکلین برایش بیست میلیون
دلار تمام شد .

درین میان پیرمرد یونانی کماکان به توسعه امپراتوری خود ادامه میدارد و بهمین لحاظ بانظامیان بر سر اقتدار هستم
اتن طرح اشتاین ریخت تا اینکه در ستر ریجنوری ۱۹۷۳ پسرش الکسا ندر بیماری رنج میبرد ورزش های اخیر روحاده هوا بی هلاک گردید .

و ناسیس د ر درینویارک بسر میبرد و بجای او عین حال انسان عجیبی نیز بود. وی دخترش کریستانا بر بالین پدرش میل داشت دخترش با مرد همیو نری نشته بود. بیرون مرد یونانی در سا لمای ازدواج کند.

ازین لحاظ دخترش نا گزیر شد

آخر حیاتش بیوسته میگفت من در

ازشوهر دلخواهش طلاق پکیرد و بعد

واقع امر بالاخره یکتن از فریب خورده

هم دست بخود کشی زد. همچنان

کان روزگار میباشم و بس .

ازابوم روندون برای شناختن می شود

اللش

رون دون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسئول عبدالکریم رو هینا

معاون : پیغله راحله راسخ
مهندس : علی محمد عثمان زاده .

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹

تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳

تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

هایلایت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچبورد ۲۶۸۵۱

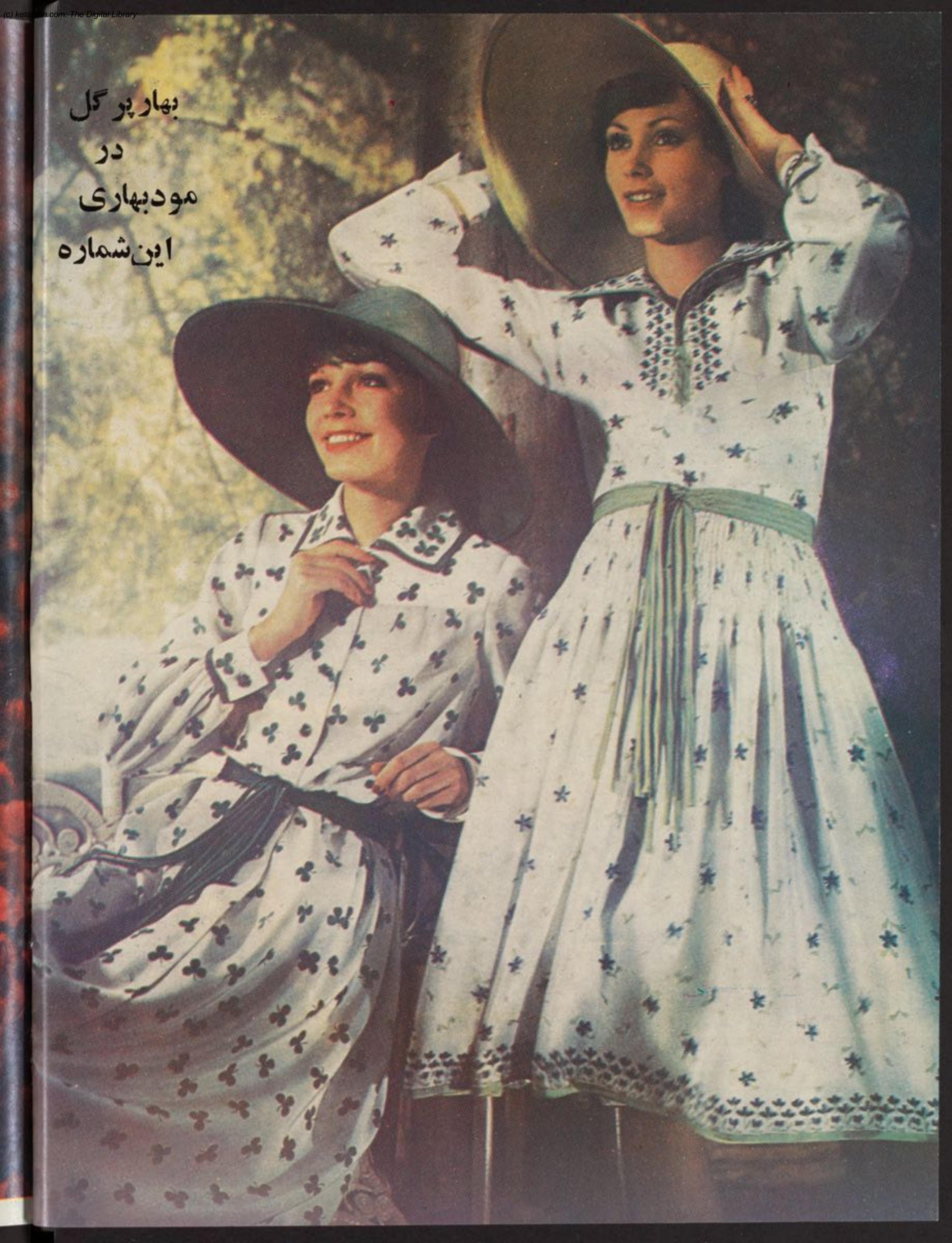
آدرس : انصاری وات
وجه اشتراک :

در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .

قیمت یک شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبوعه

بھار پر گل
در
مودبھاری
اين شماره ۵



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library